

# دنيا

۱

فروردین ۱۳۵۵

در این شماره:

- بیستونجمن کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی (۳)
- امیرالیم دشمن ترقی اجتماعی است (۱۰)
- ۲۱ اردیبهشت روزیگانی قلبها و دستها برای دفاع از زندانیان سیاسی (۲۵)
- تقویم و تاریخ (۳۱)
- سیاست جنگ افروزی و ضد صلح مائوئیست ها تشدید میشود (۳۴)
- سخنانی چند درباره زنان (۴۰)
- درباره دو انحراف مهم از مارکسیسم - لنینیسم (۴۷)
- درگذشت رفیق هماهوشمند راد (۵۱)
- شیوه‌های فاشیستی علیه مردم فیر نظامی در عمان - مبارزه ادامه دارد (۵۳)
- همزیستی مسالمت آمیز و پیشرفت اجتماعی (۵۵)
- " تمدن بزرگ " به سبک شاهانه (۶۲)

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران  
بنیادگذار و کسرتقی ارانی

سال سوم (دوره سوم)

نگارندگان ماهنامه « دنیا » نوروز  
 باستانی ، جشن بهار و رستاخیز  
 طبیعت را همه خوانندگان ارجمند ،  
 همه رفقای حزبی از صمیم دل شاد  
 باش می گویند . « دنیا »

که بلبل باکل آمد نکتہ آموز  
 نفلک راونه انجم را شمار ه  
 برق آمد کتون از جنبش باد  
 عدالت گر نباشد جمله بیجاست  
 بهار خلقها گل داده رنگین  
 نباید در چون برف زمستان  
 حقیقت می شود هر جای چیره  
 همه کس را نصیب است از سعادت  
 نباشد عرصه بهر زور گویان  
 نبینی ، ذلت از پاد و نوکس  
 به صبح فرودین از خواب برخیز  
 بآن روز مندگان میهن افروز  
 به بند شاه ، گردان گرفتار  
 برای خلق هم نوروز گردد  
 این ابیات را یکی از رفقای پر سابقه ما با تخلص شاعرانه " فاخر "  
 بمناسبت نوروز فرستاده است .

خوشاقصیل بهار وعید نوروز  
 زمین چون آسمان شد پرستاره  
 ز خواب نسا زنگس چشم بگشاد  
 بهار و سبزه و گل گرچه زیباست  
 جهان بیدار شد از خواب سنگین  
 نظام شوم استعمارانمسان  
 زداید آسمان از ابا سرتییره  
 به نظم نو ، جهان پر ز نعمت  
 ندارد جا برای سود جویان  
 نبینی قدرت و مکر دستمگر  
 توای باد صبای عنبر آمیز  
 رسان از ما پیام عید نوروز  
 بگو بیریك هاباشوق بسیار  
 بگو : این شام تاری روز گردد

## بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی

رویداد بر جسته بین المللی

### و مرحله جدید تاریخی در تحقق آرمانهای کمونیستی

پنجم مارس ۱۹۷۶ بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی با موفقیت کامل بکار خود پایان داد. کنگره روز ۲۴ فوریه با شرکت ۴۹۸۳ نماینده منتخب کنگره‌های جمهوری‌های شوروی و کفترانسهای استانیهای جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه و با حضور ۱۰۳ هیئت‌مندی نمایندگان، فرستادگان احزاب کمونیست و کارگری و از آن جمله حزب توده ایران و احزاب بلوی - دموکراتی و سوسیالیستی از ۹۶ کشور بکار آغاز کرده بود.

در هیئت‌های کنگره‌های پیشین حزب کمونیست اتحاد شوروی عددهیئت‌های نمایندگی با این حد نرسیده بود و این خود گواهی بر آنست که علاقه انترناسیونالیستی میان حزب کمونیست اتحاد شوروی و همه گردانهای مبارزان راه صلح، آزادی و خلقها و ترقی اجتماعی گسترش و پیش‌از پیش تحکیم میابد. علاوه بر مردم شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی مردم کشورهای جهان سوم و جهان سرمایه‌داری از طریق تلویزیون، رادیو و روزنامه‌ها در جریان کار کنگره قرار گرفتند. توجه و علاقه قشرهای وسیع مردم در سراسر جهان به کنگره‌های حزب کمونیست اتحاد شوروی تصادفی نیست. تصمیمات این کنگره‌ها نفع‌ها را برای مردم اتحاد شوروی بلکه برای زحمتکشان و مردم مترقی‌خواه سراسر جهان حاشیاهمیت فراوانست. تحلیل وضع جهان بر پایه بررسی علمی واقعیات عینی، نتیجه‌گیری از این تحلیل برای تنظیم سیاست داخلی و خارجی، عمل پیگیر برای تحقق این سیاست، توافق کامل میان برنامه و عمل، میان گفتار و کردار، چنین است بطور خلاصه آن خصوصیات که علاقه جهانیان را جلب میکند. همین خصوصیات موجب آن میشود که نفع‌ها زحمتکشان بلکه مخالفان سرسخت سوسیالیسم نیز تصمیمات کنگره‌های اتحاد شوروی را مورد توجه و بررسی جدی قرار دهند.

رفیق برژنف، دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی طی گزارش خود راه پیشرفت همه جانبه اتحاد شوروی را مشخص کرد، برنامه ادامه مبارزه برای صلح و همکاری بین المللی، برای آزادی و استقلال خلقها را مطرح ساخت و در زمینه سیاست داخلی و خارجی تئوری و پراتیک کمونیسم علمی را غنی تر نمود. او گفت در برابر چشم ما جهان تغییر میکند و در جهت خوب تغییر میکند و خلق و حزب ما تا شاگرد سپاه این تغییرات نمیستند. ما در این تغییرات فعالانه شرکت داریم، کار مردم شوروی سازندگان جامعه کمونیستی، فعالیت حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی در عرصه بین المللی همه اینها را در ترقی اجتماعی سهم شایانی دارند.

کنگرتا باید کرد که موقعیت وضع بین المللی جامعه کشورهای سوسیالیستی سال بسال محکمتر میشود و تاثیر و نفوذ آنها در جریان حوادث جهان همواره نیرو و عمق بیشتری کسب میکند.

طی پنج سال گذشته بموازات تحکیموضع سیاسی کشورهای سوسیالیستی تولید در این کشورها با آهنگ سریع رشد یافته ، سطح زندگی مادی و معنوی زحمتکشان اعتلاء پذیرفته است . کشورهای سوسیالیستی به برکت وحدت ، همبستگی و پشتیبانی متقابل موفق شدند وظایفی را که طی سال های طولانی در راه آنها مبارزه میکردند تحقق بخشند :

خلق قهرمان و پیتام پیروز شد ، پس از دو مین جنگ جهانی کوشش امپریالیسم برای آنکه بسزور اسلحه یک دولت سوسیالیستی را منکوب سازد و جنبش رهایی بخش ملی را سرکوب کند شکست خورد . قهرمانی و از خودگذشتگی خلق و پیتام توام با پشتیبانی همه جانبه کشورهای سوسیالیستی و محافظان ترقیخواه سراسر جهان نیرومند تر از ارتشهای تجار و کاران و دستیاران آنها از آب درآمد . پس از ویتنام مردم لا ئوس و کامبوج پیروز شدند .

یکی از نتایج برجسته تشریک مساعی دولت های سوسیالیستی شناسائی حاکمیت جمعیوری در موکراتیک آلمان ارجانب همه دولت ها و تأیید خلل ناپذیری مرزهای غربی جمهوری در موکراتیک آلمان ، لهستان و چکوسلواکی است .

بدینسان در اروپا برای صلح پایدار و همکاری میان دولت ها مقدمات لازم فراهم آمده است . در کوبا علی رغم کوشش های امپریالیسم امریکا سوسیالیسم استوار شد و موضع بین المللی و اعتبار کوبا تقویت یافته است .

در عرصه اقتصاد جهانی نیز نقش جامعه کشورهای سوسیالیستی بیش از پیش اهمیت کسب میکند . طی پنج سال گذشته صنایع جامعه کشورهای سوسیالیستی چهار بار سریعتر از صنایع کشورهای پیشرفته سرمایه داری رشد یافته است . در سال ۱۹۷۵ فرآورد های صنعتی این کشورها بیش از دو برابر کشورهای بازار مشترک بوده است .

بطوریکه در گزارش رفیق برژنف تصریح شده طی پنج سال گذشته روابط اتحاد شوروی با کشورهای های در حال رشد گسترش یافته و محتوی سیاسی این روابط غنی تر گردیده است . انتقال مرکز ثقل رشد صنایع به بخش دولتی ، النغای مالکیت ارضی فئودالی ، ملی شدن موسسات بیگانه ، برقراری حاکمیت واقعی کشورهای نواستقلال بر منابع طبیعی خویش ، پرورش کارهای ملی ، تغییرات مترقی عمیقی است که در کشورهای در حال رشد انجام میگردد و اهمیت تاریخی دارد .

در بسیاری از کشورهای نواستقلال پروسه بخرنج قشر بندی طبقاتی انجام میگردد ، مبارزه طبقاتی گسترش مییابد ، در حیات اقتصاد و سیاسی کشورهای غربی ، آفریقائی و آسیائی که سمیت گیری سوسیالیستی اتخاذ کرده اند تحولات مترقی صورت گرفته است ، کشورهای نیز هستند که براه رشد سرمایه داری میروند . برخی ارزشمپا سازمانهای سیاسی که سوسیالیسم را هدف خود اعلام داشته و اصلاحات مترقی انجام داده اند ، از طرف ارتجاع داخلی و خارجی تحت فشار سخت قرار گرفته اند . حملات اخیر علیه حکومت ایند برآگاندی و کوشش برای از بین بردن دستاورد های اجتماعی و سیاسی انقلاب مصر و داخله امپریالیستها و نژاد پرستان آفریقائی جنوبی در جمهوری خلق آنگولا نمونه هائی از این جریان است .



سیاست اتحاد شوروی در قبال جریانات بخرنج کشورهای در حال رشد دقیق و مشخص است : اتحاد شوروی در مورد اخلی کشورها و خلقهای دیگر خالت نمیکند ، احترام بحق مقدس هر خلقی ، هر کشوری برای انتخاب راه رشد خویش اصل استوار و خلل ناپذیر سیاست لنینی است ، در کشورهای در حال رشد مانند هر جای دیگر هوادار نیروهای ترقی ، در موکراسی و استقلال ملی است . حزب کمونیست

اتحاد شوروی نسبت به این نیروها بعنوان دوستان و رفقای هم‌رزم خویش رفتار میکند و از خلقهای یک‌که برای آزادی خویش پیکار میکنند پشتیبانی مینماید و پشتیبانی خواهد کرد. رفیق برژنف تصریح کرد که اتحاد شوروی در جستجوی سودی برای خویش نیست، درین کسب امتیاز نیست، سلطه سیاسی نمیکند، پایگاه نظامی نمی‌طلبند، مابفرمان وجدان انقلابی و طبق معتقدات کمونیستی خویش عمل میکنند. . . اکثر کشورهای در حال رشد در مبارزه با امپریالیسم بانرزی روزافزون از حقوق سیاسی و اقتصادی خویش دفاع میکنند و میکوشند استقلال خود را تحکیم نمایند. سطح رشد اجتماعی، اقتصادی فرهنگی خلقهای خویش را اعتلا بخشند. با توجه به تناسب موجود نیروهای طبقاتی جهانی، اکنون در پیروشن است که کشورهای در حال رشد کاملاً یارای ایستادگی در برابر تحکم امپریالیسم را دارند. و میتوانند مناسبات اقتصاد عادلانه یعنی مناسبات برابرحقوق بدست آورند. رفیق برژنف از پشت تریبون کنگره یکبار دیگر تاکید کرد که اتحاد شوروی از خواستههای قانونی کشورهای در حال رشد، از تصمیم آنها مبنی بر رهایی کامل از استعمار امپریالیستی و برای تصرف روتبه‌های ملی خویش کاملاً پشتیبانی میکند.

رفیق برژنف طی گزارش خود به تشریح مناسبات با کشورهای عرب‌پروداخت، از حسن مناسبات با سوریه، از اهمیت عقد پیمان دوستی و همکاری با عراق، از گسترده تر و ژرف‌تر شدن همکاری با الجزایر و یمن جنوبی، از گام‌هایی که برای توسعه روابط با لیبی برداشته شده، از تحکیم تماسهای دوستانه با سازمان رهایی بخش فلسطین، از تلاشهایی که برخی نیروها برای تخریب مناسبات شوروی و مص‌عمل می‌آورند، از کمک‌هایی که طی پنج سال گذشته به کشورهای مصر، سوریه، عراق شده است و از پشتیبانی که در سازمان ملل متحد و در خارج از آن از مبارزه سیاسی عرب‌ها بعمل آمده است سخن گفت و افزود که در خارج و در میان اکنون جنگ نیست، صلح هم نیست، چه‌کسی میتواند تضمین کند که آتش‌عملیات جنگی دوباره شعله‌ور نخواهد شد. اتحاد شوروی آماده است در تضمین بین‌المللی امنیت و خلل‌ناپذیری مرزهای همه کشورهای خاور نزدیک در چارچوب سازمان ملل متحد یابرمبانی دیگری شرکت کند. در دوران پنج‌ساله گذشته کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بگسترش روابط عادی با ولتهای آسیا و در خارج آنیکه ممکن بود بتوسعه روابط دوستانه با این ولتهای توجیه فراوانی میسرول داشته است.

رفیق برژنف از اهمیت ویژه ای که اتحاد شوروی بهمکاری همچنانچه هند و پاکستان و هندوستان میدهند، از حسن مناسبات با افغانستان، از همکاری با ترکیه که بتدریج از عرصه اقتصادی بعرصه سیاسی نیز گسترش مییابد سخن گفت و افزود: اتحاد شوروی مصمم است که امکان در جستجوی راههای تحکیم صلح و امنیت در قاره آسیا و گسترش همکاری برابرحقوق با ولتهای این قاره، فعلاً نه شرکت کند.

کنگره تایید کرد که در سیاست اتحاد شوروی نسبت به ولتهای سرمایه داری مسئله عمده که امکان مبارزه برای تحکیم اصول همزیستی مساومتأمیز، برای تأمین صلح پایدار و برطرف ساختن خطر جنگ جهانی است. طی پنج سال گذشته در این زمینه موفقیت‌های چشمگیری بدست آمده است. برنامه صلح کنگره ۲۴ که راه پایان دادن به "جنگ سرد" را نشان داد و برای مبارزه در راه گذار از خطر جنگ بهمکاری صلح‌آمیز، وظایف دقیقی معین کرد، در امر و خامت زدائی نقش‌بزرگی ایفا نمود. واقع بینانه بودن این برنامه را زندگی تایید کرد و اینکه برای صلح همگانی هنوز تضمینی نیست تخفیف و خامت وضع بین‌المللی حاکی از آن است که بدست آوردن صلح پایدار تنها یک آرزو نیست بلکه هدف کاملاً واقع بینانه ایست. برای نیل باین هدف میتوان و باید بساتمام قوا فعالیت کرد. کنگره برای ادامه مبارزه در راه صلح و همکاری بین‌المللی در راه استقلال و آزادی خلقها برنامه‌ای شامل ۸ ماده

بشرح زیرتصویب کرد :

— شرکت فعال کشورهای سوسیالیستی به تحکیم صلح از طریق تحکیم وحدت و همکاری همه جانبه آنها ؛

— پایان دادن بمسابقه تسلیحاتی ، نیل به تقلیل ذخائر اسلحه و مخلع سلاح همگانی ؛

— تمرکز سیاسی کشورهای صلحدوست برای خاموش ساختن کانون های موجود جنگ و در درجه اول حل عادلانه مسئله خاور نزدیک ؛

— گوشه همجانبه برای تعمیق و خاتم زدائی ، اجرا ، دقیق مفاد سند نهائی کنفرانس هلسینکی ؛

— تأمین امنیت آسیا با مساعی مشترک کشورهای این قاره ؛

— انعقاد پیمان عدم توسل بزور و مناسبات بین المللی ؛

— ازاله کامل بازمانده های سیستم مستعمراتی ، ستگری و تجاوز به برابری حقوق و استقلال خلقها از میان بردن همه کانونهای استعمار و تبعیض نژادی ؛

— مبارزه برای الغاء تبعیضات و موانع مصنوعی دیگری که در مقابل بازرگانی بین المللی وجود دارد .

کنگره خاطر نشان ساخت با آنکه در اثر تشکیل کنفرانس هلسینکی شرایط مساعدی برای حفظ و تحکیم صلح در سراسر قاره اروپا فراهم گردیده است معذک برخی از محافل بانفوذ کشورهای سرمایه داری هنوز مایل نیستند از روحیات " جنگ سرد " دست بردارند . بخش مهمی از سوا و اطلاعاتی کشورهای غربی به تبلیغات خصمانه علیه کشورهای سوسیالیستی دامن میزند ، کسانی هستند که میخواهند اصول همزیستی مسالمت آمیز را از محتوی تهی سازند و عده ای از دولت های بزرگ همنسوز تمایلی بفرهنگ مسابقات تسلیحاتی نشان نمیدهند .

در این زمینه سیاست رهبران امروزی چین با سیاست مترجعترین محافظ جهان از میلیتاریست ها و دشمنان و خاتم زدائی کشورهای غربی گرفته تا نژاد پرستان جنوبی آفریقا و زمامداران فاشیست شیلی مطابقت دارد . این سیاست نه تنها از اصول و آرمانهای سوسیالیستی بوشی نبرده بلکه در مبارزه علیه سوسیالیسم به ذخیره مهمی برای امپریالیسم مبدل شده است . تلاشهای پرتب و تاب پکن برای جلوگیری از خاتم زدائی و خلخ سلاح و برای کاشتن تخم عدم اعتماد و دشمنی بین دولت ها ، کوشش آن برای برافروختن جنگ جهانی برای همه خلقهای صلحدوست خطر بزرگی در بردارد .

این سیاست با منافع همه خلقها عمیقاً در تناقض است . بدین سبب اظهار این که ایدئولوژی و سیاست مائوئیستی با آموزش مارکسیسم — لنینیسم ناسازگار است دیگر کفایت نمیکند . این ایدئولوژی و سیاست دشمن مارکسیسم — لنینیسم است . با این سیاست باید بطور آشتی ناپذیر مبارزه کرد ولی در عین حال برای عادی کردن مناسبات با چین بر پایه اصول همزیستی مسالمت آمیز کوشش نمود . کنگره تصریح کرد که بطور کلی باید مشی مصوب کنگره ۲۴ را با قاطعیت ادامه داد .

در کنگره بر پایه مارکسیسم — لنینیسم روند انقلاب جهانی مورد تحلیل قرار گرفت .

طبق این تحلیل تقویت گسترش مواضع سوسیالیسم ، پیروزیهای جنبش رهایی بخش ملی ، تشدید مبارزه زحمتکشان علیه یوغ انحصارها و رژیم استثمار داری بر آنست که روند انقلاب جهانی گسترش یابد . پیشرفت کشورهای سوسیالیستی ، افزایش قدرتها ، تقویت شریخی سیاست بین المللی آنها محور ترقی اجتماعی بشر را تشکیل میدهد . در قبال بحرانی که کشورهای سرمایه داری را فرا گرفته است نیروی جاذبه سوسیالیسم با زهم بیشتر میشود . چنانکه کنگره بیست و چهارم پیش بینی کرده بود بحران عمومی سرمایه داری عمیقتر گردد ، افسانه ساخته و پراخته رفرمیستها و ایدئولوگهای بورژوازی

مبنی بر اینکه گویا سرمایه داری معاصر قدرت رهائی از بحرانها را دارد در هم میریزد . عدم ثبات سرمایه داری بیش از پیش آشکار میگردد .

طبق تحلیل کنگره د خا سرمایه داری هنوز تنگنایده است . با وجود این رویداد های سال های اخیر با نیروی تازه ای نشان میدهد که نظام سرمایه داری آیند ندارد .

انقلاب پرتغال بحیات یکی از رژیمهای فاشیستی عصر ما پایان داد و موجب تلاشی آخرین امپراتوری مستعمراتی گردید و یکبار دیگر این حقیقت تایید شد که انقلاب برای نوسازی اجتماعی اهم بر قدرتی است و نیروهای شگرفی را که در خلق نهان است آزاد میسازد .

کنگره انقلاب شیلی را مظهر درخشان اراده پرشور مردم برای رهائی از ستم و استثمار سرمایه داری شیلی و انحصارهای بیگانه میدانند . توطئه ارتجاع شیلی طبق طرح و با کمک مالی امپریالیسم انقلاب را غافلگیر ساخت ، دیکتاتوری نظامی فاشیستی کشور را در خون غرق کرد ولی شکست موقت انقلاب از اهمیت خدمات تاریخی و ارزش تجربه آن نمیکاهد . فاجعه شیلی بهیچوجه نتیجه گیری کمونیستها را در مورد وجود راههای گوناگون انقلاب از آنجمله ، در صورت فراهم بودن شرایط ، راه مسالمت آمیز انقلاب را باطل نساخت . ولی خاطر نشان کرد که انقلاب باید برای دفاع از خود آماده باشد . هشیاری درقبال فاشیسم معاصر و تمهیدات ارتجاع خارجی و تقویت و همبستگی با همه کسانی که در راه آزادی و پیشرفت گام می نهند آموزش است که از فاجعه شیلی نتیجه میشود .

در تحلیل کنگره گفته شده است که کمونیستهای هر کشوری با علاقه و وقت کار و فعالیت کمونیستهای کشورهای دیگر را مورد توجه و بررسی قرار میدهند . ممکن است گاهی در نظریات آنها ، در برخورد آنها به این یا آن مسئله تفاوتی پدید آید ، مارکسیست - لنینیست ها با این مسائل بسا روح انترناسیونالیستی نزدیک میشوند و تقویت وحدت مجموعه جنبشها همتا میورزند ، مسائل را رفیقانه و در چارچوب ضوابط خلیک تا نپذیر برابری حقوق و احترام به استقلال هر حزب بررسی میکنند . تردید نیست که مصالحه و سازشکاری در مسائل اصولی و آشتی با نظریات و اعمال مخالف آید و لویزی کمونیستی ممکن نیست و نمیتواند باشد . مبارزه برای اصول مارکسیسم - لنینیسم و علیه تلاشهاییکه برای تحریف و انهدام آنها میشود وظیفه مشترک همه کمونیستها است .

کنگره تایید میکند که درک عمیق قوانین عامت کامل انقلاب و یکار بستن خلاق آنها بمثابة پایه عمل با توجه بشرا یط مشخص هر کشوریکی از خصائص مسلم مارکسیست - لنینیست ها است . با اطمینان میتوان گفت که اگر گذشت به ایورتونیسم سود گذرانی هم داشته باشد سرانجام بضرر حزب تسام خواهد شد .

اهمیت انترناسیونالیسم پرولتری یکی از مسائلی است که مورد تاکید خاص کنگره قرار گرفت . رفیق برژنف گفت انترناسیونالیسم پرولتری یکی از اصول بنیادی مارکسیسم - لنینیسم است ، نفی آن به معنای محروم ساختن احزاب کمونیست و بطور کلی جنبش کارگری ، از یک سلاح آزمودنی و نیرومند و خدمت است به دشمن طبقاتی . کمونیستهای شوروی دفاع از انترناسیونالیسم پرولتری را وظیفه مقدس هر سر مارکسیست - لنینیست میسرند .

کنگره بعبارت آزاد آید که در زندانها و گاهها بصره میبرند در رود فرستاد و تصمیم گرفت کسه بعنوان نشانه وفاداری تزلزل ناپذیر حزب کمونیست اتحاد شوروی به امر بزرگ انترناسیونالیسم پرولتری بنام قهرمانان جنبش بین المللی کمونیستی ، قیام کسانیکه با از خود گذشتگی برای سعادت خلق مبارزه کرده ، بدست دشمن طبقاتی قربانی شده اند ، در مسکو بنای یادبودی برپا دارند .

کنگره تایید کرد که و خاتم زدن و همزیستی مسالمت آمیز مناسبات دولتها مربوط است و مفهوم آن پیش از همه این است که دعاوی و مسائل مورد اختلاف میان دولتها نباید با جنگ ، تهدید ، بسا

توسل بزور حیل و فصل گردد . و خامت زدائی قوانین مبارزه طبقاتی را تغییر نמיד هد و نمیتواند تغییر هد یا یالگویند . هیچکس نمیتواند در انتظار آن باشد که بمناسبت و خامت زدائی ، کمونیستهای سابقا استثمار سرمایه داری بسازند و یا انحصارهای سرمایه داری بهود ارا ن انقلاب مبدل شوند . مراعا دقیق اصل عد مداخله در امور کشورهای دیگر ، احترام با استقلال و حاکمیت آنها یکی از شرایط مسلم و خامت زدائی است .

کنگره تا کید کرد که کمونیستهای شوروی با مرانقلاب و فادارند و برای صلح جهانی که بزرگترین نعمت و مهمترین شرط پیشرفت جامعه بشری است مبارزه میکنند و مبارزه خواهند کرد .

سوسیالیسم هم اکنون در افکار و قلوب صد ها میلیون مردم جهان تاثیر شگرفی دارد ، برای مردم زحمتکش آزادی ، حقوق دموکراتیک ، رفاه ، دسترس به دانش ، اطمینان استوار به آینده فراهم میکند . سوسیالیسم از صلح ، از احترام به حاکمیت همه کشورهای و همکاری برابر حقوق میان دولت ها جدائی ناپذیر است . سوسیالیسم تکیه گاه خلقهای است که برای آزادی و استقلال خویش مبارزه میکنند . شك نیست که فردا گواه مظار تازه امکانات بیکران سوسیالیسم و برتری تاریخی آن بر سرمایه داری خواهد بود . حزب کمونیست اتحاد شوروی به همراه احزاب برادر در گیر همه اقدامات لازم دست خواهد زد تا نمونه سوسیالیسم پیروز مند پیش از پیش در رخشان گردد .

کنگره نتایج عده نهمین نقشه پنجساله را چنین ارزیابی نمود که کار فداکارانه مردم شوروی ، و نقش رهبری حزب ، رشد مداوم اقتصاد ملی و انجام موفقیت آمیز وظایف اجتماعی و اقتصادی بطر حوه در نهمین نقشه پنجساله را تامین کرده است . از لحاظ افزایش مطلق فرآورده های صنعتی و سرمایه گذاری ها ، دامنه اقدامات در زمینه اعتلاء رفاه خلق ، نتایج نهمین نقشه پنجساله در تاریخ کشور سابقند . سرعت و کیفیت رشد اقتصادی با قرارها و رهنمود های اساسی کنگره ۲۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی مطابقت تام داشته است . برای ایجاد پایه های مادی و فنی کمونیسم ، برای اعتسلا م سطح زندگی خلق ، برای تامین امنیت کشور گام تازه ای برداشته شده است . ۵۶ میلیون نفر به منازل نوساز انتقال یافته اند ، ۳۳ میلیون نوجوان از آموزشگاه های حرفه ای و پیش از ۹ میلیون نفر متخصص از مدارس عالی و فنی پایان نامتحصیلی گرفته اند .

طی ده سال گذشته اتحاد شوروی از لحاظ حجم تولید ذغال سنگ ، سیمان ، سنگ آهن ، فولاد ، نفت و کود های شیمیائی در جهان بمقام اول رسیده است . در این مدت قدرت اقتصادی کشور شوراهاد و برابر شده و تعداد خانواد ه ها یکده ماهانه بیش از ۱۰۰۰۰۰ روبل درآمد سرانه دارند ، ۸۵ برابر افزایش یافته است . بدینسان در سطح و شیوه زندگی در دهها میلیون نفر بهبود کیفی پدید آمده است .

رشد پویا و موزون تولید اجتماعی ، افزایش اثر بخشی آن ، بهبود کیفیت آن ، تسریع پیشرفت علمی و فنی ، رشد بازده کار ، استراتژی اقتصادی حزب را تشکیل میدهد . طبق پیش بینی های کنگره ، طی پانزده سال آینده امکانات مادی و مالی کشور در مقایسه با پانزده سال گذشته د برابر خواهد شد و بدینسان انجام وظایف اساسی اجتماعی - اقتصادی مطروحه در برنامه حزب امکان تازه ای پدید خواهد آمد .

با اجرای نقشه پنجساله دهم در ساختار ( ستروکتور ) و سطح تکنیکی اقتصاد ملی اتحاد شوروی تبدلات کیفی عمیقی انجام خواهد گرفت و سیمای آنرا از بیخ و بن درگون خواهد ساخت . از این نظر است که پنجساله دهم ، پنجساله اثر بخشی و کیفیت خواند میشود .

از لحاظ کمی نیز اقتصاد شوروی پیشرفت چشمگیری خواهد کرد : در پایان دهمین پنجساله درآمد ملی به ۴۵۲۵ میلیارد روبل و تولید سالانه کالا های صنعتی به ۲۲۰ میلیارد روبل بالغ خواهد شد .



با اجرای دهمین نقشه پنجماله دستمزد کارگران و کارمندان ۱۶ تا ۱۸ درصد، درآمد زحمتکش روستا ۲۸ - ۳۰ درصد افزایش خواهد یافت، نزدیک به ۵۵۰ میلیون مترمربع خانه مسکونی ساخته خواهد شد، برای بهبود بازم بیشتر آموزش و پرورش، فرهنگ و بهداشت اقدامات گسترده تازه ای بعمل خواهد آمد.

کنگره مسائل گرهی رشد اقتصادی را مورد بررسی قرار داد، از جمله ضرورت تسریع پیشرفت علمی و فنی را تصریح کرد. زیرا تنها براهی به پیشرفت سریع علم و تکنیک است که میتوان به هدف نهائی انقلاب سوسیالیستی، به کمونیسم نائل شد و از سوی دیگر تشهاد نظام سوسیالیستی است که جامعه و همه اعضا آن از نتایج انقلاب علمی و فنی بهره مند میشوند.

اعضای هیئت های نمایندگی که بعنوان میهمان در کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی شرکت کرده بودند از پشت تربیون کنگره و در محافل گوناگون حزبی کشور سخنرانی کردند. آنها بنامندگی از طرف نیروهای انقلابی سراسر جهان رسالت تاریخی حزب کمونیست اتحاد شوروی را کفایت رهبری لنین بزرگ نخستین کشور سوسیالیستی را بنیان گذاری کرده است، متذکر شدند، همبستگی خود را با برنامه و عمل حزب کمونیست اتحاد شوروی در عرصه سیاست داخلی و خارجی ابراز داشتند، نقش اتحاد شوروی را در مبارزه برای صلح جهانی، بمناسبت پشتیبانی از حاکمیت و استقلال خلقها تحلیل کردند.

## دستاوردهای عظیم اتحاد شوروی

موافق تصریح رفیق "آرئید پلشه" عضو هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی (پراودا - ۸ نوامبر ۱۹۷۷) اتحاد جماهیر شوروی اکنون از جهت تولید نفت، چدن، فولاد، سمنت، کود شیمیائی، تراکتور، پارچه های پنبه ای و پشمی، کفش، قند، شیر، کره جای نخست را در جهان اشغال میکند. رفیق گرچکو وزیر دفاع و عضو هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی در مقاله ای که بمناسبت جشن اخیرا کتبرنگاشته تاکید مینماید: "در صحنه جهانی یک روند بازگشت ناپذیر تغییر بازم بیشتر تناسب نیروها بشود صلح و موکراسی و سوسیالیسم جریان دارد".

\_\_\_\_\_ حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی \_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_ نیرومندترین و صادق ترین پشتیبانان \_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_ جنبش انقلابی همه خلق های جهانند \_\_\_\_\_

مقاله زیرین نوشته رفیق کیانوری دبیر کمیته مرکزی حزب توده ایران در شماره ۱۲ سال ۱۹۷۵ مجله شوروی "مسائل تاریخ حزب کمونیست شوروی" ارگان انستیتوی مارکسیسم - لنینیسم وابسته به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی چاپ شده است. روشن است که انعکاس رسای بانگ و نظر حزب ما در این تریبون با اعتبار، امری است شایان اهمیت. این مقاله در عین حال، در این موقع، کتبلیفات دستگاه دولتی جنجال "پنجاه سال سلسله پهلوی" را براه انداخته یکبار دیگر ارزیابی حزب ما از سیرایران طی این پنجاه سال و خیانت ها و جنایت ها طی سلسله پهلوی را عرضه می‌دارد.

" دنیا "

## امپریالیسم دشمن ترقی اجتماعی است

لنین آموزگار بزرگ زحمتکشان سراسر جهان در اثر دایانه خود "امپریالیسم به مثابه عالی ترین مرحله سرمایه داری" خاطرنشان کرده است که "امپریالیسم از نقطه نظر سیاسی یعنی تعادل به اعمال زور و ارتجاع" (۱) و از جهت سرشت اقتصادی "شاخص آن را باید مانند مرحله گذار سرمایه داری مبرنده بیان داشت" (۲).

زندگی صحت استنتاجات لنین را تایید نموده است. در دوران ما نیز امپریالیسم تنها یک هدف تولید و آزمندانه، یعنی تامین حداکثر درآمد برای انحصارات را دنبال میکند. امپریالیسم بخاطر این هدف از ارتکاب بهرگونه جنایت و تبهکاری ابائی ندارد. امپریالیسم آزاد بهای سیاسی و ستاورد های اجتماعی را محدود و بیابود میکند، از رشد فرهنگ و توسعه بهداشت جلوگیری مینماید، رشد نیروهای مولده را متوقف میسازد و جنگهای تجار و زگران را برپا میسازد.

همین چندی پیش یک واقعیت کوچک ولی نمونه و آشنای از شرکت کشورهای امپریالیستی نفرت و انزجار محافل اجتماعی مترقی جهان را برانگیخت. در ایالات متحده آمریکا برای جلوگیری از نزول بهای گوشت که به کاهش درآمد انحصارات منجر میشد، تعداد کثیری دام را نابود کرد و این عمل هنگامی انجام گرفت که در خود ایالات متحده آمریکا، موافق آمار رسمی متجاوز از ۳۰ میلیون تن از مردم امکان ندارند بعد کافی غذای خود را تامین کنند، و بیش از یک میلیارد تن از اهالی کشورهای کم رشد بطور مستمر نیمه گرسنه هستند و موافق آمار سازمان ملل متحد نزدیک به ۲۰۰ میلیون تن در معرض خطر مرگ ناشی از گرسنگی قرار دارند و شبانه روز ۸۰ هزار نفر در اثر نیمه گرسنگی مژمن بیمار میشوند. این فقط نمونه کوچکی از سرشت ضد انسانی امپریالیسم است.

- ۱ - لنین، مجموعه آثار، جلد ۲۷، ص ۴۸۸  
 ۲ - لنین، مجموعه آثار، جلد ۲۷، ص ۴۲۴

در مورد خسارات سنگینی که امپریالیسم چه در شرایط صلح و چه در نتیجه جنگهای تجاوزگرانه خود بر نیروهای مولده وارد ساخته واقعات بیشماری را میتوان مثال آورد. انحصارات بحساطر بدست آوردن حد اکثر درآمد موسسات رقبای خود را نابود میکنند و برای صنایع جوان کشورهای در حال رشد اشکالات گوناگون پدید میآورند.

بحرانهای اقتصادی جهانی، که بطور اذی واری اقتصاد امپریالیستی بدان دچار میشود، هرج و مرج و اختلال ارزی و بحران انرژی، اینک از مملقات طبیعی اقتصاد امپریالیستی است. ایمن روند هاسال بسال گسترش مییابد و در راترتقی اقتصاد و اجتماعی کشورهای "جهان سوم" پیوسته آن کشورهاییکه هنوز نتوانسته اند زالوهای خون آشام نو استعماری را از یکرخود دور سازند، موانع تازه ای ایجاد میکند.

امپریالیستها میکوشند تمام سنگینی بار بحرانها را بدوش زحمتکشان تحمیل کنند و از سوی دیگر با استفاده فزاد شواریهائی که خود موجود آن هستند، تلاش دارند حتی الا مکان مواضع نیروهای ارتجاعی در کشورهای "جهان سوم" را تحکیم بخشدند و ستیاری آنان رشد اجتماعی و اقتصادی این کشورها را در مسیری قرار دهند که دریافت حد اکثر درآمد برای انحصارات راتا مین کند.

بررسی سیاست امپریالیسم چه در مقیاس جهانی و چه در مقیاس کشورهای جداگانه با وضوح کامل توصیف لنین بزرگ در مورد خصلت انگل و اروپوسیدگی نظام سرمایه داری در آخرین مرحله آن یعنی مرحله امپریالیستی راتا مین میکند.

بطوریکه معلوم است تنها در جنگ جهانی نزدیک به شصت میلیون انسان نابود و صد و ده میلیون نوان گشتند. علاوه بر این دهها میلیون تن در اثر بیماریهای واگیر ناشی از جنگ تلف شدند. در اثر نزول سطح تولید و افزایش شگرف مرگ و میر در کشورهاییکه مستقیما یا بطور غیر مستقیم بعد از جنگ کشانده شدند، جامعه انسانی خسارات هنگفتی متحمل شد. در دوران سیاه فاشیسم بیش از ۶۲ میلیون انسان در بازداشتگاهها زجر میکشیدند. یازده میلیون تن، یازدهم راکورهائی گزنا بود شدند یا حلق آویز و تیرباران گردیدند و با یاد یگر شیوه های وحشیانه بقتل رسیدند.

باین فهرست باید تبهکاریهای امپریالیسم رأطی سالهای اخیر در چین، شیلی، آفریقا، اندونزی، بنگلادش، خاور عربی و دیگر مناطق جهان که خلق با علیه ستم امپریالیستی و دست نشانده آن مبارزه میکنند، افزود.

در اثر بحرانهای اقتصادی معادل بیش از ۱۰۰۰ میلیارد دلار ارزشهای مالی از دست رفته است. تنها در سال ۱۹۰۰ تا سال ۱۹۶۵ در نتیجه ویرانیهای ناشی از جنگ و هزینههای غیر تولیدی نظامی بازهم معادل ۵۰۰۰ میلیارد ثروتهای گوناگون به دور رفته است. برای اینکه تصور روشن تری از مقیاس این ارتقام نجومی داشته باشیم باید خاطر نشان نمود که با این مبالغ امکان داشت خانه های مدرن، مدرسه و کودکستان برای ده میلیارد و نیم سکنه کشورهای در حال رشد تامین شود. امپریالیسم در تمام مراحل موجودیت خود همواره ارتجاع راتغذیه و آنرا پشتیبانی نموده و علاوه بر این ارتمام کمکهای سیاسی و اقتصادی و نظامی و نیز دستگا ههای تبلیغاتی دروغ پرد از خود برای سرکوب نیروهاییکه بخاطر ترقیات اجتماعی مبارزه میکنند استفاده کرده است. امپریالیسم ارتجاعی ترین رژیم ها، از جمله فاشیسم را بار آورده و پیروانده است. رژیمهای فاشیستی در آلمان و ایتالیا میلیتاریسم زاین، فرانکیسم در اسپانیا، رژیم سلا زار در پرتغال، اینها نمونه هائی هستند از دوران بین دو جنگ جهانی و نیز ایران، اندونزی، شیلی و یونان نمونه هائی از سالهای مختلف در دوران پس از جنگ دوم جهانی.

در دوران تاریخی معاصر که با اکتبر کبیر در سال ۱۹۱۷ آغاز شده سه نیروی انقلابی جهان : سیستم جهانی سوسیالیسم ، جنبش بین المللی کارگری و جنبش رهایی بخش ملی پرتوان تر می شوند . کشورهای آنها - نخستین کشوری که سوسیالیسم در آن پیروز شده به مقتدرترین تکیه گاه انقلاب جهانی و تمام نیروهای اجتماعی ترقیخواه تبدیل گشته است .

ارتجاع امپریالیستی این جبهه جهانی کبیر را آماج عمده ستیز عنودانه خود قرار داده است . روند تاریخ این اندیشه لنین بزرگ را که امپریالیسم آخرین مرحله سرمایه داری میرنده است ، تأیید میکند . تناسب نیروها در عرصه جهانی بطور مستمر بسود صلح و ترقی و بسود سوسیالیسم در تغییر است عقب نشینی اجباری امپریالیسم که پس از پیروزی انقلاب بکبیر سوسیالیستی اکتبر آغاز گردید ، در اثر پیروزی تاریخی خلقهای شوروی در جنگ دوم جهانی بر فاشیسم و پس از پیدایش خانواده نیرومندان کشورهای سوسیالیستی ، در عرصه بین المللی بیش از پیش تسریع شده است . در اثر ناتوانی و از هم گسستن زنجیره جهانی امپریالیسم ، سیستم امپراتوری مستعمراتی آن متلاشی گردید و در آسیا و آفریقا و امریکا لاتین یک سلسله کشورهای مستقل جوان پدید آمده است .

در رساله های ۷۰ ما ناظر تسریع باز هم بیشتر تغییر تناسب نیروها ب نفع سوسیالیسم ، صلح و دموکراسی و ترقی هستیم . اما امپریالیسم با اینکه در پاره ای از مناطق هنوز دست به مقاومت شدي می زند ، ناگزیر است مواضع خویش را از دست بدهد .

اینکه محافل امپریالیستی سرانجام مجبور شوند سیاست همزیستی مسالمت آمیز را که بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اکتبر از طرف لنین اعلام شده بود بپزد بزنند و نتایج جنگ جهانی دوم را بر سمیت بشناسند و از مواضع " جنگ سرد " دست بردارند و به تشنج زدائی تن در دهند ، پیروزی بزرگی برای نیروهای صلح و سوسیالیسم است .

به برکت سیاست صلح دوستانه پیگیری اتحاد شوروی که مورد پشتیبانی همان نیروهای دموکراتیک و ترقیخواه جهان است ، برنامه صلح اعلام شده در کنفرانس ۲۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی ، گام بگام اجرا میشود و پیروزیهای نوینی احراز میکند . جنبش رهایی بخش ملی تحت تاثیر این سیاست به مرحله عالیتری ارتقا یافته است . این جنبش در دست هر روز در کشورهای آسیا و آفریقا و امریکا لاتین و حتی اروپا پیروزی کسب میکند .



تاریخ دوران اخیر بسیاری از کشورهای را میتوان در حکم کیفرخواستی علیه امپریالیسم دانست . ایران که یکی از گهواره های تمدن بشری است یکی از نمونه های بارز آنست . تاثیر مرگبار سرمایه داری و استعمارگر و نه تاریخ کشور ما را ، که در گذشته یکی از کشورهای پیشرو و شکوفان بوده و بعد ابد و سپس - ماندگی دچار گردیده ، بعقب بازگردانده است .

امپریالیسم با ادامه تبهکاری و جنایات سرمایه داری در آن ماقبل انحصاری از همان آغاز با زبان رابیش از پیش در بند های اسارت استعماری کشید و با شیوه بهره مندانه تری به چپاول ثروت های ملی آن پرداخت و در گستره وسیعتری مردم ایران را با فقر و بیماری و جهالت دست بگیربان ساخت . طی سه ربع سده معاصر امپریالیسم با تمام وسائل ممکن : سیاسی و نظامی و ویژه اقتصادی تلاش کرده است ایران را در زنجیرهای بردگی نگهدارد و جنبش رهایی بخش و ترقیخواهانه مردم ایران را سرکوب کند .

از آغاز سده بیست با گذار سرمایه داری مرحله امپریالیسم ، ظلم و ستم خارجی در ایران شدت بازم بیشتر یافت . امپریالیستهای انگلیس با تحمیل امتیازنامه داری در مورد نفت ایران را پیش از پیش در زنجیر غارتگری خود مقید ساختند .

در سال ۱۹۰۵ در ایران نخستین موج پرتوان جنبش‌رهای بخش ملی برخاست . خلق ایران در نتیجه تشدید تضاد های اجتماعی داخلی و تحت تاثیر جنبش انقلابی نیرومند روسیه ، بخاطر در گزگونی نظام موجود و بخاطر آزادی اجتماعی و لغو وابستگی نیمه مستعمراتی کشور خود از امپریالیسم دست بمبارزه زد . انقلاب ایران در آغاز به پیروزیهای چندی رسید که موجب محدودیت حکومت مستبده شد . ولی با وجود این نتوانست در برابر توطئه های گوناگون و مداخله مستقیم امپریالیست های انگلیس و روسیه تزاری پایداری کند . این امر پس از شکست نخستین انقلاب سالهای ۱۹۰۷-۱۹۰۵ روسیه اتفاق افتاد .

اعتلای جنبش انقلابی در ایران که میتوانست به هند وستان سرایت کند ، مغلوبیت روسیه تزاری در جنگ با ژاپن ، شکست نخستین انقلاب روسیه و همچنین تشدید تضاد بین امپریالیسم " کهنه " انگلیس و امپریالیسم " جوان " آلمان ، همه این عوامل موجب آن شد که دولت که برای ایران تسلط نداشتند و با هم رقابت میکردند ، بین خود بر سر ایران معامله ای انجام دهند . قرارداد ۱۹۰۷ میان امپریالیسم انگلیس و تزاریسم روسیه از نتایج مستقیم این معامله بود . در این قرارداد تقسیم ایران به " مناطق نفوذ " پیش بینی شده بود .

در آوریل سال ۱۹۰۹ زمانیکه دومین موج انقلابی کشور را فرا گرفت و رژیم ارتجاعی شاه و حامیان امپریالیستی آنرا در معرض خطر قرار میداد ، آنها به اشغال مسلحانه مستقیم ایران اقدام کردند . با اشغال نظامی شمال و جنوب کشور ما ، آخرین مرحله تجاوز امپریالیسم علیه انقلاب دموکراتیک مردم ایران آغاز گردید .

با بد این مطلب رایا د آور شد که انقلابیون روسیه چگونه در این پیکار با امپریالیستهای یاری برادران خود در ایران شتافتند و کمکها و پشتیبانی با ارزشی به آنها نمودند ، با اینکه در دوران انقلاب ۱۹۰۷-۱۹۰۵ روس از شکست آن در کشور خود با دشواریهای عظیمی روبرو شده بودند ، با این اقدام خود صفحه درخشانی در تاریخ انترناسیونالیسم پرولتری گشودند .

لنین پیشوای پرولتاریای جهانی نسبت به انقلاب ایران توجه خاصی معطوف میداشت . بنا بر پیشنها د لنین در کنفرانس تاریخی حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه در پراگ قطعنامه " درباره تجاوز دولت روسیه به ایران " به تصویب رسید . در این قطعنامه که نسبت به انقلابیون ایران ابراز پشتیبانی شده بود گفته میشد : " حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه علیه سیاست راهزنانانه درودسته تزار که تصمیم گرفته است آزادی خلق ایران را خفه کند و در اجرای این تصمیم از یکار بردن و وحشیانهترین و زبلا نهترین اعمال ابا ندارد ، اعتراض میکند .

کنفرانس تایید نمود که هرگونه تبلیغ و پشتیبانی لیبرالهای روسیه از اتحاد دولت روسیه با دولت انگلیس قبل از هر چیز علیه جنبش انقلابی دموکراتهای آسیا متوجه است و این اتحاد دولت لیبرال انگلیس را در رتبه کاربهای د دشمنانه و خونین تزاریسم شریک جرم میکند .

کنفرانس همدردی کامل خود را نسبت بمبارزه مردم ایران و پیروزی حزب سوسیال دموکرات ایران که در مبارزه با قداره بند های تزار اینهمه قربانی داده است ابراز میدارد " ( ۱ ) .

در سال ۱۹۰۹ شرکت نفت انگلیس تشکیل شد که طی نیمی قرن ثروت‌های نفت ایران را غارت نمود و تا به امروز نیز ۴۰ درصد سهام آن را در کنسرسیوم بین المللی نفت که بزرگترین چپا و لگروتهای ملی کشور ماست در اختیار دارد. در سالهای ۱۹۱۲-۱۹۱۱ از یکسپوند های اسارت استعماری در ایران محکم میشد و از سوی دیگر موج مبارزه مردم علیه کین توزترین دشمنان ایران یعنی استعمارگران اوج میگرفت.

پس از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر که در سیر حوادث سراسر جهان تاثیر قاطع داشت مرحله تازه ای در مبارزه ضد امپریالیستی خلقهای ایران آغاز گردید.

لنین در پیام خود "خطاب به تمام زحمتکشان مسلمان روسیه و خاور" اصول سیاست دولت انقلابی جدید را نسبت به ایران بیان کرده است. در این سند گفته میشود: "قرارداد تقسیم ایران پاره و محوشده است. همینکه عملیات جنگی قطع شود نیروهای نظامی از ایران خارج خواهند شد و بحق مردم ایران در تعیین آزادانه سرنوشت خویش تامین خواهد گردید" (۱).

در نتیجه رشد تضاد های داخلی جامعه ایران و تحت تاثیر انقلاب اکتبر سال ۱۹۱۲ موج جنبش رهاقی بخش ملی و جنبش دموکراتیک در ایران با نیروی تازه ای ویرتوان تر از سالهای ۱۹۱۹-۱۹۰۵ اوج گرفت. گرایش این جنبش در سمت دوستی با کشورهای اتحادیه و اتحاد نیروها در ایران و طلبه ارتجاع داخلی و امپریالیسم انگلیس بود. امپریالیستهای انگلیسی در پاسخ به نخستین اقدامات روسیه شوروی که قرارداد ۱۹۰۷ را لغو کرده بود به توطئه های تازه ای علیه ایران دست زدند و با اتکا به ارتجاع داخلی قرارداد ۱۹۱۹ را به ایران تحمیل کردند که بموجب آن کشور به وابستگی کامل امپریالیسم در میآید. ارتش انگلیس تمام سرزمین ایران را اشغال نمود و میکوشید به ضد انقلاب در روسیه همه گونه کمک کند.

جنبش انقلابی در ایران در سالهای ۱۹۲۱-۱۹۱۹ سرشت بورژوا-دموکراتیک داشت. کمونیست های ایران برای نخستین بار فعالانه و بطور موثر در جنبشی که در نواحی مختلف کشور در امن گسترده بود، شرکت جستند. در تاریخ انقلاب ایران در این مرحله نام حیدر خان عموغلی که یکی از برجسته ترین رهبران جنبش انقلابی کارگری در ایران بود، ثبت شده است.

اعتلای جنبش انقلابی در ایران مانع از آن شد که امپریالیستهای انگلیس بتوانند به کمک ارتجاع داخلی قرارداد اسارت ۱۹۱۹ را عملی سازند. پیروزی دولت جوان شوروی بر نیروهای ضد انقلاب و مداخله گران امپریالیستی به نیروهای ملی مترقی در ایران کمک شایانی رساند. قرار داد دوستی شوروی و ایران که در سال ۱۹۲۱ به امضا رسید یکی از مهمترین عواملی بود که از تبدیل رسمی ایران به تحت الحمايه انگلیس جلوگیری کرد.

این امر مشابه بزرگترین کامیابی جنبش انقلابی سالهای ۱۹۲۱-۱۹۱۹ و نتیجه تاثیر مساعد و اثر بخش وجود نخستین دولت سوسیالیستی جهان در سرنوشت خلق ستمدیده ایران بود. ولی با وجود این کامیابی، امپریالیسم و ارتجاع داخلی، با استفاده از جهات ضعف جنبش انقلابی نتوانستند این جنبش را سرکوب کنند، پیشوایان آن را نابود سازند و به کمک کودتای ارتجاعي تمام حاکمیت دولتی را در دست خود قبضه کنند. با پشتیبانی و حمایت استعمارگران انگلیسی دیکتاتوری رضا شاه در ایران مستقر شد.

طی سالهای مدیدی - از سال ۱۹۲۱ تا ۱۹۴۱ دوران پرمشقت فشار امپریالیستی در تمام عرصه های سیاسی و اقتصادی کشور ما، دوام یافت. با استقرار حکومت مستبد رضا شاه که به کمک سرنیزه

انگلیسها تثبیت شد ، فضای سیاسی کشور روز بروز خفقان آور تر و هرگونه جنبش آزاد یخواهی و وضد امپریالیستی بیرحمانه تر سرکوب گردید . حتی اعتصابهای عادی کارگران که خواستار افزایش دستمزدها بودند و تظاهرات دهقانان علیه جور و ستم زمینداران ، با شقاوت تام سرکوب میشد . انتشار تمام مطبوعات آزاد یخواه ایران تعطیل گردید . مجلس که نمایندگان آن از طرفیالیس تعیین میشد به " خیمه شب بازی " صرف بدل گردید .

علیرغم این شرایط توان فرساکه چون بختکی بر حیات اجتماعی ، سنگینی میکرد ، در نواحی مختلف کشور انفجارهای مستمر اعتصابی و تظاهرات کارگری و دهقانی روی میداد .

اماد شمنان خلق ایران بعلمت همسایگی ایران بایک دولت کبیر موسویالیستی دیگر قادر نبودند سیاست پیشین خود را همچنان ادامه دهند . امپریالیستها ناگزیر بودند بخاطر اجرای نقشه های اسارت بار خود در ایران بهمانوره های گوناگون دست بزنند و در مواردی بهنگذشتهائی در مقابل جناح ارتجاعی بورژوازی ایران تن در دهند تا بیاری آن آسانتر بتوانند زحمتکشان را فریب دهند . دست در دوران بین دو جنگ جهانی ، نفت به هدف عمده غارتگری امپریالیسم تبدیل گشت . سیاستمداران انگلیسی متوجه چپاول ثروت های نفتی ایران بود .

مقیاس فعالیت غارتگرانه شرکت نفت انگلیس را که یکی از اعضای هفت گانه کارتل جهانی نفت است با این پیکرها میتوان مجسم ساخت : در سال ۱۹۵۱ سرمایه شرکت انگلیسی که متجاوز از ۲۰۰ میلیون لیره میشد ۱۲ بار پیش از سرمایه گذاری دولتی و خصوصی در صنایع ایران بود و تنها در آمد این شرکت طی سال ۱۹۵۰ ( ۱۵۰ میلیون لیره ) یعنی ده بار بیشتر از مبلغ سرمایه گذاری در صنایع ایران بوده است . بدین ترتیب باید یاد آور شد که امپریالیستها ثروت های ملی ایران را در مشاهده غارت کرده و بدین وسیله مانع رشد و توسعه اقتصاد ایران شده اند . ضمن بخش عمده سرمایه گذاری در موسساتی بکار رفته است که در رشد اقتصادی کشور نقش قاطع نداشته اند ( مانند تولید اسلحه و ماشینهای ضد گاز ) .

در سالهای قبل از جنگ جهانی دوم نفوذ آلمان هیتلری در صنایع ایران ( به استثنای صنعت نفت ) باشد توسعه یافت . امپریالیسم انگلیس نیز که تلاش داشت فاشیسم آلمان را مانند دشمن اتحاد شوروی تقویت و مسلح سازد در مقابل آن مقاومتی از خود نشان نداد . نفوذ روز افزون سرمایه خارجی در بازار ایران از موانعی بود که راه رشد صنعتی همچنانچه کشور را سد کرده بود . سرمایه خارجی بویژه در زمینه رشد صنایع سنگین ایران مواضع خصمانه ای داشت . ایجاد کارخانه ذوب آهن ملی از همان آغاز تاریخ معاصر ایران بزرگترین آرمان میهن پرستان ایران بوده است . و ایسین آرمان فقط پس از ۷۰ سال با کمک اتحاد شوروی تحقق پذیرفت .

در آستانه جنگ دوم جهانی امپریالیستها با توجه به اهمیت موقعیت استراتژیکی ایران این کشور را به پایگاه نظامی و سیاسی علیه اتحاد شوروی تبدیل کرده بودند . محافل حاکمه ایران که رضا شاه دیکتاتور در رأس آن قرار داشت راه همکاری همه جانبه با امپریالیسم آلمان را در پیش گرفته بودند . دامنه تبلیغات ضد کمونیستی و ضد شوروی در ایران هرچه بیشتر گسترش مییافت . حتی روابط بازرگانی ایران و اتحاد شوروی که برای ایران بسیار با صرفه بود ، روبرو رکود گذارد .

مبارزه میهن پرستان ایران که کمونیستها همواره در ده های مقدم آن قرار داشتند طی تمسام دوره بین دو جنگ جهانی علیه سیاست غارتگرانه استعمارگران انگلیسی و نفوذ دیگر نیروهای امپریالیستی و بر ضد استبداد مطلقه رضا شاه معطوف بود . نیروهای مترقی و دموکراتیک میکوشیدند ضمن افشا جنجال ضد کمونیستی و ضد شوروی ، اندیشه دوستی ایران و نخستین کشور سوسیالیستی

درجهان رامیان توده‌های مردم ایران اشاعه دهند و تبلیغات محافل حاکمه ایران را خنثی سازند. در نتیجه اقدامات میهن پرستان، در کشور جنبش دموکراتیک توسعه یافت.

از آغاز جنگ دوم جهانی محافل حاکمه ایران بوضع دشواری دچار شدند. فتوای الهی و کیمرادورها از یکسویارشته‌های حکمی به امپریالیسم انگلیس وابسته بودند و از سوی دیگر بین آنها وفاشیسم آلمان که تدارک تسخیرجهان را میدید روابط نزدیکی برقرار شده بود. درباریان مرد بودند که اربابان کهنه در یروزرا حفظ کنند و یا به اربابان احتمالی فردا به چسبند. پس از حمله عهد شکنانه آلمان نازی به اتحاد شوروی مواضع روشن شد. رضاشاه و بخشی از محافل حاکمه به هیتلریها گرویدند. به کمک این محافل هیتلریها نقشه حمله از خاک ایران به اتحاد شوروی را طرح کرده بودند که خطرکانون جدید جنگ را ایجاد میکرد.

در پائیز ۱۹۴۱ دولت ایران یادداشت رسمی دولت شوروی را در مورد اینکه بر اساس قرارداد دوستی سال ۱۹۲۱ بین ایران و اتحاد شوروی هر دو جانب موظفند به هیچگونه اقدامات خصمانه بر ضد یکدیگر راه ندهند، رد کرد. و این یادداشت در رژیم دیکتاتوری تهران موثر واقع نشد. ارتش‌های متغین بمنظور جلوگیری از ایجاد جبهه جدید بخاک ایران وارد شدند. هدف انگلیسیها قبل از هر چیز آن بود که سلطه امپریالیستی خود در ایران را حفظ کنند و جنبش‌های بخش‌هایی در این کشور را متوقف سازند. امپریالیستهای انگلیسی برای استحکام مواضع خود راه را برای ورود ارتش امریکه به ایران گشودند. کشور در موقعیت خاصی قرار گرفت. واحدهای نظامی سه دولت خارجی در ایران استقرار یافتند که وجود یکی از آنها - اتحاد شوروی بر حسب سرشت سوسیالیستی و ضد امپریالیستی خود به اعتدالی جنبش توده‌های خلق کمک میکرد و دولت دیگری ملت سرشت امپریالیستی خود به استحکام حاکمیت ارتجاع مساعد تحمیکردند و با تمام وسائل ممکن مانع تلاشی رژیم کهنه میشدند امپریالیستهای انگلیسی با دستگیری امریکائیها موفق شدند رژیم کهنه قبل از جنگ یعنی رژیم فتوای الهی و کیمرادورها را حفظ کنند ولی مجبور شدند رضاشاه را از کشور طرد نمایند.



چنانکه میدانیم حزب کمونیست ایران در سال ۱۹۲۰ تأسیس یافت. این حزب پس از چند سال فعالیت در شرایط پنهانی موجود پتخود را از دست داد. رهبران و فعالین حزب مجبوره به جلای وطن شدند و تعدادی از آنها به زندانهای دراز مدت محکوم شدند. البته در سال ۱۹۳۴ رفقا تقی ارانی، سیامک و کا میبخش موفق شدند حزب کمونیست ایران را احیاء کنند. اما در این باره نیز ارتجاع شخصیت‌های فعال حزب را زندانی نمود و سازمان آنرا سرکوب کرد.

کمونیست‌ها بلافاصله پس از آزاد شدن از زندان در سال ۱۹۴۱ حزب طبقه کارگران را احیاء نمودند و حزب بفعالیت وسیعی بین توده‌های مردم آغاز نمود. باتأسیس حزب توده ایران که ادامه دهنده فعالیت حزب کمونیست ایران بود، ستاد رزمنده رهبری جنبش زحمتکشان ایران بوجود آمد حزب توده ایران از همان آغاز تأسیس خود به بیانگر منافع ملی و دموکراتیک و خواسته‌های زحمتکشان تبدیل شد و تصادفی نیست که در مستقیم حزب توده ایران به‌آماج اصلی حملات و تعرضات امپریالیست‌های انگلیس و امریکا و محافل ارتجاعی ایران تبدیل گردید.

محافل حاکمه ایران با کمک ویاری امپریالیستهای خارجی تلاشهای فراوانی بکار بردند تا سازش و تقویت حزب توده ایران جلوگیری کنند و آنرا بعنوان یک سازمان از میان ببرند. سفارتخانه‌های ایالات متحده امریکا و انگلیس و ستادهای ارتش‌های امریکا و انگلیس به‌راکتروطنه علیه نیروهای مرفقی ایران



که صفوف آنها پیرامون حزب توده ایران روز بروز متحد تر و فشرده تر می شد ، تبدیل گردید . دشمنان داخلی و خارجی میکوشیدند با استفاده از تمام وسائل از خرافات مذهبی گرفته تا هرگونه افسانه های ناسیونالیستی و فاشیستی از متحد شدن نیروهای میهن پرست ایران جلوگیری کنند و احساسات دوستانه ایران را که مردم ایران نسبت به اتحاد شوروی داشتند از بین ببرند .

ولی با وجود این توطئه ها ، در نتیجه تضاد های آشتی ناپذیر بین مقتضیات رشد و تکامل جامعه ایران با بقا ، روابط نیمه فئودالی و نیمه مستعمراتی و همچنین تحت تاثیر مقاومت در برابر خلقهای اتحاد شوروی در برابر حملات ارتش هیتلری و پیروزیهای درخشان ارتش شوروی بر اشغالگران فاشیستی ، جنبش رهایی بخش ملی در ایران با شتاب بی سابقه ای اعتلاء و گسترش یافت و سراسر کشور را در بر گرفت . حزب توده ایران به متفدترین احزاب سیاسی ایران تبدیل گشت . بخش اعظم کارگران و دهقانان در اتحادیه های مترقی کارگری و دهقانی متشکل شدند . تمام تلاشهای امپریالیستها و ارتجاع داخلی برای تشکیل " اتحادیه های زرد " به ناکامی انجامید . اتحادیه صنایع نفت جنوب که اکثریت کارگران و کارمندان ایرانی شرکت نفت را در بر می گرفت به سازمان نیرومندی تبدیل شد . در شهر صنعتی اصفهان که در منطقه اشغالی ارتش انگلیس بود و عملاً کنسولگری انگلیس در آنجا فرمانروائی میکرد تقریباً همه کارگران در سازمانهای اتحادیه ای متحد شدند . با وجود مقاومت شدید ارتجاع و پشتیبانی محافل امپریالیستی از آن ، زحمتکشان ایران موفق شدند در نتیجه مبارزات سیاسی و اقتصادی گسترده خود ، در زمینه افزایش دستمزد ، تقلیل ساعات روزکار و بهبود شرایط زیست گامهای مهمی بدست آورند .

در سال ۱۹۴۵ جنبش انقلابی توده ای خلقهای ایران که بانیه های ملی آن رایجان ایران و کردستان متحد شده بود به نقطه اوج رسید . در نتیجه قیام ، خلقهای آن رایجان و کردستان زیر رهبری سازمانهای دموکراتیک خود - فرقه دموکرات آن رایجان و فرقه دموکرات کردستان در این دو منطقه مهم کشور حکومت را بدست گرفتند و درآمدت بسیار کوثائی در راه ایجاد موازین دموکراسی گامیهای نمایانی بدست آوردند . این قیام ها بد رجای نهائی به گسترش جنبش دموکراتیک و ملی در سراسر ایران مساعدت کردند . برای نخستین بار در تاریخ ایران جبهه واحد تمام نیروهای ملی و دموکراتیک تشکیل یافت که در آن حزب توده ایران ، فرقه دموکرات آن رایجان و حزب ایران ( که بیانگر منافع بورژوازی ملی و بخشی از خرده بورژوازی بود ) و فرقه دموکرات کردستان شرکت کردند . این جبهه دارای برنامه واحد با هدف قهای ملی و دموکراتیک بود که از طرف اتحادیه های کارگری و دهقانی و سازمانهای جوانان و زنان پشتیبانی میشد .

اعتصاب همگانی در صنایع شرکت نفت انگلیس برجسته ترین نمونه ای از مبارزات کارگران و دهقانان بود . مواضع امپریالیسم و ارتجاع ایران سخت متزلزل شده بود .

در سال ۱۹۴۶ ایران بیکی از مهمترین مناطق پیکاری تبدیل شده بود که امپریالیسم و ارتجاع بمنظور سرکوب جنبش های دموکراتیک براه انداخته بودند .

متاسفانه با وجود همه پیروزیهایکه نیروهای ترقیخواه احراز کردند ، جبهه متحد نیروهای امپریالیسم و ارتجاع نفوق یافت . در نتیجه در سال ۱۹۴۶ به جنبش رهایی بخش در ایران ضربه سنگینی وارد آمد . ارتش ایران که مستقیماً از طرف امپریالیستهای انگلیس و امریکا اداره میشد ، قیام آن رایجان و کردستان را بر حیرت مانده سرکوب نمود . بیش از ۲۰ هزار تن از هیران و فعالین جنبش ملی دموکراتیک آن رایجان در شهرها و روستاها و در موارد بسیاری در خیابانها بطرز وحشیانه بقتل رسیدند . دهها هزار تن از مبارزان به مناطق بد آب و هوای کشور تبعید شدند . فرقه دموکرات آن رایجان و فرقه دموکرات کردستان غیر قانونی اعلام گردیدند . ارتجاع ایران به تعرض وسیع علیه حزب

توده ایران و دیگر سازمانهای دموکراتیک توده ای و تمام دستاوردهای دموکراتیک مردم میهن ما آغاز نمود. در سال ۱۹۴۷ حزب توده ایران و سایر سازمانهای دموکراتیک، کارگری، دهقانسی و زنان و دانشجویان رسماً غیرقانونی اعلام شدند و بسیاری از فعالین این سازمانها بازندانهای دراز مدت محکوم و زندان افکنده شدند. بدین ترتیب ارتجاع برای استحکام مواضع متزلزل استعمارگران انگلیسی و امریکائی در ایران زمینه فراهم نمود.

اما معلوم شد تضاد های درونی جامعه نیمه فئودالی و نیمه مستعمراتی ایران بقدری عمیق است که نمیتوان آنها را از طریق ایجاد محیط ترور و منع فعالیت علنی احزاب و سازمانهای دموکراتیک برطرف ساخت. غیرقانونی اعلام کردن احزاب دموکراتیک و مترقی اصیل و بازداشت مبارزان ضد امپریالیست نتوانست ازاعتلای جدی جنبش رهایی بخش ملی در ایران جلوگیری کند.

در نتیجه تضاد های درونی و تحت تاثیر مستقیم اعتلای عمومی جنبش ضد امپریالیستی در سراسر جهان موج مبارزات ملی و آزاد ایخواهانه در ایران آغاز گردید. در این باور و شعله های این آتش خاموش نشدنی علیه استعمار اصلی یعنی شرکت غارتگر نفت انگلیس متوجه بود.

مقاومت مبارزانه سال ۱۹۳۳ که پس از لغو قرارداد ۱۹۱۹ به ایران تجمیل شده بود بحدی سنگین و ننگ آوری بود که حتی در شرایط سلطه رژیم دیکتاتوری دیکر دستگاه دولتی قادر به حفظ و دفاع از آن نبود. مبارزه در راه تغییر قرارداد سال ۱۹۳۳ به محتوی عمده تظاهرات سیاسی در ایران تبدیل شد. همه میهن پرستان ایران خواستار تغییر قرارداد این قرارداد بودند و بخاطر ثروت عمده ملی کشور یعنی نفت مبارزه میکردند. امپریالیستهای انگلیس و دست نشاندهان آنها با کمالی افزایش سهم ایران از درآمد نفت تلاش داشتند موج اعتراض و ناراضی مردم ایران را سرکوب کنند. امپریالیست های امریکا که در راه احراز سلطه جهانی میکوشیدند، از یکسو به حفظ حاکمیت انگلیس بر منابع نفت ایران همه گونه کمک میکردند و از سوی دیگر سعی داشتند با استفاده از مبارزه میان نیروهای ملی ایران با استعمارگران انگلیسی بخشی از این ثروتهای هنگفت را بچنگ بیاورند.

مبارزه خلقهای ایران در راه برانداختن حاکمیت استعمارگران از منابع نفت ایران برهبری دکتر مصدق و پیشینیان همه نیروهای ملی و دموکراتیک کشور با پیروزی تاریخی به انجام رسید. در مارس سال ۱۹۵۱ تحت فشار نیروهای ملی که زحمتکشان در رأس آنها قرارداد اشتند مجلس قانونی در راه ملی کردن صنایع نفت تصویب نمود. با اینکه این مجلس توسط خود امپریالیستها تشکیل شده بود و اکثریت قابل ملاحظه نمایندگان آنرا دست نشاندهان سنتی استعمارگران انگلیسی و عناصر مربوط با امریکا آنها تشکیل میدادند، پس از چند ماه استعمارگران انگلیسی مفتضحانه از ایران طرد شدند و روابط دیپلماتی با انگلیس قطع گردید.

جنبش رهایی بخش ملی در ایران و مبارزه در راه ملی کردن صنایع نفت کشور بدوین تردید یکی از صفحات درخشان تاریخ مبارزه خلقهای ستمدیده علیه سلطه امپریالیستی است. حزب توده ایران حزب طبقه کارگر ایران با اینکه در تمام این دوران ناگزیر فعالیت پنهانی بود، توانست نیروهای لازم را آماده و متشکل سازد.

تیک  
همزمان با مبارزه ضد امپریالیستی مردم ایران، در نواحی مختلف کشور مبارزات نیروهای دموکراتیک و توده های زحمتکش علیه اسارت و بردگی فئودالی اوج گرفت. تحت فشار این جنبش وسیع در راه بهبود شرایط زیست دهقانان و تجدید حقوق زمینداران - فئودالها و نیمه فئودالها گامهایی برداشته شد. در آن دوره یکی از مهم ترین مسائل زندگی اجتماعی مسئله اصلاحات ارضی بود. در عین حال جنبش کارگری نیز که لبه تیز مبارزات آن قبل از هعه علیه فارتگران امپریالیستی نفست

ایران متوجه بود توسعه یافت .

یکی از مهم‌ترین خدمات حزب توده ایران در این دوره افشای چهره واقعی امپریالیسم امریکا بود که در آن زمان هنوز برای بخش قابل ملاحظه نیروهای ملی و میهن پرست ایران شناخته نشده بود . آنها هنوز اسیر پنداره‌های باطل خود بودند که گویا ایالات متحده از خصوصیات ویژه امپریالیستی عاری است و در مبارزه خود علیه استعمارگران انگلیس به پشتیبانی امریکا دل بسته بودند . با کمال تأسف باید تصدیق نمود که این کوتاه بینی سیاسی برای جنبش ملی رهایی بخش در ایران گران تمام شد .

امپریالیستهای امریکا که در پیکار میان نیروهای ملی ایران و امپریالیسم انگلیس نقش " میانجی " را بعهده گرفته بودند ، عملاً دست بدست انگلیسها باشد عتد ابرک توطئه علیه جنبش رست امپریالیستی مردم ایران مشغول بودند . در رسال ۱۹۵۳ در نتیجه کودتای که از طرف ارتجاع داخلی و خارجی تدارک شده بود به نیروهای ملی کشور ضربه سنگینی وارد آمد . هفته نامه " تایم " بلندگوی محافل امپریالیستی امریکا در نوامبر رسال ۱۹۲۴ نوشت : " مناسبات حسنه میان واشنگتن و تهران در واقع از رسال ۱۹۵۳ برقرار گردید یعنی پس از آنکه ایالات متحده امریکا نمایشهای تشکیل داد که به کودتای نخت وزیر چپ کشور ، محمد مصدق انجامید و شاه امکان یافت پس از تبعید کوتاه مدت به رم ، حکومت را بدست خود بگیرد " .

کودتای سال ۱۹۵۳ بمنزله آغاز دوران جدید سلطه امپریالیسم و ارتجاع در ایران بود . در ایران به کمک مترجمین از نومحیط بی حقوقی سیاسی و ترور حاکم شد که تا به امروز هم دوام دارد . دکتر مصدق زندانی شد و پس از سه سال زندانی او را تبعید کردند که در همانجا درگذشت . بسیاری از رهبران جنبش رهایی بخش ملی ایران به اعدام و بازداشت و تبعید محکوم شدند . تنها پس از کشف سازمان نظامی وابسته به حزب توده ایران ۴۴ افسرجوان — بهترین عناصر ارتش ایران اعدام شدند و متجاوزان ۵۰ تن به زندانهای دراز مدت محکوم گردیدند . بدین ترتیب شرایطی آماده شد تا دوباره ایران در زنجیرهای سلطه امپریالیستی در تمام زمینه های سیاسی و نظامی و اقتصادی مقید گردد .

در نتیجه کودتا ، ۱۹ اوت منابع نفت ایران در اختیار کنسرسیوم بین المللی نفت گذارده شد . پس از عقد قرارداد اسارت باربا کنسرسیوم منابع نفت ایران برای مدت چهل سال به اختیار کنسرسیوم درآمد که شرکت های امریکایی و انگلیسی و دیگر شرکت های نفتی در آن گردآمده بودند . بدین ترتیب ایران با تاج فعالیت غارتگرانه کارتل بین المللی و دیگر شرکت های نفت و به نمونه برجسته سیاست نفوس تعماری جمعی تبدیل شد .

امپریالیست هاید ستیاری ارتجاع ایران یگرشته قرارداد های نظامی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگ به ایران تحمیل کردند . مهم ترین آنها " پیمان بغداد " بود که امپریالیست های انگلیس ، عراق و ترکیه و پاکستان در آن شرکت نمودند . پس از خروج عراق از این پیمان برنامه " سنتسو " ( پیمان مرکزی ) بخود گرفت که تا امروز هم باقی است . پیمان سنتو یکی از حلقه های زنجیر پیمان های تجاوزکارانه امپریالیستی است که پیمان تجاوزکارانه تورا با پیمان سه اتود رخاورد و رکه چندی پیش منحل گردید ، متصل مینماید . قرارداد دو جانبه نظامی امریکا و ایران نیز که ارتش ایران را بوضعی زانده ارتش امریکا در آورده و به ایالات متحده امریکا امکان میدهد در هر موقع که بخواهد سرزمین کشور ما را اشغال نماید لطمه بزرگ دیگری بود که به استقلال ایران وارد آمد . این قرارداد برای ورود تعداد کثیر مستشاران نظامی امریکایی به ایران که طبق اعتراف هفته نامه " نیوزویک " شماره آنها

امروز یالغ بر پنج هزار تن است (۱) راه باز کرد . این مستشاران در تمام واحد های ارتش ایران بعنوان مشاور و کارشناس خدمت میکنند ولی عملاً فرماندهی واحد های نظامی ارتش ایران در دست آنهاست .

هر دوی این پیمانهای نظامی از یکسوی اتحاد شوروی و از سوی دیگر علیه جنبش رهاش بخش ملی در ایران و کشورهای همجوار ایران متوجه است .

در نتیجه تمحیل این دو پیمان نظامی به ایران ، سیاست خارجی کشور ما به گردونه امپریالیسم بسته شد و مناسبات ایران با کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول با اتحاد شوروی رو به خامت نهاد . بازار ایران بر روی نفوذ سرمایه خارجی گشوده شد و وامهای سنگین دول امپریالیستی ، وابستگی اقتصادی ایران را به امپریالیسم شدید تر کرد .

همه این قرارداد ها و زد و بند های ضد ملی ، مقاومت شدید مردم را برانگیخت . امپریالیست ها و دست نشاندهان ارتجاعی آنان در ایران برای پیشگیری از اعتراضات آشکار که با زتاب ناخرسندی از واقعیت موجود بود شیوه های آزموده خود یعنی ترور سیاسی را بکار گرفتند . در ایران سازمان پلیسی تازه ای بنام " ساواک " تشکیل گردید که یکی از جهنمی ترین دستگاه های پیگرد سیاسی در جهان است . شکنجه های بهیچ قرون وسطایی از فعالیتهای عادی این سازمان بشمار میرود . طی بیست سال اخیر در همپاها ارتش از میهن پرستان و مبارزان را آزاد و استقلال ایران توسط ایسین سازمان دستگیر و به سیاه جالها افکند ه شدند و بهترین فرزندان میهن ما بقتل رسیده اند .

اما با وجود همه این پیگرد ها ، جنبش رهاش بخش ملی مردم ایران متوقف نشد . در آغاز سالهای ۶۰ پایه های سلطه امپریالیسم و ارتجاع در ایران در معرض خطر قرار گرفت . در گرونی چشمگیر متناسب نیرو در عرصه بین المللی که با زتاب درخشان افزایش قدرت و نفوذ سیستم جهانی سوسیالیسم و آزادی بسیاری از خلقها از بند های اسارت استعماری بود ، به گسترش دامنه مبارزات مردم ایران مساعدت شایانی نمود . امپریالیسم و ارتجاع به این نتیجه رسیدند که بدون برخی گذشت ها و دادن امتیازات ناچیزی به مردم دیگر قادر نخواهند بود مواضع خود را در ایران حفظ کنند . نخست وزیر آندروه امینی که این سیاست را اعلام کرده بود به محافل ارتجاعی که با هرگونه گذشتی مخالف بودند چنین توضیح میداد : " از ده ریال سه ریال را بد هیم تا هفت ریال را نگاه داریم " : در نتیجه تحقق بخشیدن به شعار " سه ریال بده و هفت ریال را حفظ کن " که پایه سیاست اقتصادی محافل حاکمه ایران را در سالهای ۶۰-۷۰ تشکیل میداد ، امپریالیست ها و ارتجاع توانستند برای دوران معینی وحدت جنبش آزاد یخواهی را تضعیف کنند . اصلاحات محدود و نیم بند ارضی که هدفش تعمیم مناسبات سرمایه داری در کشاورزی بود ، اقدامات برای صنعتی کردن ایران و تجدید نظر جزئی در روابط بازرگانی خارجی کشور و از جمله گسترش روابط بازرگانی با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی از مظاهر این عقب نشینی های محافل حاکمه ایران بود .

زمانه ایران چنین حساب میکردند که به کمک این اقدامات جزئی و گذشت ها میتوانند از امپریالیسم و متحدین ایرانی آن - سرمایه داران و زمینداران بزرگ دفع خطر کنند . اما چنانکه روند تاریخ جهانی نشان داده در دوران معاصر این وسائل جراحتمند او نامیشود بلکه بیش

از پیش به درون ارگان‌نیم رخنه میکند. و بعلمت اینکه در کشور ما مواضع اقتصادی و سیاسی و نظامی انحصارات امپریالیستی دست نخورده باقی مانده با وجود برخی تغییرات، غده سرطانی درون ارگان‌نیم جامعه روز بروز جداتر می‌شود و آنرا بیشترین رنج میدهد. رویداد های سالهای اخیر بهترین نمودار این امر است. به برکت تغییر مستر تانسانب نیرو در عرصه جهانی بفتح سوسیالیسم، صلح، آزادی و ترقی اجتماعی، مبارزات ضد امپریالیستی خلقها در سراسر جهان شدت می‌یابد. امپریالیسم ناگزیر بعقب نشینی میشود و راکتروارود نیروهای ضد امپریالیستی پیروزیهای چشمگیری احرار میکنند. با استفاده از شرایط مساعد جهانی و اتکا به پشتیبانی و همبستگی متقابل، کشورهای تولید کننده نفت موفق شدند برآمدهای خود بعیزان شایان توجهی بیفزایند.

تضاد های حاد درونی جهان سرمایه داری روز بروز تشدید میشود و شکلهای تازه ای بخود میگردد. جامعه سرمایه داری با بحران های سیاسی و اقتصادی دست بگریبان است. فساد و انگلی امپریالیسم روز بروز با اشکال تازه نمایان میشود. نقش اغارتگرانه انحصارات امپریالیستی و فساد محافل حاکمه در کشورهای سرمایه داری بحدی آشکار میشود که حتی مطبوعات بورژوازی قادر به سرپوشی آنها نیستند. در چنین شرایطی امکان داشت کشوری مانند ایران که همسایه بزرگترین و نیرومندترین کشورهای سوسیالیستی جهان است با دریافت برآمد هنگفت نفت (در سال ۱۹۷۴) بیش از ۲۳ میلیارد دلار، در سال ۱۹۷۵ بدون افزایش بعدی قیمت نفت ۲۵ میلیارد دلار پیش بینی شده بود ( برای توسعه و ترقی کشورهای ترقی کرده های آسیا و آفریقا و اقتصاد و نظامی امپریالیسم گامهای بلند بردارد. اما با وجود این امکانات بسیار مساعد و نظیر غم خواسته های روز افزون مردم ایران که به بارز با خطر استقلال کشور ادامه میدهند، زمانه ایران مرتجع کشور از درآمد نفتست در نسبت اول برای ارضای منافع طبقاتی خود، حفظ و خامت اوضاع در منطقه، سرکوب جنبش ملی در درون کشور و انقلابهای آزاد خواهانه در کشورهای همجوار استفاده میکنند. محافل حاکمه ایران نه فقط از شرایط مساعدی که در عرصه جهانی پدید آمده برای گسستن زنجیرهای نواستعماری، استفاده نمیکنند، بلکه برعکس با تمام وسائل میکوشند آنرا حفظ کنند و پیگرد و ترور سیاسی در کشور را تشدید مینمایند. در سالهای اخیر محیط خفقان آورد را بر ایران هر چه بیشتر تشدید شده است. کافی است یاد آور شویم که در عرض دو سال اخیر ۲۲ تن مبارزان انقلابی ایران از طرف دادگاههای نظامی به اعدام محکوم شده و یاد رخی با آنها به بهانه "فرار" بقتل رسیده اند. علاوه بر این بسیاری از عناصر انقلابی یاد ریز شکنجه جان سپرده اند و یا سربسته شده اند.

تظاهرات ترحمتکشان که خواسته های اقتصادی خود را مطرح کرده اند به میرحمانه ترین وجهی، سرکوب شده است. پیگرد های وحشیانه و سرکوب خونین شرکت کنندگان در اعتصابات از طرف پلیس، ژاندارمری و ساواک به کاری عادی تبدیل شده است. هشتم ماه ژوئیه ۱۹۷۴ اعتصاب کارگران کارخانه شیمیائی واقع در ۱۵ کیلومتری تهران که علامت اعتراض علیه شرایط توانفرسای کار تشکیل شده بود بوسیله ژاندارمری بخاک و خون کشیده شد و بیش از ۲۰ تن از کارگران کشته شدند. در اعتصاب کارگران کارخانه بافندگی مشهد در ژوئیه سال ۱۹۷۵ شش تن کارگر کشته و دهها تن زخمی شدند. از این جنایات توسط کاربها حتی کله ای در مطبوعات دولتی منعکس نمیشود. مطبوعات ایران با اینکه با رژیم موجود در ارتباط نزدیک است تحت سانسور شدید قرار دارد. در مطبوعات کوچکترین خبری از مبارزات و مقاومت مردم علیه رژیم منتشر نمیشود. اما واقعیت از این قرار است که نیروهای ملی و ضد استعماری در ایران علیه رژیم موجود در کشور پدید آمده است و می‌کشد. در حال حاضر متجاوزان رژیم هزارتن از مبارزان وابسته به گروههای مختلف مقاومت ملی در سبایا جالهای ساواک

در مناطق مختلف کشور زندانی هستند . این زندانیان از جمله کارگران و دانشجویان و روشنفکران هستند . در میان آنها اعضای کمیته مرکزی حزب توده ایران ، بسیاری از اعضای حزب و طرفداران آن و عناصر مترقی فرهنگیان ایران دیده میشوند . در تاریخ مبارزات مردم ایران طی چند سال اخیر نام قهرمانانی مانند گل سرخی ، دانشیان ، هوشنگ تیرایی ، برادران رضایی و پرویز حکمت جو عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران بطور جاودان ثبت شده است .

رژیم کنونی ایران در سیاست خارجی خود تمام کوشش خود را برای ایفای نقش ژاندارم در منطقه بکار میبرد .

بعلت اینکه خلیج فارس در استراتژی امپریالیسم آمریکا موقعیت بسیار مهمی دارد و دولت آمریکا برفشار و توطئه های خود در این منطقه میافزاید . ایالات متحده آمریکا پایگاه های نظامی خود در بحرین ، ظهران ، ابوموسی و جزیره مصیره را گسترش میدهد و بر تسلیحات رژیمهای ارتجاعی این منطقه بویژه ایران و عربستان سعودی میافزاید تا سلطه نواستعماری امپریالیسم را در این منطقه تامین کند . این مطلب نیز جالب است که سیاست خارجی رهبری مائوئیستی یکن در این زمینه با سیاست امپریالیسم آمریکا کاملاً منطبق است . روزنامه " انترنشنل هرالد تریبون " ششم ماه ژوئیه سال ۱۹۷۴ نوشت : " نظر چین نسبت به اوضاع سیاسی آسیای جنوبی و خلیج فارس با نظریات سیاستمداران واید لولوگهای وزارت امور خارجه آمریکا بسیار نزدیک است . ایالات متحده ایران را از متحدین فعال خود میدانند . چین هم با این کشور روابط گرمی دارد . از این نقطه نظر و اشنگتن و یکن در آسیا و خلیج فارس منافع مشترکی پیدا کرده اند . چین همکاری نظامی ایالات متحده آمریکا و ایران را تایید میکند " .

رژیم کنونی ایران تلاش دارد از راه واگذاری بخش عمده درآمد های نفت به انحصارات جنگ افزار سازی امپریالیستی " ارتش بزرگی " ایجاد کند و برای تحمیل سیاست خود بر خلقهای کشورهای هم جوار ایران از آن استفاده نماید . مداخله مسلحانه مستقیم ارتش ایران برای سرکوب جنبش رها تسی بخش ملی خلق عمان ، کمکهای نظامی فراوان به نیروهای ارتجاعی کردستان عراق بمنظور سرنگونی رژیم مترقی ضد امپریالیستی کنونی بغداد ، از نمونه های بارز این سیاست ارتجاعی است . سیاست رژیم ایران در این زمینه با سیاست امپریالیسم در منطقه خلیج فارس و خاور نزدیک توافق کامل دارد . هفته نامه آمریکائی " نیوزویک " در اکتبر سال ۱۹۷۴ با صراحت چنین نوشت : " ایران دارنده بزرگترین نیروهای مسلح در منطقه خلیج فارس است . سال گذشته ایران برای خرید تسلیحات آمریکائی ۴ میلیارد دلار پرداخته و بدین ترتیب بین خریداران خارجی جای اول را گرفته است . سال جاری شاه ۸۰ هواپیمای جنگی " اف ۱۴ س " ، ۲۰۹ جت جنگی " فانتوم " ، ... هلیکوپتر ۷۰۰ تانک و ۸ ناو جنگی مین انداز سفارش داده است . تاکنون ایالات متحده آمریکا با طیب خاطر هرگونه تسلیحات و تجهیزات جنگی در اختیار ایران گذارده به امید اینکه ایران نقش سازتارپ را صادقانه ایفا خواهد کرد و از منافع آمریکا در خلیج فارس پشتیبانی خواهد نمود " ( ۱ ) .

در حدود چه سال ۱۹۷۵ ایران برای هزینه های مستقیم نظامی ۸ میلیارد دلار یعنی ۲۸٪ مبلغ کل بودجه کشور منظور شده است . به این مبلغ باید چندین میلیارد دیگر که برای سازمانهای امنیتی ، پلیس ژاندارمری ، ساختمان فرودگاههای نظامی ، پایگاههای نیروی دریایی ، راههای استراتژی و صنایع نظامی بمصرف میرسد افزود .

باید آوری اینکه بودجه نظامی انگلیس در سال ۱۹۷۵ ، ۳٫۷ میلیارد لیره یعنی کمتر از ۹ میلیارد

دلا ریبود جمنظامی فرانسه از این مبلغ هم کمتر بود ، تصور روشن تری بدست می آید که رژیم ایران چه مبالغ هنگفتی را برای هدفت های نظامی مصرف میکند . این سیاست بیسابقه تسلیحاتی ، نمایش قدرت و تجاوز و تحریک از طرف رژیم ایران با پشتیبانی ارتجاعی ترین محافل نظامی امپریالیستی علیه کشورهای همجوار ، هنگامی اجرا می شود که در سراسر جهان در نتیجه سیاست صلح خواهانه پیگیر اتحاد شوروی ، روند وخامت زدانی پیش می رود و بیخ های " جنگ سرد " در حال گداختن است . خرید میلیاردها دلار اسلحه که در واقع ریختن پول به گاو و سگ و وحشی های انحصارات کمپلکس نظامی صنعتی امریکا و کشورهای اروپای غربی است و پشتیبانی از سیاست نواستعماری امپریالیسم در منطقه خلیج فارس ، همه این ها در حالی است که مردم ایران برای حل مسائل بنیادی اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و مسائل دیگر نیاز مبرم به پول دارد . و در زمانی است که اکثریت مردم ایران در تنگ ستی کامل بسر می برند و هنوز از ابتدائی ترین نیازهای اهالی کشور از لحاظ غذا ، مسکن ، آموزش و بهداشت تا مین نشده است . در ولا یات ایران برای هر ده هزار نفر از اهالی بیش از یک پزشک وجود ندارد . حتی در تهران که نزدیک به چهار میلیون جمعیت دارد ، شبکه فاضل آب ساخته نشده است و بخش بزرگ جنوب شهر ، بخش کارگرنشین از ابتدائی ترین وسایلی بهداشت محروم است . اینها نمودارهای بارزی از برخورد امپریالیسم نسبت به ترقیات اجتماعی است . نیروهای ضد امپریالیسم در ایران در مرحله کنونی در دشوارترین شرایط مبارزه می کنند . رژیم ایران در محیط ترورسیاسی تلاش میکند با استفاده از تبلیغات ضد کمونیستی توجه توده های مردم را از این معضلات منحرف سازد ، در مردم پندارهای باطل ایجاد کند و مانع اتحاد نیروهای مختلف ضد امپریالیستی و در موکراتیک گردد .

در این مورد رژیم کنونی ایران از سیاست ضد سوسیالیستی و ضد شوروی رهبری مائوئیستی پکن کاملاً بهره برداری میکند . این واقعیت جالب توجه است که رژیم ایران با اینکه به هرگونه نسدای اعتراض با گلوله و زندان و شکنجه پاسخ میدهد در هارا بروی نفوذ ایدئولوژی مائوئیستی گشود است . در سال گذشته روزنامه اطلاعات ، بلندگوی مرتجع ترین درود سته محافل حاکمه ایران مدت یکساعه یک صفحه کامل خود را به ستایش و تحسین از سیاست مائوئیستی پکن اختصاص داده بود . مولسلف این مدیحه سرائیعیاس مسعودی صاحب امتیاز پیشین اطلاعات بود که به چین مسافرت کرده و در آنجا استقبال و پذیرائی گرمی از وی بعمل آمده بود . رژیم ایران با پشتیبانی از سیاست رهبری مائوئیستی تلاش میکند عناصر بی تجربه در جنبش رهایی بخش ملی کشور را گمراه سازد ، آنها را از هدف عمد مبارزه علیه اسارت امپریالیستی و سیاست ضد ملی و ضد موکراتیک خود منحرف سازد و آنان را در مسیر ضد کمونیسم و ضد شوروی بیندازد .

در سالهای اخیر پیمان زافشاه چهره واقعی مائوئیسم و به برکت کامیابیهای سیاسی و اقتصادی و فرهنگی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی ، این مانورهای رژیم عقیم ماند . طی دو سال اخیر بسیاری از مبارزان گمراه شده براه راستین مبارزه بازگشتند . برای وحدت واقعی جنبش ضد امپریالیستی و جنبش رهایی بخش ملی شرایط فراهم می شود . کمک به این امر شریف از مهمترین وظایفی است که حزب توده ایران - حزب طبقه کارگر ایران در برنامه خود قرار داده است .



حزب توده ایران با خوشبینی به آینده مینگرد . ما مطمئن داریم که رژیم کنونی ایران با وجود

امکانات وسیع مالی، قدرت نظامی و محیط تروریستی که در کشور ایجاد نمود، تا زمانیکه در مقابل خواستههای قانونی مردم ایران و دیگر خلقهای این منطقه مقاومت ورزد، درین بستر خواهد بود.

مردم ایران و خلقهای منطقه خواستار صلح و امنیت واقعی و تأمین ترقیات اجتماعی همهجانبه هستند. طوفان خروشان اعتراض و انزجار همگانی که روز بروز شدت مییابد سرانجام راه را برای استحکام میانیستی و دستی با تمام کشورهای همجوار بیسوی ترقیات اجتماعی در ایران خواهد گشود.

رفیق برژنف در تاریخ ۱۴ ژوئن سال ۱۹۷۴ طی سخنرانی خود در مجلس ملاقات با انتخاب کنندگان حوزه انتخاباتی بخش " باغمان " شهر مسکو چنین گفت :

" مانع شیلی را داریم که ارتجاع و فاشیسم در آن موفق شوند بطور موقت تفوق حاصل کنند. و مانع پرتغال را می بینیم که پس از نیم قرن سلطه فاشیسم، نیروهای دموکراتیک که بیانگرمنافع قشرهای وسیع خلق اند حاکمیت را بدست می آورند. نه حوادث شیلی بلکه حوادث پرتغال در سمت اصلی ترقیات اجتماعی قرار دارد. پیروزی نهائی نیروهای دموکراتیک و ترقیخواه حتی است." ( روزنامه پروادا، ۱۵ ژوئن ۱۹۷۴ ) . روند حوادث در ایران بدون تردید این قانونمندی تاریخی را به اثبات خواهد رساند.

« سرمایه نیروئی است

جهانی. برای پیروزی بر

این نیرو اتحاد جهانی

کارگران و برداری آنان

در مقیاس جهانی ضرور

لنین

است»



## ۲۱ اردیبهشت

## روز یگانگی قلبها و دستها

## برای دفاع از زندانیان سیاسی

۲۱ اردیبهشت همراه با یاد "روزه" است. "روزه" یک کمونیست صدیق، نمونه برجای و مدامت، یکپارچه شورانقلابی، بادشمن طبقاتی همه‌کینه و کینه، عاشق ستمکشان، دلباخته وطنی و انترناسیونالیستی راستین بود. زندگی و شهادت "روزه" حماسه‌ای شورآفرین است. حماسه‌ای کفمنل‌ها از آن درس زندگی و مبارزه خواهند آموخت. "روزه" آموخت چگونه باید در زندان بی‌عدالتی رانید، گرفت، با آن به ستیز برخاست، توفنده و مهاجم برای درگسائی هر آنچه ضد مردمی است، در کنار مردم رزمید. چگونه باید بر در راهی مرگ و زندگی، مرگ را حقیر شمرد و بودنی دیگر را پذیرا شد که خود شکوه‌مند تر از زندگی است. چگونه باید در مسیر پرفراز و فرود بی‌کار همه عشق بمرسد م بود و در از حماسه‌گرهای شخصی برای سلطنت آرمانهای والای زحمتکشان صادقانه مبارزه کرد. چگونه باید زندگی را دوست داشت و در عین حال راه خوب مردن را شناخت. چگونه می‌توان ایمان پلادین خود را به پیروزی طبقه‌کارگر، و افتخار تعلق خود را به خانواده کمونیست‌ها تا آخرین دم برفوق دشمن گوید. "روزه" چنین بود و مبارزان بسیاری از نسل کنونی و نسل‌های آینده خواهند کوشید تا چنین باشند. "روزه" درس آموزنده‌ای است.

## ۱۴ اردیبهشت

## روز زندانیان سیاسی

کمیته مرکزی حزب توده ایران روز ۲۱ اردیبهشت، روز شهادت "روزه" قهرمان ملی ایران را روز زندانیان سیاسی اعلام کرده است و از همه نیروهای ملی و مترقی خواستار شده تا صدای خود را به حمایت از زندانیان سیاسی در هم آمیخته و اقدامات خود را برای رهایی مبارزان ضد رژیم هم‌آهنگ سازند. دفاع از زندانیان سیاسی صرف نظر از عقاید و نظریات آنان از اصول اساسی سیاست حزب ماست. ما پیوسته وظیفه خود دانسته‌ایم که از حقوق و آزادیهای افراد و گروههای مختلف صرف نظر آنکه با مواضع سیاسی آنها موافق و یا مخالف باشیم، در برابر رژیم جانورخوی شاه دفاع کنیم و این دفاعی است منطقی دفاعی است از مردم بی‌دفاع در برابر رژیم قانون شکن، حق کش و شکنجه‌گری که کمترین احترامی برای حقوق مردم ندارد. آنها که شرط دفاع از زندانیان سیاسی را وحدت مواضع سیاسی وایدئولوژیک میدانند، و بدین علت خون توده را بهار ابله می‌شمارند و حکمت جوقهرمان شهید و عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران را در کنار هلمز، جاسوس سیاه‌کار "سیا" می‌نشانند، در حقیقت دفاع از جنایات رژیم شاه را بر عهده گرفته‌اند.

شاه که تاج و زنجیر حقوق مردم را پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با تاج و زنجیر حقوق "توده ایها" آغاز کرد، اکنون در این عرصه چنان به پیش‌تاخته است که هر مخالف رژیمی از نظر او یک "کمونیست" است و "کمونیست"ها را "نصرت‌زندان"ی سیاسی نمی‌داند، بلکه کشتار آنان را برای دفع گزند از خود ضروری می‌شمارد. آیا نباید در برابر چنین رژیمی صف واحد داشت و به نیروی جمع این رژیم درنده را

در کدام خود کوبید ؟ هم اکنون در زندانهای ایران توده ای وغیر توده ای ، کارگر ، دانشجو ، روحانی استاد دانشگاه ، شاعر ، نویسنده ، روزنامه نگار ، زن و مرد ، پیرو جوان در کنار هم نشسته اند ، در یک شکنجه خانه بدست یک شکنجه گر ، شکنجه می بینند و بفرمان یک جلا د تیرباران میشوند . باید برای دفاع از این مبارزان دلیرشانه بشانه ایستاد و به جلا د بیش از این فرصت نداد تا بر شمشاره قربانیان خود بیفزاید .

### سازمان امنیت

#### همزاد گشتاپوی هیتلری

قریب بیست سال از عمر جنایت بار سازمان امنیت میگذرد ، که طی این مدت زیر نظر جاسوسان و کارشناسان شکنجه آمریکائی و اسرائیلی شیوه های نوین جاسوسی و شکنجه را آموخته و امروزه محفل کثیف مشتق ارانل جاسوس و شکنجه گردل شده است . در عمر ۲۰ سال سازمان امنیت صدها هزار نفر از مبارزان سیاسی از اطاعتهای شکنجه و از زیر دست شکنجه گران گذشته اند ، بگنا آزار اندیشی ، بجرم «مهم پرستی و مرد دوستی لحظت ستمنگین فیرد رنگباز پرسی راد شکنجه خانه هاگد زانده اند ، سیلی و لگد و شلاق خورده اند ، توهین شده اند ، شوک برقی دیده اند ، تنقیه آبجوش شده اند ، بر روی اجاق برقی گوشت ورگ و بی شان کباب شده است و گاه در زیر شکنجه نقد جان باخته اند و لب نگشوده اند . ساواک رابحق میتوان همزاد " گشتاپو " دانست . اگر گشتاپوی هیتلر برای محسوسو زندانیان سیاسی و اسیران جنگی از آتش کوره های آدم سوزی استفاده میکرد ، ساواک شاه برای محو مخالفان رژیم از آب شورید ریاحه تم استفاده میکنند . گشتاپو انواع شکنجه های روحی و جسمی راد بر ساره متبهمان مجاز میدانست ، ساواک هم مجاز میداند . شاه صریحاً به وجود شکنجه روحی اعتراف کرده است . وجود شکنجه جسمی هم د بگروشن تراز آفتاب است . متبهمان دادگاه های نظامی ، ناظران بین المللی ، زندانیانی که دوران زندان خود را به پایان رسانده و آزاد شده اند ، حد کافی در ساره شکنجه جسمی باز داشت شدگان نوشته و گفته اند . ما موران سازمان امنیت از میان منحنط ترین افراد که با همه معیارهای انسانی بیگانه اند ، برگزیده میشوند . آنها به تجربه دریافته اند که هر چه شقی تر کثیف تر ، قسی تر و رنده تر بوده اند ، از دست شاهنشاه آریامهر یادش بیشتر گرفته اند . بهمین جهت آنها در رفتار با زندانیان سیاسی جز شقاوت و بیرحمی نمی شناسند . هر سال میلیاردها ریال از بودجه آشکار و پنهان کشور صرف بر پانگاهد داشتن این سازمان جهانی میشود تا صدها هزار جاسوس سازمانیست در قبال خبرچینی در داخل و خارج کشور و زجر و قتل مبارزان بخورند و بنوشند و بر جان آریسا مهرکه چنین حرفه " شریفی " را پادشاهای سنگین میدهد ، دعا کنند . این سازمان آدمکش چشم و گوش شاه برای تجسس مبارزانی است که در شوق رهائی مردم خویش شور و مندانه مبارزه میکنند .

### شکنجه ابزار انتقام شاه

#### از مبارزان

شکنجه خانه های شاه نعمتها از نظر تعداد ، بلکه از جهت تنوع فنون زجر و شکنجه پیوسته تکامل می یابد . در کمیته باصلاح ضد خرابکاری ، مبارزان را تا حد مرگ شکنجه میکنند . اگر درگذشته متهم پس از بازداشت بظنور گرفتن " اقرار " شکنجه میشد ، اکنون هیچ زندانی سیاسی ، در هیچ مرحله ای از دوران زندان خود از شکنجه مصون نیست . امروز شکنجه وسیله ای است برای نابود ساختن زندانی مقاوم . نمونه های آن شهادت پرور حکمت جو ، هوشنگ تیزابی و جزئی و برخی از یاران اوست . طبق مقال و نامه مصوب سازمان ملل متحد زندانی سیاسی از حقوق معینی برخوردار است که دولتها موظف به رعایت آن هستند . زندانی سیاسی را نمیتوان آماج انتقامجویی قرار داد . او باید در زندان و حین دوران زندان تا مین داشته باشد . اما رژیم شاه که هیچ قانونی را بر رسمیت نمیشناسد ، قوانین ————— بین المللی را هم زیر پانهاده است .

مانند زندانیهای هیتلری نمیتوانند متهم تامین ندارند، بلکه بستگان و آشنایان متهم هم از تعرض ساواک مصون نیستند. از بدروم در ۷ ساله تا کودک ۴۰ ساله بازداشت میشوید تا با زجر و آزار آنان از متهم "اقرار" بگیرند. وقتی متهم را باطابق شکنجه که دیوارهای آنرا با شلاقهای سیاهی ابراز ناخن کشی و شوک الکتریکی و سایر آلات شکنجه "ترتیب" کرده اند، انتقال دادند و شبان و روزان متهم را زدن و کوبیدن و اعضا بدن او را شکستند و کباب کردند و نتیجه نگرفتند، آنوقت است که بدروم را، زن و کودک متهم را در برابر چشمان او بوساقل گوناگون: از کتک زدن تا هتک ناموس زجر میدهند تا متهم را به تسلیم وادار کنند. بچه را پیش چشم بدروم را شکنجه میدهند، به زنان در برابر شوهرتجاوز میزنند، تا متهم را به تسلیم مجبور سازند. این سببیت و زوالت نفرت انگیز در زندانیهای هیتلری و زندانیهای ویتنام جنوبی حین اشغال آمریکا مرسوم بوده است و شاه پاچای پایتخت آن گذارده است. درباره رفتار ساواک با مخالفان رژیم "ریچارد ایدن" وکیل آمریکایی که از جانب سازمان عفو بین المللی برای شرکت در دادگاه گروه افراخته، تماس با متهمان و مصاحبه با هوید اخبار به ایران رفته بود، ضمن مصاحبه ای در رم که روزنامه "اونیتا" ارگان حزب کمونیست ایتالیا در شماره ۳، ژانویه ۱۹۷۶ خود تحت عنوان "اختناق بیرحمانه در ایران" آنرا انتشار داده است میگوید:

"کودکی در یک خانه تصاحب گریه میکرد. صبح همسایه ها که نگران شده بودند در خانه را زدند ولی چون جوابی شنیده نشد، در را شکستند و وارد شدند. کودک در خانه تنها بود. بدروم را و ناپدید شده بودند. ساواک آنها را دستگیر کرده بود."

"ریچارد ایدن" بالحن دردناک و نیشداری میافزاید: "در مورد دیگری رفتار ساواک انسانی نبود. اول مادر او را دستگیر کردند و پدر او را گذاشت تا از کودکش مراقبت کند. پس از دو سال زن را آزاد کرد و شوهر را زندانی نمود."

"ریچارد ایدن" میگوید:

"مهندس ریچارد دستگیر کرده بودند و از او ملاحظه او را بیاد کتک گرفتند. پای چپ، شانه راست و یک آرواره او را شکستند. از کسی که با من در این باره صحبت کرد پرسیدم میشود با او تماس گرفت؟ مخاطب من پاسخ داد: "حتی در برابر صد هزار استرلینگ هم قبول نخواهد کرد."

دادگاه یا میعادگاه

دادگاههای نظامی با قضاوت وطنی صفتش، با وکلای تسخیری اش

دادستان و قضات

که همان نظامیان بازنشسته هستند و جرات دفاع دارند، با تالار خالی

از تماشاچی، روزنامه نگار، ناظران بین المللی، با سلب حق دفاع

از متهم، در واقع دادگاه نیست، بلکه میعادگاه دادستان و قضات

با متهم

با متهم است تا حکم از قبل تهیه شده را بصورت قانونی دهند. رژیم شاه که انعکاس این دادگاهها

خالی از محتوی را در مطبوعات جهان و مراجع بین المللی بیزبان خود می بیند، حق شرکت در دادگاه

را از ناظران خارجی سلب کرده است. "ریچارد ایدن" نماینده سازمان عفو بین المللی ضمن

مصاحبه خود در رم میگوید:

"در روز دهم تهران بودم و با صبر و حوصله به هشت اداره دولتی تلفن کردم، با بسیاری از کارمندان

این ادارات صحبت کردم، هیچکس بمن "نه" نگفت، اما "آری" هم نگفت و این ترتیب من حتی به

یکی از هدفهای مسافرت خود به ایران هم که همه قانونی بودند نرسیدم". نماینده سازمان عفو

بین المللی ناگزیر از طریق ملاقاتهای خصوصی اطلاعاتی درباره رواج شکنجه، شرایط زندان، وضع

دادگاههای نظامی کسب میکند. او میگوید:

"یک خارجی که روابطی با علی حضرت دارد بمن گفت شکنجه بطور وسیعی در ایران رواج دارد

... مطبوعات ایران میگویند که تمام مردم ایران شاهپرست هستند . طی ده روزی که من در ایران گذراندم ، ۹ نفر ایرانی اعدام شدند و ۹ نفر دیگر ( ۵ تن سیاسی و ۴ تن باصطلاح قاچاقچی ) ضمن تیراندازی با پلیس به قتل رسیدند . این برای کشوری که تمام مردم آن اعلیحضرت راد و مست دارند ! رقم بزرگی است .

### رژیم شاه از شکنجه زنان

#### شرم ندارد

در سالهای اخیر شرکت روزافزون زنان در مبارزات ضد رژیم خشم رژیم تبهکار را علیه آنان برانگیخته است . نه تنها زندان زنان در قصر ، بلکه زندانهای کمیته ، اوین ، قزل حصار و جاله حصار ملو از زنان و دختران زندانی است . زندانیان زن یا آن عدّه زنانی هستند که در مبارزات چریکی شرکت داشته اند ، یا زنان و دختران کارگردان شووکارمند که در اعتصابات و تظاهرات ضد رژیم شرکت جسته اند ، یا همسران و مادران سربازان و افسران اعزامی به جنگ ظفار که خواستار مراجعت شوهران و فرزندان خود شده اند و یا مادران و خواهران زنان بازداشت شدگان سالهای اخیر که آنانرا بجرم اعتراض به بازداشت عزیزان خود و یا بمنظور اعمال فشار بر متهم به زندان انتقال داده اند . رفتار و پاشان ساواک با زنان زندانی شرم آور است . آنها از هیچ پلیدی در باره زنان اماندارند . آنانرا برهنه میکنند ، میزنند و میکوبند و هتک ناموس میکنند و گاه زیر شکنجه میکشند . علاوه بر مردان شکنجه گر ، گاه زنان شکنجه گرشوهران خود را در شکنجه زنان بازداشتی یاری میدهند . اما با وجود سبعت رژیم شرکت زنان در مبارزات سیاسی و مطالباتی روزافزون است .

### زندانها

#### دروغ زندانیان سیاسی

تعداد زندانیان سیاسی را از ۲۵ تا ۴۰ هزار نفر میگویند . تعداد دقیق آن روشن نیست . با آنکه هر روز بر تعداد زندانها افزود میشود ولی تعداد زندانیان بیش از گنجایش آنهاست . هم اکنون در صدر میلی جنوب تهران بازهم يك بازداشتگاه بزرگ در دست ساختن است . در زندانها حداقل شرایط ضروری برای ادامه حیات زندانیان موجود نیست . حق زندگی جمعی داشتن کتاب و رادیو ، ملاقات عادی و منظم از آنان سلب شده است . زندانیان مذهبی امکان برگزاری نماز و عای دسته جمعی را نمیدهند . هر چند گاه ماموران ساواک بزندانیان حمله میبرند ، آنانرا مورد ضرب و شتم قرار میدهند ، وسائل ناچیز آنانرا غارت میکنند و زندانیان مقاوم را به سلولهای انفرادی و بیابه " کمه کرکرموش ترین شکنجه است انتقال میدهند . اما هنوز اینهم کافی نیست بمنظور نابود کردن تدریجی زندانیان آنها را برای کار اجباری به کویر میبرند و اگر باز هم جان بدر برنند و تسلیم نشدند ، بستر نگیمن دریاچه قم و یا اطاقهای شکنجه " کمیته " در انتظار آنهاست تا افکار عصیان و سرکش را خاموش کند . رژیم شاه چنان کینه و رزوا نیتنا مجوسست که از آزاد ساختن زندانیانی که دوران زندان خود را طبق همان احکام فرمایشی دادگاههای نظامی بیایان رسانده ، اما بر سر ایمان خود مانده اند ، خود داری میکند . رفقا صابر محمد زاده و آصف رزم دیده اعضا حزب مامد تسی است دوران محکومیت خود را گذرانده اند ولی هنوز در زندان اند . دکتر شیبانی وعده ای دیگر از مبارزان مدت زندانشان بیایان رسیده ، اما همچنان بندی رژیم اند . از آغاز سال ۱۳۵۴ رژیم شاه از آزاد کردن کلیه زندانیانی که پیش از او سال حکم محکومیت داشته اند خود داری کرده است . عدّه ای بنگونه زندانیان در حد و ۲۵۰ نفر است . تعدادی از زندانیان حتی بد و منحا که و حکم محکومیت در سیاهال ها بسر میبرند .

در زندانهای شاه رفیق صفر قهرمانی زندانی است که از سال ۱۳۲۵ تاکنون یعنی مدت ۳۰ سال است که به گناهی معصومیت در فرقه دموکرات آذربایجان در زندان بسر میرود ، افسران عضو سازمان افسری حزب توده ایران زندانی اند که سال ۱۳۳۳ بازداشت شده و ۲۲ سال از بهترین سالهای زندگی خود را در زندان گذرانده اند ، میهن پرستان کرد که بجرم مبارزه برای حقوق ملی خود در سالهای ۱۳۳۸-۱۳۳۹ و بعد از آن دستگیر شده اند ، وابستگان به گروههای مذهبی و چریکها که محکومیت های سنگین دارند و زنان و خترانی نظیر ویوا حاجبی ، سیمین وفاظمیناوندی ، رقیبه دانشگری ، دکتر مهین صالحی ، شهین توکلی ، عاطفه جعفری و . . . که از ۵ سال تا حبس ابد محکومیت یافته اند .

مقاومت ها و یگدلی ها      پایداری در زندانها در خشان و روزافزون است . در برابر بربریت رژیم زندانیان نهنتها سر خم نمیکنند ، بلکه به مقاومت بر میخیزند . اعتصابات جمعی که در سالهای اخیر در زندانهای تهران و شهرستانها رخ داده ، نشانه ای از روحیه شکست ناپذیر زندانیان سیاسی است . اعضا حزب توده ایران که قدیمی ترین زندانیان سیاسی هستند ، نمونه های عالی ایستائی و پایداری را عرضه کرده اند و مقاومت های سالهای اخیر در زیر شکنجه های دروغی ، لب نگیردن و رازدار ماندن سزاوارسی احترام و تجلیل است . همبستگی که درون زندان ها و میان زندانیان با وجود مواضع مختلف سیاسی وجود دارد به باران خارج از زندان میآموزد و الهام میبخشد . زندانیان سیاسی که دارای وابستگی های طبقاتی گوناگون و مواضع سیاسی واید تولوزیک مختلف هستند ، از پیوند مشترکی برخوردارند که عشق به میهن و کین نسبت به رژیم ستعمارگروستید کنونی است . این پیوند مشترک همانطور که در زندانها قلبها را بهم نزدیک ساخته ، در خارج از زندان هم میتواند قلبها و دستها را بهم نزدیک کند و باید نزدیک کند . این آرزوی هر میهن پرستی است که خواهان نجات مردم خویش از یلدا ی کنونی است .

انکار عمومی جهان

فجایع رژیم علیه متهمان سیاسی ، دستگیریهایی بیشمار آذمکشی های بی پایان ، شکنجه زن و مرد و پیر و جوان و کودک ، دادگاههای در بسته و بی اعتنائی رژیم به کلیه قوانین بین المللی افکار عمومی جهان را برانگیخته است . درد و کوشش فرانسه و ایتالیا کمیته های مبارزه برای دفاع از حقوق زندانیان سیاسی با شرکت کمونیستها و سوسیالیستها تشکیل شده که در آنها شخصیت ها و رجال برجسته سیاسی و اجتماعی ، روزنامه نگاران ، نویسندگان ، شعرا ، نقاشان ، استادان دانشگاه و نمایندگان مجلس عضویت دارند . این کمیته ها برای دفاع از زندانیان سیاسی به اقدامات وسیعی دست زده و برنامه های گوناگونی در دستور کار دارند . سازمانهای جهانی مانند انجمن جهانی حقوقدانان دموکرات ، کمیسیون حقوق بشر ، سازمان بین المللی عفو رافشا ، جنایات رژیم نسبت به زندانیان سیاسی نقش برجسته ای ایفا میکنند . رژیم شاه تصور میکند ایران جزیره ای مجزا از جهان است و اوقاد راست اراده مطلقه خود را بر مردم تحمیل کند . اما این تصور باطل است . حوادثی که هر روز در جهان ، بسود ملتها وقوع می یابد ، باید درس عبرت باشد .

دستها در دست هم

تجربه سالهای اخیر با ثبات رسانده است که اقدامات مجرمانه و پیراکنده برای دفاع از حقوق زندانیان سیاسی جز هدر دادن نیروها و امکانات مادی و معنوی سودی بیارزیاورده است . میتوان برای نجات مبارزان دستها را در هم گره کرد تا با نیروی جمعی دلا و رانی را که در آرزوی ساختمان جهان در خشان آینده ، جهانی خالی از کینه

وسرشار از عشق و دوستی ، جهان شادی ها ، بهارها و زیباییها ، علیه عفریت ستم و اندوه مبارزه کرده اند ، از خطر مرگ و نیستی رها کنید . باید یگانه و همدل به اقدامات هماهنگ برای نجات جهان زندانیان دست زد ، باید همه امکانات رایکاکا سمکرد و با مشقت محکمتر و نیرومند تر برد همان متجاوز کوبید .

## بیاد روزبه

دو چشمت بسته شد از دیدن روی عجز سوزانت  
تو ادای جان پاک خویش را در راه ایمانت  
تو چون شمع بی سوزاندی وجودت در سیاهی ها  
وجودت شد فنا باقی است آن نور فرو سوزانت  
در روضه سینه ات از آتشی جاوید تابان بود  
که روشن ساخت روز آسایش تاریک یارانانت  
دلت از مهر میهن کوره ای پر نور و سوزان بود  
بخواهد سوخت بیخ ظلم را آن قلب سوزان  
نمردی و نمیری در وطن ای قهرمان خسرو  
گفتشگستی برای زنده بودن عهد و پیمانانت

شعر رسیده از : T . ر .

مردم ایران! بخاطر دفاع از زندانیان سیاسی  
در برابر دشمنان شاه مبارزه کنید!

## تقویم و تاریخ

روزنامه اطلاعات روز ۲ اسفند ماه ۱۳۵۴ خبر داد که جلسه مشترک مجلسین شور و اسناد رهنا روزگهنامه "تاریخی" و "مهمی" را به تصویب رساند و تقویم و مبدأ تاریخ ایران را تغییر داد و آنرا از آغاز سلطنت کوروش هخامنشی مقرر داشت. این جلسه در زادروز شاه و در آستانه "بزرگداشت پنجاه سالگی سلسله پهلوی و بعنوان نخستین گام در راه این بزرگداشت" برگزار شد. ضمناً این روزنامه مباحث رگلام‌های بازرگانی و بخوانندگان خود سفارش کرد که اگر می‌خواهند تاریخ تولد خود را موافق تقویم جدید شاهنشاهی بیابند، کافی است ۱۱۸ را به تاریخ تولد هجری شمسی خود بیافزایند. در ازده تن کسانی که در یاد یود و تلویزیون ایران گرد آمدند و این تقویم جدید را ساختند با شادمانی اعلام کردند که تقویم آنها بدون کیسه است و نخست وزیر گفت از این پس ما تاریخ قبل از اسلام را دیگر ناچار نیستیم به میلادی بنویسیم!

باین ترتیب باید که ابتکار ادهانه رژیم همه ایرانیان امسال ناگهان از قرن چهاردهم هجری به قرن بیستم و ششم شاهنشاهی منتقل شدند. اینکه شاهنشاه گاه میفرمودند که ما ایران را سالها بجلو "پرتاب کرده ایم" دیگر باضعاف مدلل گردید.

روزنامه کیهان در تاریخ ۲۵ اسفند ۱۳۵۴ باین تمهیدات و براهین، مطالب تازه ای افزود. این روزنامه نوشت: "طبیعی ترین حق یک ملت آنست که بدانند چند سال از عمرش گذشته است" و سپس خود این معضل "عمر ملت" را باسانی حل میفرماید و می نویسد: "بیست و شش قرن از تاریخ با عظمت ایران می گذرد". باین ترتیب بنظر کیهان ایران فقط از دوران پادشاهی کوروش پدید شده و سلسله‌های ماقبل آن حق فصولی ندارند. نگارنده این سطور در این زمینه در دوران جشن‌های ۲۵۰۰ سالگی در مجله "دنیا" مقاله تاریخی مستدلی نگاشته و جعل تاریخی رژیم را نشان داده و در اینجا نیازی به تکرار آن مطالب نیست. هر فرد کم و بیش وارد می‌داند که کوروش بهیچوجه نخستین پادشاه یا پادشاه کشورگشاد ایران نبوده و شهرت او بسبب توصیف مورخان یونانی و مطالبی است که در تورات آمده و مشیرالدوله پیرنیا آنها را به تفصیل در تاریخ ایران باستان آورده است. و قبل از کوروش سلسله‌های باصلاح آریائی و شیرآریائی (آتاریکان) زیاد در ایران سلطنت داشته اند.

روزنامه کیهان در برابر معرفت و توجیه اقدام مضحک رژیم گامهای دیگری نیز بر میدارد و دست به فلسفه بافیهای خنده‌آوری میزند. مثلا این روزنامه می‌نویسد: "در هزاره‌ها و نیمی‌های هزاره‌ها شهریاران بزرگ می‌آیند. شاهنشاه آریامهر در نیمه هزاره سوم شاهنشاهی به سلطنت رسید و نرسد و طبق یکی از اعتقادات اساسی ایرانیان، ظهور شهریاران در هزاره‌ها و نیمی‌های هزاره‌ها نشان بزرگی آنهاست".

این مطلب که بعنوان "اعتقاد اساسی ایرانیان" ذکر شده، نظریه خرافاتی "آوار" است که در

واقع برخی از قدم‌های ما به آن معتقد بودند . از جمله باباطاهر هریان میگوید :  
 به هر آلفی ، آلف قدی برآید      الف قدم که در الف آمد مستم  
 یا از " مجرتان رأسمایه " که گوید در آغاز قرنهای پدید می‌آیند و در بین و شرایع نوآوری میکنند  
 سخن میگفتند . بابایان نیز از این نظریه بوج " ادوار " برای اثبات حقانیت سید محمد علی بساب  
 استفاده کردند . انسان نمی‌توانست حدس بزند که در این عصر انقلاب علمی و فنی ، نظریه " ادوار "  
 احیاء و وسیله اثبات عظمت شاهنشاه شود .

پس برای آنکه " شاهنشاه در نیمه هزاره سوم شاهنشاهی به سلطنت رسیده باشند " و بدین  
 ترتیب آدم مهمی باشند ، لازمی آمد که تاریخ هجری شمسی موجود به تاریخ من در آوردی شاهنشاهی  
 بدل شود !

ایران طی تاریخ طولانی خود تقویمهای گوناگونی داشته‌اند تقویم پارس یا اوستائی قدیم ،  
 تقویم اوستائی جدید ( از سال ۴۸۶ ق . م . ) ، تقویم سلوکی ، تقویم یزدگردی ( از زمان یزدگرد  
 سوم شاه ساسانی یعنی از ۶۳۲ بعد از میلاد ) و غیره . این تقویم اخیر که بدون کیسه بود ( در  
 فارسی به کیسه بهیژک میگفتند ) تا ۴۷۱ هجری قمری باقی بود که موافق بود با سال ۴۴۰  
 یزدگردی .

چون این تقویم کیسه‌مند است ، نوروز در آن روی نقطه گاما ( در اعتدال ربیعی ) و انتقال آفتاب  
 از برج حوت به حمل ثابتی ماند و مثلاً از جهت اقتصادی امر اخذ خراجات و جیبات را دشوار میکرد  
 لذا خواهی نظام الملك در زمان ملکشاه گروهی ، یعنی ابوالعباس لوکری و میمون بن نجیب واسطی  
 و خواجeh عبد الرحمن خانزی و ابوالمظفر اسفرازی شاعر و ریاضیدان را گویا تحت رهبری عمر خیام ریاضی  
 دان و فیلسوف شهیر عصر گرد آورد و آنها پس از رصد گیریهای و بررسیهای " بلخ " سال " جلالی " را که هر  
 ده هزار سال سه روز یا سال شمسی تفاوت می‌یابد و دقیق‌ترین تقویم جهان است ، بنامند نمودند  
 و ماههای ایرانی را احیاء کردند . اشاره به همین تاریخ جلالی یا ملکی است که سعدی سیرین سخن  
 ما می‌گوید :

اول اردیبهشت ماه جلالی      ببلبل گوینده بر منابر اغان  
 بر گل سرخ از نم او فتاده لالی      همچو عرق ، بر عذارشاهد نقضان

این تقویم به همراه تقویم هجری قمری در ایران باقی بود ( البته با تداوم و رواج بیشتر تقویم هجری  
 قمری ) تا سال ۱۹۲۵ ( ۱۱ فروردین ۱۳۰۴ ) که طبق قانون مصوب مجلس ، تقویم شمسی  
 رسمیت یافت و هجرت پیمبر اسلام مبداء گرفته شد و ماههای قمری و نیز تقویم خطائی و ابوغوری از تداوم  
 افتاد یا بکلی منسوخ گردید . در ترضاعیف کتب تاریخی ایران به مبداء های فرضی و غیر دقیق دیگر  
 تقویمی نیز برخورد می‌کنیم مانند مبداء " خلق تعالم ، طوفان نوح ، حکومت بخت النصر و غیره .

اما در مورد تقویم جدید شاهنشاهی عیب تنها این نیست که کورش را نخستین شاه اقوام ایرانی  
 ساکن فلات ایران نمیتوان شمرد ( صرف نظر از اینکه مبداء گرفتن از شاهان امری است گوارای مذاق  
 طوکانه و ربطی به خلق ندارد ) . بلکه این عیب نیز هست که تاریخ سلطنت رسیدن کوروش روشن  
 نیست . گزنفون در " کروییدیا " میگوید کوروش پس از پدرش کبوجیه که حاکم پارس بود از ۵۸۸ تا ۵۲۸  
 میلادی بمدت سی سال سلطنت کرد و در هشتمین سال سلطنت خود بر آخرین پادشاه سلسله ایرانی  
 ماد بنام استیگ که کوروش نوه دختریش بود غلبه یافت . اگر آغاز سلطنت کوروش را مبداء بگیریم مادر  
 سال ۲۵۳۴ هستیم و اگر غلبه بر استیگ را که آن در واقع آغاز " شاهنشاهی " کوروش است مبداء  
 بگیریم ، مادر سال ۲۵۲۶ هستیم و بهر جهت سال ۲۵۳۵ دقیق نیست و گویا خواستند عدد " ۳۰ "  
 را با سالهای سلطنت شاه تطبیق دهند . ولی حالا که می‌خواستند در منطق فاشیست مآبانه



" نظام ابدی شاهنشاهی " پیگیر باشند چرا آغاز امپراطوری " آریائی " ما هارا در سال ۸۳۶ مبد<sup>۱</sup> نگرفته اند تا یکمرتبه از قرن ۱۴ هجری بکمک این موشک معجز آسا نه بقرن ۲۶ بلکه به قرن ۲۹ جستن میکردیم و یک هوا زفر پ " عقب افتاده " نه قرن تمام جلوی پرتاب میشدیم ؟ اگر مقصود دیوانه سری و هوسپازی است که میدان آن وسیع است . مثلا جناب انورالسادات هم میتواند ما بمبد<sup>۱</sup> قرار دادن خفر و منگور سازندگان اهرام " جیزه " ساکنان مصر را یکمرتبه از " فرنگی ندیدیدید " گذر حسرت سال د و هزار است سمجها رهزار سال جلوی پاندازد و اعلی حضرت را هم شاه مات سازد . ممکن است خواننده ای با همه این توضیحات باز پرسد : خوب ، چه اشکالی دارد که ما بمبد<sup>۱</sup>

تاریخ خود را عوض کردیم . در این باره نکات زیرین را میتوان افزود :

۱ - دربار ، با این اقدام و اختراع عدد " طلسمی " ۱۱۸۰ می خواهد تمام مردم ایران بمحاسبه تاریخ تولد و حوادث زندگی خود ونومی " جدول بازی " مشغول کند تا همه چیز رهمه جادو آیینی " نظام شاهنشاهی " منعکس شود . این یکی از " شعبده های روانی پخش اندیشه ماورائرتجا " و کهن پرستانه شاه پرستی است . اخیرا شاه در مصاحبه با مجله امریکائی " نیویوریک " ( اول مارس ۱۹۷۶ ) گفت که شاه باید معلم ، پدر ، فرمانده و پیشوای خلق باشد . این شگرد ها برای رخنه دادن این نوع " فلسفه " های هندرس است و دارای ماهیت عمیق ارتجاعی است . مردم ایسران نیازهای دیگری دارند و آن حل مسائل حاد حیاتی آنهاست و نه این خزعبلات . اشکال ما در تقویم نبود و این امور نسبی و اعتباری تاثیر د ر واقعیت ندارد .

۲ - ایجاد مبد<sup>۱</sup> جدید ما را با مخارج هنگفتی برای تغییر کتب و رسالات و دفاتر و اسناد و شناسنامه ها و غیره فوراً بابتد ریج روبرو خواهد ساخت : مخارجی عبت برای کاری عبت ، ناشی از هوسناکسی و خود پسندی ملوکانه<sup>۱</sup>

۳ - ایجاد مبد<sup>۱</sup> جدید آموزگاران و آموزندگان تاریخ را به یاد گرفتن سمنوع تاریخ مجبور خوا کرد : میلادی ، شاهنشاهی ، هجری قمری و برسرگیجه در میان اعداد تاریخی بیهوده بازهم چیزی خواهد آفرود .

۴ - ایجاد مبد<sup>۱</sup> جدید گمان نمیرود در دانش جهانی تاریخ بتواند جائی برای خود باز کند و یکعمل لغو خود خواهانه در بار پهلوی باقی خواهد ماند . علاوه بر این دلائل خواننده باسانی میتواند بازهم دلائل دیگری بیابد .

روشن است که رژیم استبداد ، با اهرمهای خود ، تاریخ جدید را ب مردم تیره روز ما ولو برای مدتی تحمیل خواهد کرد . ولی تجربه تاریخ نشان میدهد که امور تحمیلی در طول زمان دوام نمی آورد و هنگامیکه جماعت بزرگ از میان رفت ، آثار مرتبه بر آن نیز از میان میرود . بهمین جهت ما این سخسن خرد مندانه سعدالدین و راونی راد رسر لوحه این مقال قرار دادیم : " هراسامی که نه بر راستسی نهی ، استوار نماند " .

## سیاست جنگ افروزی و ضد صلح

### مائوئیست ها تشدید میشود

اقدامات رهبری حزب کمونیست و حکومت چین، چه در داخل کشور و چه در خارج از آن، بروشنی نشان میدهد که یکن با تمام نیرو تب جنگ را با تبلیغات زهرآگین در درون کشور بالا میبرد و با منته تحریک و توطئه علیه صلح و تنش زدائی را در همکاری با سایرترین و مترجمترین محافظ امپریالیستی در مقیاس جهانی گسترش میدهد و علیه جنبش بین المللی کمونیستی و کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی از هیچ توطئه و تحریکی خودداری نمیکند.

#### اقدامات در زمینه داخلی

در نشریات چین لزوم آماده شدن برای يك جنگ همه گیر مقیاس وسیعی بطور اتم تبلیغ میشود. مائوتسه دون در این باره هر چند یکبار به نشریابه شعراآیاتی نازل میکند که جرائد، رادیوها تلویزیون و سینماها آنها را منتشر میکنند. "آمادگی برای جنگ را تقویت کنید!"، "هشیاسار و آماده باشید!"، "سنگرها را عمیق تر کنید!"، "این شعارها و نظایر آنها برای "آمادگی جنگی" بر دیوارهای خانه های شهری و روستای نوشته شده است. ولی مطلب باینجا پایان نمی یابد. حزب و حکومت چین عملاً مردم را بفرام کردن مقدمات جنگ سرگرم و توده های مردم بساختن زیرزمین های دفاع هوایی، ذخیره کردن مواد غذایی، آب شامیذنی، مواد ساختمانی، خون و دارو برای "ضرورت بهنگام جنگ" وادار کرده اند. چنانکه گوئی هم این روزها جنگ برپا میشود. ایجاد شوروهیجانان جنگی در مردم چین و عوارزات آن کوشش برای توسعه و تکمیل سلاحهای هسته ای و تمرکز آنها در مرزهای چین و دیگر اقدامات جنگی همه گویای این واقعیت است که "مائوتسه دون" با طرز تفکر ناسیونالیستی و جنگی زخانی خود حاضر است ماجرا جویانه ملت های جهان را در کام شعله های سوزان يك جنگ هسته ای بیاندازد، بدون آنکه لحظه ای به بی آمد های شوم و نابود کننده آن برای نوع بشر فکر کند! چین از اکتبر ۱۹۶۴ تا ژانویه ۱۹۷۶ هجده بار با انفجارهای آزمایشی اتمی و بمب های هیدروژنی دست زده است که تنها در آزمایش زیرزمینی بود موقیبه در هوا صورت گرفته است. اینگونه اقدام ها زندگی میلیونها نفر از مردم چین و کشورهای مجاور آنها بخطر میاندازد.

طبق خبرخبرگزاری رویترز یکن "چین در مواضع خود در کوههای آسیای مرکزی موشکهای سی برد متوسط که به کلا هکهای اتمی مجهز هستند در رپرتایگا های زیرزمینی قرار داده است. یزد این موشکها ۳۵۰۰ میل (۵۶۰۰ کیلومتر) است که برای پرتاب يك بمب اتمی علیه منطقه قرار داد و روشو، علیه آسیا، علیه خاورمیانه و افریقا کفایت میکند."

سیاست "آماده شدن" برای جنگ همراه با سیاست توسعه طلبانه چین در درجه اول برای همسایگان این کشور که چین نسبت با آنها دعاوی ارضی دارد متضمن خطر جنگ است. رهبران چین

نسبت به اتحاد شوروی ، افغانستان ، بوتان ، تایلند ، هند ، نپال ، مالزی ، کامبوج ، لاوس ، ژاپن ، فیلیپین ، اندونزی و ویتنام دعاوی ارضی دارند . پکن بطور کلی تمام جزایر واقع در دریای جنوبی چین را متعلق بخود میدانند . تجلیل از جنگ و جنگجویی ، گسترش دامنه اختلافات با همسایگان همراه با این نظریه رهبران چینی که " جنگ جهانی سوم غیر قابل اجتناب است " و خطر راکه در سیاست داخلی و خارجی چین نه تنها برای همسایگان بلکه برای تمام جهان وجود دارد ، اشفاق میکند . زن مائوتسه دون با ترتیب دادن نمایشهای جنگی و خود شها سرودن اشعار جنگی ( البته نه ملیتان ) ، نیز در فعالیت برای " آمادگی جنگی " شرکت میکنند .

معاون روزاواول ژانویه ۱۹۷۶ در پکن اشعار زیر را که در ارگان مرکزی حزب کمونیست چین منتشر شد ، سرود . مائوتسه دون در این شعر منظره ای را که از جنگ " غیر قابل اجتناب " در ذهن خود دارد چنین توصیف میکند :

" از آتش سلاحها آسمان مشتعل است "

" زمین از گودال هسایراست "

" بنگر ! چگونه جهان درهم ریخته است ! "

واقعا صحنه جالبی است ، اما برای نرون های قرن بیستم !

#### اقدامات در زمینه سیاست خارجی

تشدید سیاست ضد صلح ، ضد تنش زدایی ، ضد شوروی و جامعه کشورهای سوسیالیستی ، ضد جنبش کمونیستی و ضد جنبشهای ملی اساس سیاست خارجی چین است . دیپلوماسی چین از راههای گوناگون در پیهنهجهانی برجین اساسی فعالیت میکند . در اینجا نمونه هائی از این فعالیت را ذکر میکنیم :

۱ - رهبری چین کوشش دارد با سیاه ترین ، درنده ترین و مرتجعترین محافل امپریالیستی که با تمام نیرو کوشش دارند اوضاع بین المللی را بخواجت بکشانند و از پیشرفت سیاست تنش زدایی جلوگیری کنند ، جنبه واحدی بوجود آورده و به همین منظور است که مرتبا از کسانی مانند " ژوزف اشتراوس " رهبر تلافیجویان آلمان غربی ، ادوارد هیت رهبر پیشین حزب محافظه کار انگلستان ، فانگ رهبر جناح راست حزب دموکرات مسیحی ایتالیا ، " آنجلی " رئیس هیئت اعزامی کنفدراسیون صاحبان صنایع ایتالیا ، " مارکس " و " درگر " از راست ترین نمایندگان حزب دموکرات مسیحی در آلمان غربی و نظائر آنها که در ضدیت با کمونیسم و کشورهای سوسیالیستی شهرت جهانی دارند با احتسرام فوق العاده پذیرائی میکند . حتی از " نیکسون " رئیس جمهور رانده شده پیشین امریکا با نامه فدایت شوم دعوت مینماید تا دیدار خود را از " مائو " تجدید کند . معلوم است که در این مهمانها مذاکرات برحول چه محوری میچرخد . در این مذاکرات رهبران چین بصورت دایه مهربان تر از ما در بند میدهند که مباد در تقویت پیمان نظامی ناتو کوتاهی کنند . ادوارد هیت پس از بازگشت از چین در سپتامبر ۱۹۷۶ در باره نتایج ملاقاتش با " مائو " گفت : " افکار و نظریاتش انسان را بیاد ( کسر اد نائسر ) و پاره ای از شخصیت های غربی که بحد اعلا راست هستند می اندازد " . در این مهمانی ها رهبران چین ناراحتی خود را از گمترش و رشد نیروهای چپ در کشورهای اروپای غربی از جمله در فرانسه و ایتالیا که بعقیده " دن سیاثوپین " معاون " مائو " وحدت غرب را در برابر " خطر اتحاد شوروی و کشورهای دیگر سوسیالیستی " تهدید میکند ، ابراز میدارند . معاون وزارت خارجه چین " هه سین " در اکتبر ۱۹۷۶ ضمن مذاکره با " آنجلی " رئیس هیئت اعزامی کنفدراسیون صاحبان صنایع ایتالیا به چین ، کامیابی حزب کمونیست ایتالیا را در انتخاباتها و ژوئن یادآوری و خطر شرکت

آنها را در حکومت گوشزد نمود و تشدید مبارزه علیه کمونیست ها را ضروری دانست . رهبران چین ناسا خشنودی خود را از پیشرفت سیاست تنش زدائی در اروپای مرکزی به " هلموت اسمیت " صدراعظم آلمان فدرال در اکتبر ۱۹۷۲ ، به " سوانیک " وزیر خارجه فرانسه ( نوامبر ۱۹۷۲ ) ، و به " فور " رئیس جمهور آمریکا ( دسامبر ۱۹۷۵ ) هنگام دیدارشان از چین ابراز کردند . بطور کلی رهبران یکن در ملاقاتهای خود با نمایندگان کشورهای امپریالیستی بزرگ به اتحاد شوروی حمله میکنند و آنها را علیه اتحاد شوروی برمیانگیزند . " مائوتسه دون " در ملاقات خود با " فور " رئیس جمهور آمریکا او را زهرگونه توافق با اتحاد شوروی بر حد داشت و " دن سیائوپین " با او پند داد که از ادامه مذاکره درباره تقلیل سلاحهای استراتژیک خود داری کند . هنگام دیدار یک هیئت نمایندگی از زنان عضوکنگره آمریکا که در ماه ژانویه امسال به چین رفته بود ، " دن سیائوپین " و " تسائو گوان " خوا " ادعا کردند که سیاست " تنش زدائی " تنها " خطر جنگ را بزرگ میکند و با آغاز سریع آن کمک مینماید . " یکن کوشش فراوان بکار برده و میبرد تا امریکان نیروی نظامی خود را تقویت کند و یا بالا بردن بودجه نظامی خود " به مبارزه علیه سیاست توسعه طلبانه اتحاد شوروی " اقدام نماید !

۲ - یکن با هر اقدام بین المللی که در جهت تحکیم صلح و تنش زدائی بعمل آید مخالفست میکند . در همین دوره مجمع عمومی سازمان ملل متحد ( ۱۹۷۵ ) نمایندگی چین از حضور در جلسه که در آنها تصمیماتی برای جلوگیری از بروز خطر جنگ جهانی گرفته میشود مطلقاً خود داری کردند . آنها از هیچیک از ۳ قطعنامه ای که از طرف اکثریت قاطع اعضای سازمان ملل متحد در باره خلع سلاح تصویب شد ، پشتیبانی نکردند . چنینی هادست در دست امریالیسم آمریکا از تشکیل کنفرانس جهانی خلع سلاح جلوگیری میکنند .

۳ - رهبری چین که روزی خود را پرچمدار مبارزه با امپریالیسم و کمک به جنبشهای آزاد بیخش ملی قلمداد میکند ، عملاً در کنار امریالیستها قرار گرفته و از کمک به این جنبشها صرف نظر کرده است . این واقعیت در خلیج فارس بخوبی نمایان است . یکن به جنبشهای آزاد بیخش عمان و بحرین - نمتنها کمک نمیکند ، بلکه از سیاست ایران و پیمان " مرکزی " یا " سنتو " که بسرکوب هرگونه جنبشی در منطقه مشغولند ، پشتیبانی میکند . یکن با فاشیستهای شیلی و اسپانیا همکاری و علیه نیروهای ملی و موکراتیک این کشورها و برتقال اقدام مینماید ، در شرایطی که انفراد رژیم فاشیستی شیلی بمقیار جهانی روز افزون است روابط تجاری و اقتصادی خود را با حکومت جلا نر شیلی " پینوشه " گسترش میدهد . هنگام توقف یک هیئت نمایندگی از شیلی در یکن در پایتیزه ۱۹۷۷ مائوتیستها اعتباری بمبلغ ۵۸ میلیون دلار امریکائی به شیلی دادند و خرید اضافی ۲۰ هزار تن شوره و ده هزار تن مس را از شیلی تقبل کردند . پس از چندی اعتبار دیگری بمبلغ صد میلیون دلار به فاشیستهای شیلی دادند که نمیی از آن بپرداخت دلار آزاد و نیم دیگر خرید کالا های چینی مورد نیاز شیلی - اختصاص داده خواهد شد . بی دلیل نیست که " پینوشه " مکرر سپاسگزاری خود را از حکومت یکن اعلام کرده است . حکومت یکن تا کنون حتی یکبار هم علیه نقض حقوق بشر در شیلی اعتراض نکرده ، در صورتیکه فریاد اعتراض جهانی علیه ترور خونین و دستگیری حکومت " پینوشه " نسبت به توده های مردم شیلی بلند است . مائوتیستها چه در سازمان ملل متحد وجه در سایر سازمانهای بین المللی از شرکت در مذاکراتیکه مربوط به نقض حقوق بشر در شیلی است خود داری میکنند . جالب توجه است که یکن در همانحال که به حکومت شیلی کمک میکند ، فروش برنج به کمپاراکه از نیازهای اصلی مردم کوبا است بسیار محدود کرده است .

در همان موقعیکه خشم و نفرت جهانیان علیه اقدام میهن پرستان اسپانیا با وج خود رسیده بود

وعدہ ای از کشورها سفرای خود را بعنوان اعتراض از ما دید باز خواندند و بسیاری از دیپلوماتهای خارجی از شرکت در مراسم تجلیل "فرانکو" در اکتبر ۱۹۷۵ خودداری کردند، سفیر چین تبریکات صمیمانه بکن راتدیم دیکتا تورفا شیمت نمود. حکومت چین با فرستادن تلگرام تسلیت هنگام مرگ دیکتا توراسپانیا و یک حلقه گل مجلل بسفارت اسپانیا در پکن در عزاداری دیکتا تورخونخوا را سپاسی شرکت نمود و همینکه "خوان کارلوس" با تجدید "مونارشی" که نیروهای دموکراتیک اسپانی آنرا (فرانکیسم بدون فرانکو) مینامند بمخت نشست سلطنت اوراتبریک گفت.

۴ - سیاست پکن در بسیاری از موارد با سیاست امریکالیسم امریکا تطبیق میکند و اقدامات مراکز اطلاعاتی امریکا و پکن در خیلی از موارد هماهنگند. بی دلیل نیست که "کیسینجر" وزیر خارجه امریکا در پکن کنفرانس مطبوعاتی در پکن در چهارم دسامبر سال گذشته گفت که منشی سیاسی ایالات متحده امریکا و چین نمتعهد را فریقاً بلکه همچنین در اروپا و آسیا هماهنگ است. "فوردر" رئیس جمهور امریکا بر اساس همین هماهنگی پس از از رگت از چین دکتربین نوی را در قیاس نوس کبیر اعلام کرد که طبق آن امریکا بحضور نظامی خود در آسیا و اعمال سیاست قدرت ادامه خواهد داد. "فوردر" و محافل وزارت خارجه امریکا پنهان نمیکند که این دکتربین مورد موافقت پکن قرار گرفته است! همکاری عوامل پکن و دستگاہهای جاسوسی "سیا" و کشورهای ناتو در آنگولا تا آنجا روشن است که نیا زید لیل ندارد. در جریان جنگ در آنگولا معلوم شد که هواپیماها و خلبانان امریکایی سلاحهای چینی را از "زیر" به آنگولا برای سازمانهای تجزیه طلب "ف.ن.ل.آ." و "اوتیستا" منتقل میکنند. کارشناسان امریکائی و چینی به گروههای خرابکار در آنگولا تعلیمات میدهند. مدارک عکسها و سلاحهای که ارتش آزاد بیخشا آنگولا در جریان جنگ بدست آورده و در معرض نمایش گذاشته شده دلائل غیر قابل انکار بر همکاری پکن با امریکالیسم امریکا است. روزنامه "گرانما" ارگان مرکزی حزب کمونیست کوبا (۴۷ ژانویه بدستی نوشت که امریکالیسم، رژیم نژاد پرست افریقای جنوبی و ماؤتیسم در اتحاد نفرت انگیزی علیه جمهوری توده آنگولا و خلق آن متفق شده اند. ❖

در همد نیز عوامل چینی و ماموران سیا هماهنگ بتحریر و ایجاد تشنج علیه حکومت جمهوری هند میپردازند. هنگام بازداشت تجزیه طلبان "ناگا" و "شایر" "میسو" سلاحهای چینی در کنار دلا رها امریکائی بدست آمد و معلوم شد که بسیاری از خرابکاران در چین آموزش گرفته اند. هماهنگی اقدامات امریکا در ایتالیا با کوششهای پکن در این کشور کاملاً روشن است. از "کسو" "سیا" کمکهای وسیعی به احزاب غیر کمونیست میکند و از سوی دیگر پکن بشدت حزب کمونیست ایتالیا را مورد حمله قرار میدهد. ۵ - پکن باتعام قواطع جنبش کمونیستی بین المللی، علیه کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد جماهیر شوروی بتوطئه و تحریک مشغول است. چین از سازمانهای جانبدار خود در خارج بصورت ابزارهایی برای مبارزه علیه حزب کمونیست کشورهای آنها استفادہ میکند. ماؤتیسم های پرتقال در یوروپا شرقی که عوامل ارتجاعی بمرکز حزب کمونیست پرتقال میکنند، شرکت دارند. گروههای ماؤتیستی در خارج بنحوی جنون آمیز علیه اتحاد شوروی و سیاست تنش زدایی بین المللی تبلیغ میکنند. پکن برای گسترش و تحکیم سازمانهای وابسته بخود در هر کشور، در هر منطقه و در مقیاس بین المللی بشدت اقدام میکند: در ماه اوت یک دوره و هفتگی ای تعلیماتی برای ماؤتیستهای

❖ - در این مورد باظهارات "سکوتوره" رئیس جمهور "گینه" و دبیرکل حزب دموکرات این کشور در ۱۶ نوامبر ۱۹۷۵ به سفیر چین در "کوناکری" - تسین تسی - تسنگ توجهنکید. "سکوتوره" گفت: "گفتار شما با کردار شما مخالف است. چین داعما از روحیه انقلابی خود دمیزند اما واقعبیت بطور دیگری بنظر میرسد. روحیه انقلابی شما هنگامیکه برای سرکوب جنبش آزاد بیخشا در آنگولا در کنار امریکالیست ها و رهبران افریقائی آنها که از یک سیاست نواستعماری پیروی میکنند، قرار میگیرید، کجاست؟".

يك سلسله از کشورهای اروپایی در آلبانی و در نوامبر ۱۹۷۵ يك سمینار از نمایندگان سازمانهای مائوئیستی سوئد، آلمان فدرال، فنلاند و نروژ در استکهلم تشکیل داد. مائوئیست ها با عنصا صر مرتد اردو گاه کشورهای سوسیالیستی و با مراکز اطلاعاتی و تبلیغاتی امپریالیستی در اروپا که بغضالیت ضد کمونیستی مشغولند، روابط نزدیک برقرار کرده و با آنها همکاری میکنند. رهبران چین ناخشنود ی خود را از نتایج کنفرانس هلمسینگی باین دلیل که اسناد این کنفرانس تغییرات پس از جنگ در اروپا را بر سمیت شناخته و وجود جامعه کشورهای سوسیالیستی در اروپا صورت قانونی داده، در هر مقام و موردی ابراز میکنند. مائوئیست ها به تبلیغات گسترده و افترا آمیزی علیه قرارداد دوستی و همکاری و کمک متقابل بین اتحاد شوروی و آلمان دموکراتیک که در ۷ اکتبر ۱۹۷۵ منعقد شده و برقراری نظام سوسیالیستی را در بخشی از آلمان تضمین میکند، دست زده اند. دیپلوما سی چین از شناسائی قرارداد ۱۹۷۱ چهار دولت در مورد برلین غربی با سرسختی خود داری میکنند. پکن برلین غربی را جزئی از آلمان فدرال دانسته و این نظر را در برخورد با مرتجعترین عناصر سیاسی آلمان فدرال تصریح میکند و با تراز این علاقه خود را بلزوم وحدت آلمان و الحاق جمهوری دموکراتیک آلمان به آلمان فدرال علنا به محافل غربی گوشزد میکند. دشمنی رهبران چینی با اتحاد جماهیر شوروی نیازی به توضیح ندارد. در حالیکه اتحاد جماهیر شوروی با پیروی از سیاست لنینی صلح آمیز خود با قدامتوایتکاران فراوانسی برای بهبود روابط بین دو کشور شوروی و چین دست میزنند، رهبری مائوئیستی چین دائما آنها را رد میکند و به تبلیغات افترا آمیز علیه اتحاد شوروی میپردازد و اتحاد شوروی را دشمن اصلی خلق چین و خلقهای جهان میسرد!

۶ - سیاست چین در جنوب خاوری آسیا از سیاست ضد انقلابی سرچشمه میگردد. پس از آزادی ویتنام جنوبی مقامات رسمی چین گوشش کردند با اعمال فشار بر سرد ویتنام بقولایند که در وحدت دو بخش ویتنام "عجله نکند". رهبری چین از تاسیس جمهوری توده ای لاوس ناخشنود است تا آنجا که بگروههای شورشی "فوتی - نوساوان" و "بون اوم" که در "تایلند" تعلیم میگیرند کمک نظامی و مالی میکند تا مرزهای "تایلند" بلائوس وارد شوند و خرابکاری کنند. پکن با تاملها مسائل کامبوج را به دوری از کشورهای انقلابی هند و چین وارد میکند و از همکاری این کشور با ویتنام و لاوس جلوگیری میکند.

۷ - سیاست پکن در مورد کره و اروپا نیست. از یکسوطا هرا از خواست خروج نیروهای امریکسا از کره جنوبی پشتیبانی میکند، ولی از سوی دیگر رمز اکرات با شخصیت های سیاسی امریکایی این نیرو ها را در کره جنوبی برای "ثبات" در شبه جزیره کره مفید میدانند و فعلا در مقابل کوششهای جمهوری سوسیالیستی و توده ای کره در کنار امپریالیسم امریکا قرار میگیرد.

اینها همه ای از اقدامات رهبران حزب و حکومت مائوئیستی چین است که همه آنها ضد انقلابی ارتجاعی، علیه صلح و همزیستی، علیه کمونیسم، علیه جنبشهای رهایی بخش و علیه تشرذات است. سیاست پکن خیانت به انقلاب و مردم چین، خیانت به منافع خلقهای صلح دوست و آزاد پخواه جهان و سیاستی است که ایجاد یک جنگ جهانی را هدف خود قرار داده است. این واقعیات برای آنها که زمانی در باخته تبلیغات و رضین و چپ گرایانه مائوئیست ها بوده اند، در سهای آموزنده ایست که اگر وجود انشان آلوده با غراض شخصی نباشد، مائوئیسم را در عمل ببینند، از آن دوری کنند و علیه آن مبارزه نمایند. مبارزه علیه مائوئیسم و افشای سیاست خائنانه رهبران پکن تبدیل بوظیفه مقدس هر انسانی شده که به صلح و آزادی و رهایی جامعه بشری از خطر یک جنگ جهانی منسوز علاقمند است. زمانی بود که مائوئیست ها برای گول زدن خلقها مدعی بودند که بزرگترین تضاد در جهان امروز تضاد بین امپریالیسم و جنبشهای رهایی بخش و ضد امپریالیستی است و همین دلیل مبارزه ضد

امریالیستی را بسوداین جنبش هاقق انحصاری خود وانمود میکردند . اما اینک بر اساس واقعیت  
غیر قابل انکار در همکاری با امریالیسم علیه منافع همه خلقهای جهان و در درجه اول علیه اتحاد  
جماعی شوروی و سوسیالیستی ، بزرگترین پشتیبان صلح ، آزادی و ترقی و سوسیالیسم و دیگر کشورهای  
سوسیالیستی که یاروفادار جنبش های رهایی بخش هستند ، دواسمه پیش میتازند . زمانه نقاب  
تزویر و ریا را ز چهره زشت ناسیونالیسم توسعه طلب و جنگ افروز ماژوتوئیسم برداشته که تنها کوردلان  
مغرض از بدین آن عاجزند .

## « پروادا » خرید تسلیحات ایران از امریکا را افشاء میکند

روزنامه پروادا در شماره ۳۱ مارس ۱۹۷۶ خود چنین مینویسد :

" پنتاگون اعلام نمود که دولت امریکا قصد دارد متجاوزان ۱۶۶ میلیون دلار برای کمک  
نظامی به ایران تخصیص دهد . طبق آمار منتشره در مطبوعات امریکا ، طی سالهای  
اخیر ایران ۲۶۱ فروند هواپیمای بمب افکن - شکاری " فانتوم " ، ۱۴۱ جت جنگنده و  
" تایگر " ، ۸۰ جت جنگنده دارای بالهای متحرک بنام " توم کت " ، ۲۰۲ هلیکوپتر  
نظامی ، هزاران موشک برای نیروی هوایی ، صد ها تانک و دیگر تجهیزات نظامی  
از ایالات متحده امریکا خریداری نموده است . بطوریکه روزنامه " کریسچن ساینس  
مونیتور " خبر میدهد بهای کلی تسلیحات و تجهیزات نظامی که طی چهار سال اخیر  
ایران از ایالات متحده امریکا خریده است معادل ۹ میلیارد دلار است . در اواخر  
فوریه سال جاری بین امریکا و ایران در مورد واگذاری چهار فروند ناوشکن امریکایی  
به ایران موافقت حاصل شده است . بطوریکه روزنامه " واشنگتن پست " خبر داد ،  
اکنون دولت ایران با بزرگترین کسرنهای نظامی - صنعتی امریکا یعنی " جنرال  
داینامیکس " ، " لیتون اینداستریز " و " بوئینگ " مذاکراتی انجام میدهد و در قبال  
بهای خرید تسلیحات به آنها نفت پیشنهاد میکند . مطبوعات امریکا بمناسبت افزایش  
روزافزون صد و تسلیحات امریکایی به ایران ابراز نگرانی میکنند . بنا به عقیده مجلسه  
امریکایی " نیشن " صد و روزافزون تسلیحات به ایران موجب تشدید وخامت در منطقه  
خلیج فارس خواهد شد . "

## سخنانی چند در باره زنان

" در کمیسیونی که من در آن شرکت داشتم بحثهایی اندازه پرهیجان و زنده بودند. ماکوشش میکردیم که راهی پیدا کنیم تا بیماریهای نرایی را که اجتماع به آنها مبتلاست درمان نمائیم و میدانیم که این وظیفه بسیار دشواری است و به این مناسبت باید نیروی‌زنها، نیروی دموکراتیک و نیروهای صلح را برای این هدف بسیج نمائیم و تصمیمات این گرد هم‌آئی را عملی سازیم. این کنفرانس آغازهای است که ما باید آنها را طی نمائیم و البته کارآسانی هم نیست و این وظیفه هم‌زمان و هم‌سایه نیروهای دموکراتیک است."

در باره کنگره بین المللی زنان در سال زن: زنان مارتین سیسه از جمهوری گینه ورئیس کمیسیون آنتی آپارتاید سازمان ملل

ظریفی چنین گفت:

" سال زن هم که گذشت، شعاهم که به همه آرزوهایتان رسیدید و ده هزاره ساله را در طی یک سال طی نمودید، در همه جا سخن از شما بود، جلسات برپا شد و در سراسر دنیا به نام زن و برای او روزها نشستند و گفتند و برخاستند! اکنون با آسودگی شما زنان ایرانی میتوانیید بپروید، در خانه خود بمانید، از بچه‌ها پرستاری کنید و شوهر را خدمت نمائید، فرمانبرداری کنید و خوشرو آما ده خدمت گذشت، بار خانوادگی را بکشید و در کنار فرزندها ساعا تنیاد بایستید، تالقمعنانی به دست آورید به دنبال در او پیشک بدوید، هشت را گروهی نه بگذارید، در خواب داشته باشید تا آرام و در انتظار باشید که غیر از این کارها که شمارا در او ان جوانی پیر میکند ده دوازده ساعت هم در روزی به جاروشی در خیابانها یا به تلف هرزگندن در دستها و یا پای در قالی و دستگا به پارچه بافی کارخانه‌ها بنشینید و یا ساده تر به نخ ریسی با دوک بپردازید و بدانید که چنین گفته اند و چنین خواسته اند، سال زن را در پشت سر گذاشتید و اکنون سالهای زیاد بلند گذشته در پیش دارید اگر خود نخواهید که بفهمید و بدانید، راست است که " ابرویاد و ده و خورشید و فلک در کارند تا توانی به کف آری... و اما از یاد بردند که بگویند بی زحمت ورنج تونه از دست ابرکاری ساخته است و نه فلک، میتواند باری از روی دست برآورد و نه یاد کرده نانی در روی سفره تو خواهد گذاشت!..."

آیا همه این گفته‌ها طنز بود و یا حقیقت تلخ زندگی زنان ایران بازگو می‌شد؟

درست است در سال زن دنیا بی به حرکت درآمد از سازمان ملل گرفته تا عقب مانده ترین کشورهای و مرتجع ترین دولتها این سال را برپا داشتند، عد زیادی با شور و هیجان آنها استقبال نمودند و عد ای به اجبار و برای تظاهر و همین اینها هم ناگزیر شدند که از حق زن بگویند و برای برابری با مرد بخواهند و بی‌دیند که از صلح جهانی هدف عالی سال زن دفاع نمایند.

پس از کنفرانس مکزیکو کنگره بین المللی زنان در برلین پایتخت جمهوری دموکراتیک آلمان نشان



دهنده اوج و عظمت این سال و نیروی زنان بود. چه خوب است که اظهار نظری چند در این باره نقل شود :

فرد ابراون رئیس فدراسیون بین المللی زنان چنین نظر میدهد :  
"کنگره ما که در ریاست آلمان و موکراتیک برپا گردید پیش آمدی است تاریخی مشورت همگانی در برلن قشرهای وسیعی از نیروهای پیشرفته اجتماع سراسر دنیا و زنان همگیتی را در بر گرفت و به مبارزه ما برای برابری، پیشرفت اجتماعی و صلح نیروی تازه ای بخشید و آنچه که بسیار مهم است همکاری همگانی است."

"مای سابق" عضو شورای جبهه آزاد بیخسر فلسطین اظهار میدارد :  
"ما امروز میگردیم با این اطمینان قاطع که مردم مادر جهان تنها نیستند، ما پس از اینکه در این کنگره همدردی، محبت و یشتیانی زنان از سراسر جهان را نسبت به مبارزه ما حسن کردیم به کار خود بیش از پیش اطمینان پیدا نموده ایم و این خود در مبارزه انقلابی ما برای یک آتیه سعادت معتمد همه مردم فلسطین به ما نیروی تازه و امید زیادی بخشیده است."

کانونیکوس ریچوندگور (Kanonikus Raymond Goor) دبیر کمیته بروکسلی برای امنیت و همکاری در اروپا نظر میدهد :

"من به عنوان مرد و مردی زنی که هنوز مادرش از او پرستاری مینماید انتظار داشتم که در این کنگره حسن اراده فراوان به چشم بخورد، البته اثراتی از فمینیسم (Feminisme) اینجا و آنجا پدید آمد و علاوه بر این تظاهرات احساساتی هم دیده شود و ما هرگز نمیپنداشتم که تا این اندازه گفتگوها و نظریات جدی باشند و تا این اندازه درجه فهم سیاسی بالا و نقد ریداری و توجه زیاد باشد و حسن نیست و آگاهی و عشق به ایدآل بزرگ صلح، حق برای استقلال و برابری ملل و همکاری بین المللی تا این حد در سطحی عالی قرار گرفته باشد."

اینها است آنچه را که هم نمایندگان با خود به ارمغان بردند و میتوان گفت که همه زنها و همه هیئت های نمایندگی مانند کانونیکوس ریچوندگور از این سطح آگاهی بالا، از این بیداری و آمادگی زنان همه کشورهای جهان در آغاز متعجب و اما پس از آن بیش از پیش به موفقیت مبارزه ای که در پییش دارند امیدوار شدند و همه با نیروی بیشتر و امید زیاد به همکاری زنان در سطح بین المللی مانسند نمایندند فلسطین به کشورهای خود برگشتند.

این سال در واقع آغاز کار تازه و نوئی و نقطه عطفی در مبارزات زنان گردید. نه تنها مبارزه زنان در سطح کشورهای برای گرفتن حق، که گذشته طولانی و بسیار باارزش دارد، بلکه مبارزه زنان در سطح بین المللی و در راه آرمانهای همگانی.

اکنون چه خوب است با آنچه که در ایران پس از این سال میگذرد آشنا شویم :  
در ایران هم از این سال و تصمیمات سازمان ملل و کنفرانس بین المللی زنان در مکزیکو بسیار گفتند و نوشتند و همه تصمیمات را هم پذیرفته اند و اعلام کردند، با خطر برجسته نوشتند و بلند تر فریاد برآوردند که زن در ایران از همه حقوق و مزایا برخوردار است و تفاوتی میان مرد و زن دست کم از نقطه نظر قانونی وجود ندارد اگر چنین میبود انقلابی بسیار بزرگ در درواری بسیار کوتاه رخ داده است.  
سخنرانیهای نمایندگان دولت امروزی ایران در بعضی از جلسات بین المللی به اندازه ای رسا و زلحاظ محتوی "خوب" بود که هر خواننده ای را به شگفتی و امید داشت اگر نمیدانست که چه کسانی نوشته اند و چه کسانی آنها را میخوانند. بوی از گفته های پیشروان جنبش های شرقی از آنها بر میخاست چون برای نشان دادن دموکراسی و دفاع از حق نمیتوان بدون الهام گرفتن از این بزرگان سخن با ارزش گفت.

راست است برای خود نمائی کردن و تظاهر به حق زنان در بعضی از سازمانها در ایران عدوهای زن هم دست اندرکار میباشند اما تعداد بسیار کم آنها نشان دهند و این است که این زنهارات تنها برای صحنه سازی به میدان آورده اند و طرز انتخاب آنها به اندازه ای با خود سری و بی آمیخته است که برهیچکس هدف ظاهرسازی پوشیده نمیمانند .

تعداد کمی از زنان سرسپرده و شناخته شده دستگاه حاکمه ایران در مجلسین سنا و شورا نشسته اند و همه اینها وابسته به یک طبقه هستند هر چند سال یکبار یک زن را هم به نام وزیر معرفی مینمایند و با اینکه چند معاون و وزیر هم بازنحما قماش و همان طبقه دست اندرکار میشوند و اخیرا هم گویا به تقلید از آمریکا دست به کاری بسیار مضحک و زننده ای زده اند زنهای استناداران به عنوان مشاوران آنها منصوب شده اند . مشاور درجه امری و درجه کاری ؟ روشن نیست آیا این زنهارات نقطه نظر معلومات سابقه ، تجربه میتوانند از عهد نگاری که با زندگی مردم سروکار دارد برآیند ؟ ایمن پرسشها مطرح نیست تنها زن امتاندان نبودن همه معلومات را با خود همراه دارد اشرف خواهد سر شاه و مسئول سازمان زنان ایران که در سال زن در همه جا داد سخن داد و از زن ایرانی و برابری به دست آمد سخن گفت ، و در مگزیک کوهه تصمیمات این کنفرانس بین المللی زنان را به نام دولت و زنان ایران پذیرفت در آخرین مصاحبه خود چنین میگوید : ( ۱ )

" یکی از موانع در وام زندگی زناشویی مشکلات اقتصادی در خانواده است ، اکنون که زن مسی تواند چند ساعتی در روز کار کند هم احساس مسئولیت بیشتر میکند و هم در بالا بردن سطح زندگی خانوادگی شریک میشود . . . همانطور که در اکثر مالک پیشرفته دنیا می بینیم که زن هم در خارج کار می کند ، هم سرگرم کار منزل است و آشپزی میکند ، بنابراین زن ایرانی حتی افریقائی هم میتواند همانطور باشد خصوصا با تحولات اخیر که در زندگی زن در ایران به وجود آمده است ، مادر امروز با کار کردن چند ساعت در روز رطلعه ای به مسئولیت های خانوادگی نمیزند ، البته مشکل فقط یکی دو سال اولی است که فرزندی به دنیا می آید " .

برنامه زندگی زنان ایران در این چند جمله اعلام شده است و چه به جا است اگر چند پرسش در باره این برنامه اینچام مطرح شود :

اول - این چند ساعتی که زن باید کار کند و بارها در این مصاحبه از آن سخن رفته چه عدد روشنی دارد کلمه چند از دو تا بیست ساعت را مثلا در بر میگیرد ، آیا منظور این است که به مناسبت کار زیاد و دشوار خانه و با تسهیلاتی که امروز در ایران برای زن قائل شده اند او میتواند با مزد مساوی ساعات کمتری را کار کند و آیا هدف این است که زن دست کم هشت ساعت خارج از خانه کار کند ؟ و آیا منظور این است ( باز یاد نظر گرفتن مزایای امروزی برای زن به قول اشرف ) که این کار در چند قدمی خانه است و برای زن اشکالی به وجود نمی آورد ؟

در اینجا باید یاد آور شد که همیشه تا آنجا که تاریخ نشان میدهد با سنگین کار دردها و وایلات و کارگاههای قالی باقی و پارچه بافی بر روی دوش زنان و دختران بوده و هست ورقاهی هم به معنای واقعی آن برای خانواده شان به وجود نی آورده است و در این دهها سال اخیر زنان بسیاری روبه کارخانه ها رفته اند و با زرقاهی در زندگی آنان به چشم نمیخورد .

۲ - در گفته های اشرف اشاره ای به درآمد و مزد زن نمیشود . آیا این بقا معنی است که زن مزد مساوی با مرد خواهد داشت ؟ اما زندگی امروزی عکس آنرا نشان میدهد در هر جا که زن کاری را انجام میدهد چه در کارخانه و چه در مزارع نصف مزد مرد و گاه کمتر را میگیرد و باز در این گفته ها اشاره ای به نوع

کار که زن باید انجام دهد نیست وجه برنامه ای در برابر او است چه کاری برای او آماده شده که از هر جهت زندگی و رفاه خانواده گی او را تضمین نماید و خود او را تا چه اندازه برای کار و نمیکاری آماده نمود مانند؟

۳ - خیلی ساد گفته میشود که زن پس از کار مانند خیلی از زنهای دیگر نمیتواند باید به کار خانه برسد و چه داری بکند البته در اینجا از برای این قاطعیت این حکم چشم پوشیده میشود تنها پرسش این است که آیا امکاناتی برای تسهیل این کار د شوارد را اختیار زن و مواد خانواده گذاشته شده است؟ آیا خانه و زندگی او آنگونه ساخته و پرداخته شد مگذا و میتواند از وسایل امروزی در امر خانه داری استفاده نماید؟ و باز گفته نشده است که برای خرید و تهیه خوراک این زن چند ساعت پس از کار سنگین باید در صرف بایستد تا شاید نان و گوشتی به دست آورد، گفته نمیشود که در طی روز بچه های این خانواده که گجا خواهند بود و کف آنها را سرپرستی خواهد کرد؟ تنها بزرگوارانه توجه میدهند که اشکال کار در یکی دو سال اولی است که نوزادی پیدا میشود، و بر این اوضاع اشکال چه در نظر گرفته شده معلوم نیست آیا زن باید شیرخوار آنگونه که هنوز در کشمروماید همیشه به پشت بیند و یا خود به مزه و کارخانه برود و در طی کار او در وسطی جادهد؟ ده ها سال است که صدای لنین در سراسر دنیا طنین انداخته و هر روز برین روئندی این صدا و اثرات آن افزود همیشه کشورهای زیادی دستور او را اجرا کرد و می کنند: لنین است که به کارخانه و آشپزی لعنت میفرستد و این زن جیرو این کار را وسیله تحمیل زن میدانند و او است که فریاد میکند: زن را از کارخانه و بچه داری باید نجات داد تا او هم میتواند همچون انسانی زندگی نماید و عضو برابر زنند جامعه بشود و برای رسیدن به این هدف از همه نیروهای مترقی خواسته است که کوشش نمایند تا با زن را سبک نمایند و با ایجاد شیرخوارگاهها - کودکستانها، توسعه شبکه خدمات اجتماعی، غذا خوریها بتوان زن را از بند تحمیل کننده خانه داری نجات داد.

اما در ایران امروزی پس از ۸۰ سال که از انقلاب بزرگ اکتبر میگذرد در ایران بزرگوارانه بردگی زن را تا بیاید معنی نمایند و با استعمار او در کار خارج از خانه هرامیدی را به شکوفان شدن بهتر کردن از او میگیرند و او را باز روانه آشپزخانه میکنند.

اشرف عقیده خود را در باره زن چنین میگوید:

" زن ایده آل در جامعه ایران مادری فداکار برای فرزندان، همسری وفادار برای شوهر و عضوی سازنده و فعال برای اجتماع است " معلوم نیست در کدام اجتماع و در خود ایران مادری فدای فرزندانش فدکار نبود و یا با همسر خود تاروژی که با او است نساخته؟ اما یک چیز میتوان گفت که زن آنگاه میتواند عضوی سازنده و فعال برای اجتماع باشد که این اجتماع هم بنویم خود همه امکانات را در اختیار او بگذارد از تحصیل گرفته تا متخصص شدن از آزاد بودن و برابری با مرد تا مادری که اطمینان دارد که زندگی خود و بچه هایش با زیجه دست هر ما مورس اوک نیست و آنچه که همه از ایران میدانند و آنچه از گفته های خود اشرف بر میآید در ایران چنین امکاناتی نیست و اقدام لازم و موثر هم در این باره نمیشود.

در جای دیگر این مصاحبه اشرف میگوید:

نکته ای که باید به آن اشاره کنم این است که این پیشرفت ( منظور پیشرفت زنان ) شامل قشر زنده و زنان ایران است " و در پایان اضافه مینماید: متاسفانه بعضی از خانها پیشرفت را در رشیک پوشی آرایشگاه رفتن و شب زنده داری کردن و ولخرجی میدانند، چقدر باید از زندگی مردم و خود مردم دور باشد که چنین اظهاراتی بنماید، اگر آن قشر زنده ( که در خود این کلمه در این مورد حرف است و در بارمان میتوان صفحه ها نوشت ) توانسته اند پیشرفت کنند برای این است که همه وابسته به خانواده های ثروتمند میباشند و توانسته اند به مقاماتی برسند، اما گروه کثیر آموزگاران و فرهنگیان زن، با گرفتاریهای زیادی که از لحاظ خانوادگی و کار دارند و کارمندان ادارات که از قشر متوسط ایران برخاسته اند چه

چیزی به دست آورده اند و به کجا رسیده اند کدام مقامی را دارند و جمعاً یی ؟

شاید کمتر قشری از روشنفکران به اندازه آموزگاران و حتی دبیران به خصوص زنان گرفتار باشند. کاریاد نبودن امکان برای پیشرفت عدم اطمینان به زندگی اینهاست آنچه که نصیب این قشر شده است آن زندگان که اشرف از آن میگویند یا به کلام دیگر مفتخواران محدود هستند و هیچیک از آنها نیازند به کار کردن نیستند آنها بعضی مشاغل را که تنها برای خود نمائی است پذیرفته اند چه کسانی غیر از اینها شیک پوش و ولخرج هستند آیا آموزگاران و کارمندان دولت پس از هشت ساعت کار و پس از بچه داری و خانه داری نیروی آنرا در کعبه شب زنده داری بکنند ؟ اشرف زندگی زنان در وارد و رورخود و وستان خود را نمونه زندگی زن ایرانی میدانند و اما جای شگفتی است که اوشب زنده داری و ولخرجی را تقبیح مینماید هنگامی که خود او تنها در قمارخانه های فرانسه میلیونها فرانک میبازد .

قیافه دیگری هم در این روزها در ایران خود نمائی میکند همراه پیکار اشرف و پس از او مسعود و سازمان زنان و دبیران سازمان و بهتراست گفته شود بلندگوی اشرف او هم در مصاحبه ای پس از چند توضیح و اظهار نظر چنین بگوید : ( ۱ )

" تبعیض علیه زنان راناشی از ساختمان غیر عادلانه و غلط طبقاتی میدانند " ( در اینجا است که بوئی از فلسفه درست اجتماعی از گفته های به مشام میرسد ) پس از آن میافزاید : نهضت آزادی زنان معتقد است برای از بین بردن تبعیضاتی که علیه زنان وجود دارد باید نهاد های جامعه مورد تجدید نظر قرار گیرد " این جمله چنان در برده ای از ابهام و نارسائی پیچیده شده است که باید کوشش زیاد کرد تا شاید برای هر کلمه آن مفهومی پیدا کرد :

نهاد های جامعه یعنی چه و منظور چیست ؟ هدف از تجدید نظر در این نهاد ها چه میباشد ؟ و با زبان خانم میافزاید : که نهضت زنان ایران تا حدود زیادی از نظریه اخیر پیروی میکند و میکوشد که از طریق تجدید آوردن تغییرات اجتماعی و اقتصادی در جامعه تبعیضات علیه زنان را از بین ببرد . این تغییرات چیست و بر روی چه پایه ای است ؟ وضع اقتصادی را چگونه میخواهند عوض نمایند ؟

آیا نظام سرمایه داری را میخواهند از ایران برچینند ؟ و یا اینکه دست امیرالایم را کوتاه کنند ؟ چرا از این تغییرات روشن تر نمیگویند هر گفته چند پهلو دارد و هر کس میتواند مطابق میل خود آنرا تعبیر نماید و سؤال مهمتر چگونه نهضت زنان خود به خود در یک کشوری توانائی اینرا دارد که دست چنین کاری بزند یعنی يك انقلاب اجتماعی بنماید و این مهم را از پیش ببرد .

و از همین مصاحبه ایشان میگویند : " در این راه نهضت زنان ایران کوشش خود را در ایجاد یگانگی بین زنان کارگر و خواهان آنها که به طبقه متوسط جامعه متعلق دارند متمرکز ساخته است " و در تشریح این نظریه در بیرگل سازمان زنان میگوید : " این گونه زنان علاقه چندانی به مابنی نظری و فلسفی نهضت زنان ندارند بلکه به مسائل عملی از قبیل اینکه چگونه میتوانند معاشی خود را تامین کنند و یا چگونه میتوانند خواندن و نوشتن را بیاموزند و چگونه طلاق بگیرند و یا چگونه حرفه را فراگیرند علاقه دارند ! " بالا تر از هر موضوعی آنچه که در این گفتار به چشم میخورد تحقیری است که این دبیرگل سازمان زنان نسبت به اکثریت زنان ایران دارد . اما تاریخ مبارزات در سراسر دنیا و خود ایران نشان داده است که زنهای مبارز زنهایی که عمیقاً فلسفه اجتماعی را حس میکنند از میان همین زنان کارگرو جمعش برخاسته اند و از بساز بردن نشود که نویسند بزرگ و اشی بالذک چنین میگفت " دیگر تنها زیرچرخین پیرهنان میهن دوستی وجود دارد ! " اینرا دبیر سازمان زنان و دیگران نمائی که آرایش فراوانی میکنند از یاد نبرند . اما بهر حال این پرسشها پیش میآید :

چه مبانی نظری و چگونه فلسفه‌ای ؟ بر روی چه مبانی وجه فلسفه‌ای سازمان زنان پایه‌گذاری شده ؟

ما از نهضت زنان در ایران نمی‌گوییم زیرا این دو کلاماً از هم جدا هستند نهضت مرد می‌است ، نهضت زنان توده‌زنان است ، از آن همان کسانی که با زبانه آشپزی و بیگاری راند می‌باشوند ، از آن زنانی که در زیر یک تاپیرا هوشمان قلبی پر از مهره می‌بینند دارند .

آیا منظور فلسفه‌ای است که مدافع وضع کنونی ایران است و همیشه می‌کوشد بقبولاند که اجتماع از ثروت مند وی چیزی کارفرما برود ، درست شده است و یا آن فلسفه‌ای که دنیای سرمایه داری را به لاسرزه در آورده است که استثمار فرود آوردن را از میان میبرد و ثروت ملی را از آن همه می‌داند و زحمتکش و کارگر را برهبری اجتماع دعوت می‌نماید .

صحت از زنان کارگر و خواهران نشان از قشر متوسط است و امروز تصمیم گرفته شد که میان آنها یگانگی ایجاد شود : این کلمه یگانگی چه معنی دارد مگر آنها با هم خصومت داشتند و در برابر یکدیگر صرف آرائی کرد می‌بودند و این یگانگی بر روی چه پایه‌ای است و چگونه به دست خواهد آمد آیا زنهای قشر متوسط را هم می‌خواهند از بیچارگی به‌زاغه‌ها و گدایان بفرستند و یا به زندگی زنان کارگر پیوسته می‌باشند .  
روای زندگی در ایران به‌گراتی روز افزون ، تمرکز ثروت در دست عددهای بسیار معدود شکل اول را می‌تواند عطف سازد و نه دومی را ، وهم اکنون زنان آموزگار یا مادران خانه‌های یگانگانه بازن کارگرد شمنی ندارند و بلکه زندگی او را خیلی بهتر از میان‌ها دارند رک می‌کنند و اگر نهضت زن به معنای واقعی آن در ایران گسترش یابد اینها با یگانگی دست اندر دست یکدیگر راه خواهند افتاد تا حق خود را به دست بیاورند .

در اینجا متصفانه باید گفت که دبیرکل سازمان زنان در نیال یگانگی همان زنان طبقه مرفه و دیگر زنان ایران نیست و اینها را خواهران خود و امثال خود نمی‌خواهند زهی سعادت برای زنان زحمتکش ایران در همه جا صحت از زن کارگراست و تا اندازه ای هم بوی تعلق از آن می‌آید زیرا امروز به کار و دنیا زندگی می‌باشند اما چه برنامه‌ای برای آزاد کردن این زن در دست استعطر نیست و چگونه از او کار و خانواده اش پشتیبانی خواهد شد باز مطرح نمی‌باشد .

و این همبرمان سازمان زنان در ایران که به غلط از نهضت زن ایران می‌گویند کاری به این کارها ندارند زیرا آن تفسیر اجتماعی عمیقی که باید رخ دهد تا زن چه کارگر و چه زقشر متوسط چه دهقان و چه کارگر مند یا به‌زبان دیگر اکثریت زنان ایران به حقوق واقعی خود برسند در دست اینان نیست بلکه در دست خودشان است و همان‌گونه که ملل مختلف در کشورهای دیگر نشان داده اند تنها با مبارزه می‌توان این حق را به دست آورد و هرگز حق را توی سینی جای ندادند و به روی آن ترمه نیانداخته اند تا به کسی تقدیم شود .

این سازمانهای امروزی ایران با وابستگی ریشه‌ای خود به امپریالیسم تنها برای غافل کردن ، ایجاد و گمانگی و بهیره برداری از کارمردم و گمراه کردن آنها به وجود آمده است .

در پایان باید گفت که بالاخره موفقیت بزرگی نصیب عددهای شده است البته در دوطرف و در دوازه  
۱ - دبیر سازمان زنان به‌عقاربزارت رسیده است بزرگترین آرزوی او ، و نتیجه سالها تبعیت نه تنها از اشرف بلکه از امپریالیسم آمریکا که وزارتتی که تقلیدی از دولت فرانسه است در آنجا هم وزیر را برای اموز زنان در کابینه جای داده اند و کار را این دوزیر چه در فرانسه چه در ایران روشن است ، البته بسا در نظر گرفتن رشد اجتماعی در فرانسه و عقبماندگی اجتماعی در ایران : زن راه چنان در بندها سارت سرمایه داری نگاه داشتن و او را استثمار کردن ، با وضع قوانینی چند به صورت ظاهر از او دفاع کردن و در حقیقت او را وابسته تر نمودن .

موفقیت دیگری هم نصیب زنان ایران شده است : دختران جوان و زنان ایران با همه این سخنرانی

های خواب آرو با همه این قوانین خوش خط و خال ولی تپی بیدار هستند و دهها سال است که به مبارزه سختی دست زده اند ( وگرنه کسی بیاد آنها نمی افتاد ) و عده زیادی از ختران و زنان همسان مردان شکنجه می بینند زندانی و کشته میشوند و ختران شهید شده در اعتراضات دانشگاهها در خیابانها و یا زیر شکنجه وحشیانه زیاد میباشند و آخرین برابری را هم به دست آورده اند که به چوبه اعدام بسته شوند .

کسی از اینها میگوید که خود را نمسایند و زنان ایران میدانند توضیحی در باره این کشتارها و این شکنجه ها نشنیده است و اینها علت مبارزات این زنان و ختران را که اکثرا از طبقه متوسط و خواهران کارگزار میباشند در روزنامهها نمیگویند و یا نمیگویند که چرا کشته میشوند و از شب زنده داری آنها هنگام کار و مبارزه و در شکنجه گاهها سخنی به میان نمیآید :

و به درستی اثری از تصمیمات سازمان ملل و کنفرانس ملگرنیکود را این گفتهها و در تصمیمات ایران ندیده نمیشود

در اینجا گفته نماینده گینه را تکرار میکنیم : باید نیروی زنهار نیروی دموکراتیک و نیروهای صلح بسیج شوند تا تصمیمات گرد هم آئی بزرگ سال زنهار اعلمی سازمان و این وظیفه همه زنهار و همه نیروهای دموکراتیک است

## واگرداندن پول نفت

درآمد نفت از راه پرداخت بهای واردات که سال بسال افزایش مییابد ، از راه پرداخت بهای تسلیحات که ایران همراه عربستان سعودی مهمترین مشتری آن در خلیج فارس است ، از راه پرداخت حقوق رایزنان امریکائی که در سابق بوسنیه امریکا پرداخت میشد ، از راه پرداخت " سورشارژ " معطلی کشتی های حامل محمولات وارداتی در بنادر جنوب ( بیش از مبلغ یک میلیارد دلار ) ، از راه افزایش سریع بهای کالا های وارداتی ، از راه سرمایه گذاری در خارجه ( مثلا در اروپا ) و دادن قرضه و کمک به خارجه ( مثلا به انگلستان و فرانسه ) از راه شرکت در ایجا د ناوگان مختلط با انگلستان و امریکا ، از راه خرید هشت دستگاه راکتور اتمی ، از راه شرکت در سرویسهای چندین دانشگاه امریکاء ، از راه سرمایه گذاری در نفت دریای شمال آنهم در نقاطی که امید با استخراج نیست ، از راه ساختن آسمانخراش " مرکز بزرگانی " در نیویورک و غیره و غیره و غیره به جیب غارتگران امریالیستی باز میگردد .

## در باره دو انحراف مهم در مارکسیسم - لنینیسم

شمه ای از منطق دیالکتیک

مارکسیسم - لنینیسم علمی است برای شناخت درست جامعه و سیرتکامل آن . جامعـــــــــه ارگانیکست است دارای ساخت بسیارغریب ، سطوح وجوانب مختلف ، عوامل وانگیزه های گوناگون رشد و درگونی که خود آنها بنوبه خود دائما در حرکت و تغییرند . بکاربردن اصول دانش مارکسیستی - لنینیستی ، برای بدسپت دادن تحلیل درست و کشف قانونمندبها ، یافتن گرایشهای اساسی وغیر اساسی ونتیجه گیریهای درست ازوضع مشخص بسود یک پراتیک خلاق در دوران ارگانیکم رشد یافته کاربازی نیست . کمترین خطا در ارزیابی پدیده ها ویا تعیین نادرست عمل ووظیفه آنها در سیرتکامل وامثال آن بعملتعداداخله نهیات خود یادراثرناپیگیری منطقی درکارتحلیل ، میتوانسد مارابه نتایج غلط برساند . داشتن قدرتتفکرعینی وتحلیل منطقی درست وسالم ، موهبتی نیست که عجاتلابطل تاریخ بطوروسیع پخش شده باشد . قشرهای مختلف زحمتکشان که باشم طبقاتی خود نتیجه گیری میکنند ای چه بسا از آن روشنفکرانی که در جریان تحلیل منطقی به ارزیابی درست پدیده ها ، تعیین درستکارکرد آنها ، کشف قانونمندی خاص هر دوران تکامل ، بازشناختن گرایش های عمده ازبیرعمده توفیق نمی یابند ، یا توفیق کامل نمی یابند ، راه را بعبارتب بهترتشخیص میدهند .

لنین این نوع روشنفکران را " درهم اندیش " ( ПУТАНИК ) مینامد که تحلیل ها و استنتاجاتشان " ازکناره ف میگذرد " . این روشنفکران درهم اندیش میتوانند کاملا متحیرانسه وباصطلاح کنایه آمیزلنین " ژرف اندیشانه " ( ГЛУБОКОМЫСЛЕННО ) سخن گویند ، کوهی از فاکت ها ومدارك انبارکنند وبنظر ، تحلیل گران دقیق وپرسواسی بیابند ، ولی در اثرگزینش فاکت های دلخواه وایجاد مناظر دلخواه ازحوادث ، بسترتکامل را غلط ترسیم کنند . لنین بمسئله گردآوری فاکت ها ، همه فاکتها ( ونه فقط فاکت های دلخواه ) اهمیت زیادی میداد وازجمله می نوشت :

" باید کوشید وجنان پایه ای ازفاکت های دقیق وغیرقابل بحث رابوجود آورد که بتوان برآن تکیه کرد و بتوان بکمک آن بانواع احتجاجات کلی " یا " جزئی " که اینروزها در برخی کشورها چنین بسوفور مورد استفاده قرارمیگیرد ، مقابل نمود . برای آنکه این پایه واقعا پایه باشد ، نباید برخی فاکتها ی جداگانه رابزرگید ، بلکه باید مجموع فاکتها ی مربوط بیک مسئله معین را ، بدون کمترین استثنا " در نظر گرفت . درغیراین صورت این بدگمانی پدید میآید ، ( بدگمانی بجا ) که فاکتها خود سرانه گزینش و دستچین شده اند وبجای نشان دادن رابطه وهمپیوستگی عینی پدیده های تاریخی درکل آنها یک " سرهم بندی ذهنی " عرضه میگردد . " ( کلیاتبروسی - ج ۳۰ ، صفحات ۳۵۰-۳۵۱ ، تکیه از لنین ) .

سفسطه منطقی ، که حربه اساسی دشمنان ومخالفان آشکارونهمان ایده نولوژی پرلتاری است ، که بصورت سو" استفاده ازفاکتها درمسئله وگاه بصورت مطلق کردن یک جهت پدید ودرسایه

گذاشتن جهات مهم دیگر . البته سفسطه تنها ومنحصرا این دوشکل نیست ، ولی این دوشکل از اشکال مهم و متداول سفسطه است . در ظاهر چنین بنظر میرسد که سفسطه گرمواقعیت تکیه میکند ولی در واقع امر ، واقعیت را سخ می کند و با آنرا در آئینه دق احتجاجات سفسطه آمیز خویش بشیوه ای ناهنجار و " دفرمه " جلوه گرمی سازد .

دوانحراف مهم که از آغاز پیدایش مارکسیسم در کنارت آن باشکال و با عناوین و نامهای مختلف عرض اندام کرده ، یعنی ناسیونال کمونیسم و لیبرال کمونیسم ، هر دو نتیجه سفسطه در واقعیت لذا سفسطه در مارکسیسم بمثابه علم است . این دوانحراف مهم و فریبنده در دوران مارکس و امسده وسیعی یافته است و سودمند است باجمال با آنها آشنا شویم .

### " ناسیونال کمونیسم "

" ناسیونال کمونیسم " مانند " گرد مربع " یا " کوسه ریش پهن " یک مفهوم ذاتا متناقض است . کمونیسم یک ایده ثلویزی جهان گرا و انترناسیونالیست است و با ناسیونالیسم و ملت گرائی سرسازگاری ندارد . ولی برخی های پیدا شد ند که بعلت نفوذ وسیع ملت گرائی که یک ایده ثلویزی بورژوازی است در قشرهای مختلف جامعه در قبال آن سرفروید می آورند و به این بهانه که گویا میخواهند از اهرم ملت گرائی برای پیشرفت کمونیسم استفاده کنند ، عملا در مقابل ناسیونالیسم تن به گذشتهای اصولی میدهند و آنرا توجیه میکنند .

مطلب در مارکسیسم لنینیسم چنین طرح میشود : همه خلق ها بسوی سوسیالیسم میروند ولی در این سیر ، سنن تاریخی و مختصات ویژه اجتماعی هر خلقی از جهت اشکال خاص گذار ، تاثیر خود را باقی میگذارد . در جریان گذار و ساختن جامعه قوانین عام و خاص وجود دارد : قوانین عام برای همه خلقها یکسان است . قوانین خاص ، یاد قیفتری گوئیم ویژگیها ، بناچار برای همه خلقها یکسان نیست . حال اگر کسی قوانین عام گذار و ساختن سوسیالیسم را در سایه گذار و ویژگیها راعده کند و اثر خاص کشور خود سخن گوید و از محلی کردن مارکسیسم دم بزند ، بناچار سفسطه ناسیونالیستی در مارکسیسم متوسل شده و کوشیده است کمونیسم را با ناسیونالیسم آشتی دهد و التقاط یا معجون زبانبار " ناسیونال کمونیسم " را پدید آورد . ما ثویسم در عصر مایکی از اشکال افراطی همین سفسطه است . ما ثویسم کار را بجائی کشاند است که پیشرفت کشورهای سوسیالیستی و جنبش رهائی بخش اورا ، بر اثر انگیزه های ملت گرایانه بسر غیظ می آورد و تا جائیکه و برابره اختلاف بانبروهای ارتجاعی سوق داده است . حق با فیدل کاستروست که میگوید ما در اینجا با یکی از پدیدهای عجیب و بسیار اسف انگیز تاریخ روبرو هستیم .

ناسیونال کمونیستها باشکال مختلف عمل میکنند . گاه نقش عامل جهانی را در انقلابهای ملی منکر میشوند و آنرا نا چیز جلوه میدهند ، گاه بر آنند که باید در مسائل مورد اختلاف جنبش انقلابی بین اصول و ضداصول بیطرف بود . گاه مسائل محلی خود را تنها مسائل مهم می شمرند و به مسائلی که برای روند واحد انقلاب جهانی مطرح است بی اعتنا هستند . گاه یک کشور در تمدن سوسیالیستی را ، بصرف آنکه قوی است ، باید که کشور غارتگر امپریالیست همطراز می دانند و از خطر " سبطر ه جوئی و همژمونیسم " سخن میگویند ، همبستگی بین المللی را عبودیت بیندگی از اجنبی نامی نهند و غیره و غیره . مشتسی احکام مغلوب و سربا مضر که چیزی جز سفسطه در واقعیت نیست .

جنبش انقلابی مارکسیستی - لنینیستی شیشه معددی بگری بجز همبستگی بین المللی ندارد . آنچه که این جنبش بد آن تا کنون رسیده ، از همین راه اتحاد و مبارزه بوده و مثالها و رسهای عبرت انگیزی



مؤید آنست . این جنبش با شعار " پرلترهای جهان متحد شوید ! " آغاز شده ، در مقابل جبهه بین-المللی سر صایه ، این جنبش راه دیگری جز بهم پیوستن گردانهای خود در مقیاس جهانی نداشته و ندارد ، آخر چطور میتوان آنرا به عزلت جوشی و گوشه نشینی و بغض و حسد و بدگمانی و تفرقه ملی محکوم کرد ؟ !

ناسیونال کمونیستها با استفاده از خود پسندی ملی ، با استفاده از برخی خطاها و اوجاج های عینی که در مسیر جنبش انقلابی جهانی ، آنها را معللی که روشن است ، پدید شده ، با توسل به سفسطه و رفاکت های تاریخی ، با توسل به سفسطه در عرضه داشت تناسب عمد و غیر عمد ، سعی توانند با دانهانی بقول مولوی " به پهنای فلک " فریاد بکشند . ولی واقعیت اینست که همه این اقدامات ، خواه مباشر آن عمل بخواد یا نخواهد ، بطور عینی آبی است در آسیاب ضد انقلاب و سایر جنبش انقلابی این جریانها را که پایه اش غلط است خورد خواهد کرد و سرسختترین آنها را نیز برود خواهد افکند .

### " لیبرال کمونیسم "

لیبرال کمونیسم از " سوسیالیسم با چهره انسانی " ، از " سوسیالیسم در آزادی " سخن میگوید و از جمله به مدح " بهار پراگ " در وچک میبرد از د وگا برای کسانی مانند مرتدان جوامع سوسیالیستی در لسوژی میکند و سرانجام کار را بجائی میرساند که تعریف علمی " دیکتاتوری پرولتاریا " را که از اهم احکام مارکسیستی است مورد تعبیرات غلط قرار میدهد !

اینهم با زنگ شمت غیر اصولی دیگری است در قبال سنت ریشه در لیبرال منشانه در کشورهای اروپای غربی ، در قبال ترس خورده بورژوا مآبانه آنها از " غول " دیکتاتوری پرولتاریا ، به قصد نیل به پیشرفت های پراگماتیک در انتخابات و اتحاد های سیاسی .

دیکتاتوری پرولتاریا بمعنا فعلی آن مضمون آن حکومتی است که در دوران گذار از سرمایه داری به کمونیسم پدید میشود و در مقابل دیکتاتوری بورژوازی است . همانطور که دیکتاتوری بورژوازی ( بمعنا به مضمون طبقاتی حکومت سرمایه داران ) اشکال مختلفی از سلطنت مشروطه یا مستبد ، نظام پیشوائی ، حکومت های نظامی ، جمهوری های پارلمانی و غیره و غیره بخود میگیرد ، دیکتاتوری پرولتاریا نیز میتواند اشکال مختلفی در تاریخ ایجاد کند و کرده است مانند " کمون پاریس " ، " حاکمیت شوروی " ( سویتیک ) ، " دموکراسی توده ای " . تاریخ میتواند این فهرست را با زهم در آیند فنی ترکند .

لنین تصریح میکند که در نزد خلقهای مختلف ، دامنه و شکل دموکراسی در دوران گذار میتواند گوناگون باشد . کسی منکر آن نیست که اروپای غربی مثلا ، در شرایط کنونی تاریخ یعنی هنگامیکه تناسب نیروها بسود سوسیالیسم تغییر کرده و میکند ، بتواند اشکال ویژه ای از دوران گذار ایجاد کند . ولی اگر بخوایم بسوسیالیسم برسیم ( یعنی به هدف پرولتاریا ) ، ناچار در آخرین تحلیل باید پرولتاریا اراد خود را که اکثریت مطلق جامعه است بر قشرها و طبقات بهره کش ، بگذاریم انسانی ترین ود موکراتیک ترین اشکال ، بهر جهت تحمیل کند و این تحمیل اراده پرولتاریا همان دیکتاتوری پرولتاریا است و کسی که خود را مارکسیست - لنینیست پیگیری اند ، حق ندارد ، بصرف وجود ترس عامیانه در محیط که زاد و تالیفات بورژوازی است ، در این مفهوم صد درصد علمی و کاملاً صحیح خدشه وارد سازد و اینکار را لحاظ ثوریک غلط و از لحاظ سیاسی عملی مضراست .

در کنار خدشه ها و غیر علمی که در مفهوم دیکتاتوری پرولتاریا وارد میشود ، گاه از " آزادی " نیز تصور درستی بدست نمیدهند ، ما مارکسیست - لنینیست ها آزادی از بهره کشی را شرط و مقدمه اصلی آن میدانیم که آزادی انسان سرانجام مضمون جدی بیاید . آزادی با وجود بهره کشی حرف پوچی است .

آزادیهای تاتارآل و نمایشی کشورهای عمده سرمایه داری اروپا و آمریکا که بر پایه قریب سیصد سال غارت جهان برای خود نوعی "دموکراسی برد هاران" ویا الیگارش داری قیافه دموکراتیک بوجود آورده اند برای توده های میلیونی مفتنمی ارزند . خلق ، علیرغم صحنه سازیهای ماهرانه و پیر رنگ و فریب انتخاباتی ، در تصمیم گیریهای پیربرده اقتصادی ، سیاسی ، نظامی ، فرهنگی هیچگونه دخالت موثری ندارد . هنوز کم گفته ایم ، باید گفت غالب تصمیمات علیه اوست . مضحك و کوتهمینانه است که ما از وجود آزادی در این کشورها سخن گوئیم .

برای ایجاد آزادی بمعنای جدی این کلمه بشریت هنوز باید راه درازی را طی کند ، یعنی راه پرورش سرپای جامعه برای آنکه بتواند پدید ههای تاریخی را علیا درک کند و در گرگونی آنها شرکت موثر جوید . این روند ، در اتحاد شوروی ، مراحل نشاط آورو امید بخش مهمی را گذراند و امروز میلیون ها انسان خلاق ، درشوراها ، اتحادیه ها ، سازمانهای حزب ، جوانان ، زنان و غیره متشکل و بشکل موثر درگردانیدن امور دخالت دارند و این هنوز مراحل اولیه تکامل دموکراسی واقعی و مضمون سوسیالیستی است که به مراتب و به مراتب از عالیترین دموکراسیهای صوری سرمایه داری بالا تر است . در رشد یافته ترین کشورهای سرمایه داری ، علم اجتماع تاریخ بمعنای جدی آن ، جای خود را به "جن گیری" علم نمای شستی شارلاتان و یا متبحران سفسطه باز داده است و توده ها را در ظلمات پیشد اورپیهای ملی ، مذهبی و آداب و رسوم خرافی و کث قوس تلاش معاش و آرزوها و پندارهای خام سرگردان نگاه میدارند . رای بسیاری از آنها که قریب بود هها را میخورند ، عملا رانی است علیه خودشان . آزادی در این اجتماعات يك آثارش ظاهری است که در پس آن بانظم و مواظبات کامل اراده بیرحم "شیطان زرد" حکمرواست .

درباره مطلب مطروخه در این مقاله ، چنانکه روشن است ، سخن بسیار میتوان گفت . ولی سخن خواننده هشیار خود میتواند و تعمق ورزد و موضوع را با غور کامل بررسی و درک کند . ط .

#### كالتكلمين در سال ۱۹۰۷ در باره لنین چه گفت :

"لنین بانفوذ ترین شخصیت روسیه امروزی است . وی این وظیفه را در برابر مردم روسیه قرار داده است که زنجیر جور و ستم استبدادی را در هم گسلند و روسیه ای نو بوجود آورند . ما مطمئنان را سخ داریم که در آینده ای بسیار نزدیک خورشید آزادی در افق روسیه طلوع خواهد کرد و همه خلقهای مظلوم به زندگی نوی شروع خواهند نمود ."

به نقل از مجله شوروی "سوسیالیسم در تئوری و پراتیک"



## در گذشت

### رفیق‌ها و هوشمندراد

باکمال تأسف رفیق‌ها و هوشمندراد، یکی از فعالین حزب توده ایران و از کارکنان قدیمی دبیرخانه حزب پس از یک بیماری کوتاه و بسیار دشوار روزیکشنبه ۲۶ بهمن ماه ۱۳۵۴ درگذشت. رفیق‌ها و هوشمندراد در سال ۱۳۰۳ در شیراز متولد شد و پس از اتمام دوره متوسطه در شهسار زادگاه خود به تهران برای ادامه تحصیلات آمد و از دانشسرای عالی لیسانسیه گردید. در سال ۱۳۲۵ یعنی در اوان جوانی عضویت حزب توده ایران در آمد.

رفیق‌ها و هوشمندراد از همان آغاز عضویت در حزب در صفوف تشکیلات زنان فعالیت پرداخت و با فداکاری و باخوشرویی که خاص خود او بود هرگونه دستاوردها و وظیفه‌ای را پذیرفت و در انجام آن کوشش کرد. او عضو هیئت تحریریه مجله "بیداری ما"، ارگان تشکیلات زنان شد و در مطبوعات صنفی و حزبی فعالیت داشت. خانه او از روزی که پایه حزب گذاشت برای رفقای حزبی پناهگاهی بود.

پس از اتمام دوره تحصیلات عالی رفیق‌ها و هوشمندراد به ریاست کتابخانه دانشسرای عالی منصوب گردید. او خود معتقد بود که با داشتن چنین مسئولیتی بهتر می‌تواند به نهضت خدمت نماید. زیرا او در هر نقطه‌ای که بود جلسات حزبی، برخورد های حزبی، هوری برقرار می‌گردید و نه از به کنار بر در وقت خود و نه از صرف نیروی رانین راه مضایقه نمی‌کرد. در جریان مبارزات درون حزبی رفیق‌ها و هوشمندراد با آرمانهای حزبی مبارزه را دنبال کرد. در پیش آمد انشعاب رفیق‌ها و هوشمندراد دوستی که با عده زیادی از انشعابیهون داشت پیگیرانه از حزب و آرمانهایش دفاع میکرد. در جریان مبارزات صنفی فرهنگیان رفیق‌ها و هوشمندراد با گذشت و بی باکی شرکت کرد، در هیچ راه غلطی پانگذاشت و خط مشی درست حزبی را پیروی نمود.

پس از اینکه حزب و همه سازمانهای دموکراتیک در نتیجه توطئه خائنانه ای غیرقانونی اعلام شد رفیق‌ها و هوشمندراد در مراسم انجمن سازی سازمانهای حزبی بر پایه کارمندی و متشکل کردن رفقای حزبی فعالیت نمود و به خصوص برای جمع آوری نیروهای پراکنده شده تشکیلات زنان در آن روزهای دشوار با همت و فداکاری پا در میدان گذاشت و از آن تاریخ هم عضو کمیته مرکزی تشکیلات زنان گردید.

هنگامیکه امکان فعالیت علنی پدید آمد " سازمان زنان ایران " تشکیل یافت . رفیق همعا به مسئولیت این سازمان برگزیده شد و دبیرمسئول آن گردید و در سراسر دوران کار این سازمان در این سمت باقی ماند و از عهد و وظائف خود به خوبی برآمد و نشان داد که فردی تشکیلاتی است و عمیقاً علاقمند به بیدارکردن زنان و مبارزه برای حق آنها .

یکی از صفات رفیق تقید این بود که هرکاری را که در هر جایی که پیش میآمد بدون در نظر گرفتن بزرگی و یا کوچکی آن انجام میداد و برای آن مسئولیت حزبی احساس میکرد . پس از تشکیل کمیته دفاع از کودك عضوفعال این کمیته گردید و در تنظیم تظاهرات در این راه نقش بسیار موثری داشت .

پس از برانداخته شدن دولت دکتر مصدق و فشار بر روی سازمانهای مترقی و گرفتار شدن تعداد زیادی از رفقای حزبی و در نتیجه از هم پاشیده شدن سازمانهای مختلف رفیق همعا هوشمندانه در مورد پیگرد پلیس قرار گرفت و طبق دستور به مناسبت مسئولیتهای سنگینی که داشت خود را مخفی ساخت . در زندگی پنهانی او همچنان عضوفعال باقی ماند و با وجود سختی معیشت و گرفتاریهای مالی هرگز سر بر حزب نگردید و با مقدار کمی که داشت میساخت .

رفیق همعا هوشمندانه از ایران خارج شد و طی سالهای زندگی در مهاجرت همانگونه عضوی با وفا و فعال برای حزب باقی ماند . او رفیقی بود را زدار حزب ، وفا دار به آرمانهای حزب و عمیقاً معتقد و وابسته به انترناسیونالیسم پرولتاریائی .

آخرین ماوریتی که حزب به او واگذارد عبارت است از شرکت در کمیته تدارک برای کنگره جهانی سال زن و مسئولیت تهیه نشریه ( واقعیت زندگی زن در ایران ) به مناسبت همین سال و شرکت در کنگره بین المللی زنان در برلن پایتخت آلمان در موزکراتیک .

مرگ نا به هنگام و زود رس همعا هوشمند را در ازمیان مبارزین حزبی برد . فقدان او برای همرفقای حزبی و مخصوص برای همزمانانش در نهضت زنان ضایعه ایست . تنها باید آخرین و بزرگترین امید او را که امید همه عناصر مترقی است در نظر گرفت و در عملی ساختن آن کوشش نمود ؛ رهائی ایران — آزادای زنان ایران .

## آگهی

کمکهای رسیده :

۱۰۰ مارک غربی	۱۴۷۳
"	۲۳۵۴
"	۱۶۹۱
"	۱۴۴۵
"	۱۹۲۶
"	۲۷۲۱
"	۱۷۳۶
۱۵۰ مارک غربی	۲۱۴۳

از دوستان کمک کنند و صمیمانه سپاسگزاریم .

## شیوه های فاشیستی علیه مردم غیر نظامی در عمان

### مبارزه ادامه دارد

نیروهای متجاوز ایران، امیرالیسم انگلستان و ارتجاع عمان برای محروم کردن مبارزان عمان از پشتیبانی و کمک مردم غیر نظامی روستاها به پستترین شیوه های فاشیستی دست زده اند. آنها چشمه ها، راهها، چراگاهها و کشتزارها را مین گزاری میکنند و از این راه روستائیان را بقتل میرسانند و دامبارانان بود میکنند. هدف آنها وادار کردن روستائیان بترك خانه و لانه خود و مهاجرت بشهرهای صلاله و صرقیث است. اخیرا روستائیان را باین دستاویز که از فروش محصولات خود به پادگانهای تجا و زگران خود داری میکنند، اجبار به شهرهای " صرقیت " و " صلاله " کوچ میدهند. جبهه خلق آزادی عمان طی اعلامیه ای در ۲۹ فوریه ۱۹۷۶ این جنایت تازه را فاش کرده و نیروهای اشغالگرایرانی را از ادامه آن بر خرد داشته است. در این اعلامیه گفته میشود که بکار بردن اینگونه وسائل فاشیستی ضد انسانی علیه مردم غیر مسلح نشانه آنست که نیروهای تجا و زگران نتوانستند مقاومت رزمندگان و خلق عمان را درهم شکنند، انتقام خود را از مردم زحمتکش روستاها بگیرند. این توطئه جدید علامت آنست که اراد ه خلق عمان برای آزاد کردن میهن خود خلل ناپذیر و لیل بسر آنست که جنبش آزاد بیخش این خلق به پیروزی خواهد رسید.

اعلامیه دیگر جبهه آزادی خلق عمان که در ۲۸ و ۲۹ فوریه ۱۹۷۶ در عدن منتشر گردید حاکی است که مبارزان عمان ظرف یکماه ۴۲ بار علیه دشمن در قسمت شرقی و میانه عمان حمله برده، یک هواپیمای عمود روراد فرود گاه صرقیت نابود کرده و محل ستاد دشمن را در این شهر و ۱۲ پایگاه دفاعی آنرا بطور کامل درهم کوبیده، دو پایگاه دید بانی را نابود نموده و چند پایگاه دیگر را آتش کشیده اند. در این عملیات دشمنان ۱۵۵ کشته و زخمی دادند. اعلامیه نظامی جبهه در عدن روز ۲۲ فوریه ۱۹۷۶ خبر داد که در روزهای ۱۱ و ۱۹ فوریه در جنوب " صرقیت " نیروهای آزاد بیخش بمراکز دشمن حمله برده ۱۶ پایگاه نظامی را درهم کوبیده و زیانهای زیادی به متجاوزان وارد کرده اند. طبق این اخبار روشن میشود که تبلیغات مکرر حکومت متجاوزان و قلوبس داعر بر اینکه گویند جنبش خلق در عمان به پایان رسیده، منطقه آزاد شده ظفا را اشغال گردیده و رزمندگان عمان تسلیم شده اند، پوچ، دروغ و عاری از حقیقت است. هدف اینگونه تبلیغات از سوتی تضعیف روحیه مردم این سرزمین که پشتیبان جنبش مسلح جبهه خلق آزادی عمان هستند و از سوتی دیگر دان اطعمینان بخانواد هاشی است که فرزندان، شوهران و بستگان شان را حکومت فاشیستی ایران برای نابودی خلق عمان بمسز زمینی دوردست و بیگانه فرستاده و بسیاری از آنها در جنگی تبهکارانه یا ازبای درآمده و یا معلول و ناقص الاعضاء به ایران باز میگردند. تردیدی نیست که نبرد خلق عمان برهبری جبهه خلق آزادی عمان برای اخراج نیروهای متجاوزان از خاک میهن خود با سرسختی و تحمل بسیاری از دشواریها ادامه دارد و ادامه خواهد یافت.

آقای خلیفه شاهین رئیس اتحادیه ملی دانشجویان عمان در کنگره این سازمان که از ۱۹ تا ۲۱

فوریه ۱۹۷۶ در بغداد تشکیل شد بتاريخ مبارزه دانشجویان عمان علیه استعمارگران انگلیس اشاره کرد و گفت که دانشجویان عمان دخالت امپریالیست ها و هم پیمانهای آنها را در خاک میهن عربشان محکوم میکنند و مبارزه را تا پیروزی ادامه خواهند داد . نماینده جبهه خلقی آزادی عمان در این کنگره از نبرد یکم هم اکنون در عمان در جریان است یاد کرد و اراد مخلصان پذیر زمندگان جبهه را ادامه نبرد تا پیروزی بیان نمود . آقای دکتر ری الصناع نماینده دانشجویان عراق پشتیبانی دانشجویان و حزب بعث عربی سوسیالیست عراق را از جنبش آزاد بیخس خلق عمان علیه امپریالیسم و صهیونیسم اعلام داشت .

نبرد رزمندگان عمان نبردی استثنای برابر که در یکسوی آن جبهه متحد امپریالیسم و ارتجاع و بارانی ایرانی و اردنی آنها قرار دارد که از هرگونه وسیله برخوردارند و در سوی دیگر خلقی کوچک که جز نیروی ایمان و انقلابی و اراده بی ترس و جفا نیست و روح قهرمانی چیز دیگری برای مقابله با دشمن ندارد . وظیفه مقدس نیروهای مترقی ، پیشرو و دادر پرور جهان رساندن کک مادی و دفاع و پشتیبانی از ایمن خلق است .

۱ . گویا

## سوداگران مرگ در خلیج فارس

سنا توراد وارد کنده در مقالهای تحت عنوان " مسابقه تسلیحاتی یا کنترل تسلیحاتی در خلیج فارس " که در شماره اکتبر ۱۹۷۵ فصلنامه معتبر امریکائی " فون آفرز " منتشر شده از جمله می نویسد که در سال ۱۹۷۱ ، فروش اسلحه امریکا در جهان بمبلغ ۹۲۱ میلیون دلار بوده . در سال ۱۹۷۳ این رقم به ۳ میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۷۴ به هشت میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۷۵ به ۹ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار رسید . یعنی در عرض پنج سال ده برابر شده است ! این اسلحه به ۷۱ کشور جهان فروخته میشود و نیمی از ۲۰ میلیارد فروش اسلحه جهانی در کشورهای سرمایه داری توسط امریکا انجام میگردد . سنا تورکنده ای که مقاله خود را پس از سفر به ایران و دیگر کشورهای خاور میانه نگاشته من افزایش فروش اسلحه از جانب امریکا به کشورهای خلیج در ۱۹۷۴ به ۴ میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار بالغ میشود که این خود ۵۴٪ کل فروش است . این مبلغ در ۱۹۷۵ به ۴ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار یعنی ۴۶٪ فروش او تنزل یافت . فرانسه به مبلغ یک میلیارد و انگلستان به مبلغ نیم میلیارد و آلمان غربی بمبلغ ۱۲۰ میلیون در سال ۱۹۷۴ به کشورهای خلیج اسلحه فروخته اند .

## همزیستی مسالمت آمیز و پیشرفت اجتماعی

بررسی ارتباط و تاثیر متقابل روند وخامت زدائی و روند پیشرفت اجتماعی شاید امروزیکی از مهم ترین مسائل دوران معاصر باشد . در رابطه با این مسئله و پیرامون آن پرسشهای بسیاری مطرح میشود : آیا وخامت زدائی در روند پیشرفت اجتماعی تاثیر میبخشد ؟ و اگر نه این روند یاری میکند این یاری بجهم زنی است ؟ و از سوی دیگر آیا پیشرفت اجتماعی در روند وخامت زدائی تاثیر دارد ؟ و اگر چنین است ، تاثیر آن در چه درجه سستی است و اگر بآن یاری میکند میزان آن تا چه حدی است ؟ این پرسشها و پرسشهای بسیاری دیگری در سراسر جهان مطرح است که در همه جای آنها پاسخ هائی داده میشود . به این پرسشها شخصیتهای سیاسی و دانشمندان ، مفسرین روزنامه ها و سخنگویان رادیو و تلویزیون پاسخ میدهند . طبیعی است که پاسخها با نظریات و معتقدات سیاسی و توانائی در دریافت دیالکتیک بخرنچ رشد اجتماعی دوران معاصر بستگی دارد . ولی سخن نه بر سر سربك بحث آکادميك ، بلکه درباره حادترین برخورد های ایدئولوژيك در میان است .

خالفین روند وخامت زدائی که برای جلب افکار عمومی محافل اجتماعی کشورهای سرمایه داری بسوی خود تلاش میکنند ، میکوشند در این مسئله سردرگمی ایجاد کنند و مردم را بهراسانند . عناصر افراطی راست مدعی هستند که گویا تنش زدائی جهانی تنها به سود کشورهای سوسیالیستی بوده و معنای مانور و نقشه مزورانه تازه ایست که کمونیستها بمنظور افعال " جهان آزاد " و گسترش فعالیت خرابکارانه " علیه آن بکار میبرند . عناصر افراطی " چپ " بنوبه خود اطمینان میدهند که گویا کاهش وخامت تنها بمنفع سرمایه داری و بمنزله تسلیم در مقابل دشمن طبقاتی و عدول از اهداف انقلابی است . بین این دو قطب تعبیرهای بسیاری دیگری هم وجود دارد که از افراط دوری میجویند ، ولی این کار نمیتواند دلیلی بر صحت این تعبیرها باشد . اگر با دقت توجه کنیم ملاحظه میشود که مسئله ارتباط میان وخامت زدائی و پیشرفت اجتماعی جز با زتاب ویژه مسئله عمده ارتباط میان انقلاب و صلح در دوران معاصر چیزی دیگری نیست . راه حل این مسئله را النین نشان داده است که مضمون عمده آن از این قرار است : کمونیستها طرفدار گسترش انقلاب از راه جنگ نیستند ، زیرا جنگ بزرگترین بد بختی ها را برای توده های مردم بیارمیاورد و همچنین انقلاب يك روند عینی است که نمیتواند از خارج تحمیل شود ، بلکه باید در شرایط مبارزات طبقاتی هر کشور رشد و نمو کند . کمونیستها با توجه به حق مقدس هر خلق در تعیین مستقلانه سرنوشت خود با صلح و انقلاب و همچنین صلح و رشد انقلاب مخالف هستند .

بنابراین در دوران گذار انقلابی و دورانی که دول سوسیالیستی و سرمایه داری در يك زمان در جهان وجود دارند ، اصل همزیستی مسالمت آمیز میتواند یگانه اصل خرد مندانانه در مناسبات بین المللی باشد .

کشور شوراهای از نخستین روز زندگی خود سیاست صلح را اعلام داشته و آنرا بدین ترتیلز اول اجرا نمود ه است . زمانیکه سوسیالیسم ضعیف بود و دشمنان آن مدعی بودند که بلشویکیها بعلمت مناقع تاکتیکی خود طرفدار همزیستی مسالمت آمیزند ، یعنی کوشش دارند زنده بمانند ، نیرو بگیرند و آنگاه نظام سرمایه داری را بقدرتنظای واژگون سازند ، این سیاست اجرا شده است و حالا هم که سوسیالیسم بمسأله استحکام یافته ، به سیستم جهانی بدین گشته و باین روش فزاینده برسیم — رویدادهای جهان تاثیر میکند ، همان سیاست اجرا میشود .

وقتی ما میگوئیم که همزیستی مسالمت آمیز یک شیوه تاکتیکی نیست بلکه استراتژی حزب لنینیستی است ، در برابر این گفته فلسفه طبقه کارگر نهفته است ، یعنی انسان دوستی و اعتقاد و ایمان آن به غلبه ناپذیری قوانین تکامل اجتماعی و ناگزیری پیروزی تاریخی نظام اجتماعی نوین .

این مستگیری جنبش انقلابی کارگری که سیاست کشورهای سوسیالیستی موافق با آن تدوین شده ، برای روشن ساختن مسئله ارتباط متقابل صلح با انقلاب حاضر اهمیت اصولی است . این مستگیری و این سیاست بر فراطی های کاذبانه غیبگویان غربی در باره نیا تحمیلانه کمونیستها که گویا میخواهند زیر پوشش همزیستی مسالمت آمیز به " جهان آزاد " دست یابند و بس سرود آتسرا ببلعند ، خط بطلان میکشد .

اما اینکه وضع در عرصه جهانی و مناسبات بین المللی در رشد روند های داخلی ، در این یا آن سمت تاثیر خفیه آنها را تسریع و یا کند میکند ، مسئله دیگری است . پس وخامت و یا کاهش آن چگونه بطور مشخص در پروسه های تکامل داخلی تاثیر میکند ؟ در پاسخ به این پرسش باید تفاوت های کیفی عمیق بین دو نظام اجتماعی در نظر گرفته شود .

وخامت اوضاع و در ارتباط با آن خطر تجا و زامیریالیمیستی ، فشار اقتصادی و سیاسی مستمر ، و انواع فعالیت های خرابکارانه از خارج سوسیالیسم را در برابر این ضرورت ناگزیر قرار میدهد که بخش قابل ملاحظه ای از منابع خود را برای وسائلی دفاعی تخصیص دهد و بخاطر دفاع از دستاوردهای انقلابی خود تدابیر بیشتری اتخاذ نماید . همه این عوامل به انحای گوناگون در تسلیاری از جوانب زندگی جامعه تاثیر میکنند . پس کاملا روشن است که تنش زدائی برای تاثیر گسترده و کامل قوانین عینی فرماسیون نوامکان بوجود میآورد تا تولید اجتماعی راقبل از همه در راه وظائف ساختمان صلح آمیز ، تامین نیاز مندیهای مادی و معنوی زحمتکشان و رشد آتی فعالیت اجتماعی و سیاسی آنان و گسترش دموکراسی سوسیالیستی متمرکز سازد .

اما در مورد سرمایه داری باید گفت که وخامت اوضاع بین المللی به ارتجاع امپریالیستی امکان می دهد که به استناد خطر " کمونیستی " از خارج سیاست نظا میگیری بی بند و بار را اعمال نماید ، جنبش کارگری را آشکارا تر و بی رحمانه تر سرکوب سازد ، برای پیگرد عناصر به اصطلاح خرابکار حکومت نظامی برقرار کند و ابتدائی ترین موازین حقوق دموکراتیک را زهر یا بگذارد . کار به اینجا هم خاتمه نمی یابد . احزاب محافظه کار خود را بپا نگه نه مدافع یا برجای منافع ملی و تمام نیروهای چپ را دستیاران مخفی " تجا و زکساران خارجی " اعلام میکنند و با سو استفاده از احساسات تعیبهن پرستانه مردم ، وخامت اوضاع بین المللی را ماننداندهرمی برای فشار بر توده های انتخاب کنند و بکار میبرند و میکوشند تناسب نیروهای سیاسی را بطور مصنوعی بنفع خود تغییر دهند . از این روست که کاهش وخامت و بطریق اولی از بین بردن تنش در گستره جهانی کلید عمده " محکم کردن پیچ ها " و فشار بر زحمتکشان را از دست ارتجاع میگردد . بنابراین گفته رفیق " گس هال " د بیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست ایالات متحده امریکا همزیستی مسالمت آمیز " مناسبات اجتماعی و اقتصادی سرمایه داری را در چهارچوب محدود قوانین طبیعی آن که بر



زمینه آنها تضاد های سرمایه داری بطور کامل آشکار میگردد ، قرار میدهد . " و سرانجام امریالیسم از وخامت اوضاع بین المللی برای اعمال ناهنجارترین اشکال پیگرد و سرکوبی جنبش های رها ئس بخش ملی مانند پرده استتار استفاده میکند . تمام جنگهای استعماری و اقدامات تجار و کارخانه امریالیسم ملی . و هه های اخیر به استناد ضرورت دفاع از " مرزهای د و ر آزادی " و جلوگیری از " نفوذ کمونیسم " توجیه شده است . کاهش وخامت امکانا تندیروهای آزادی ملی و اجتماعی را برای مقاومت و رها قابل فشار امریالیسم و استفاده از مقدرات فزاینده سیاسی خود و توفیق در برقراری شرایط عادلانه در مداخلات بازرگانی و اتخاذ تدابیر دیگر برای از میان بردن شکاف موجود و رشد اقتصادی به مراتب افزایش میدهد .

## ۲.

بدین ترتیب کاهش وخامت اوضاع بین المللی بر روند پیشرفت اجتماعی در تمام زمینه های اساسی جهان معاصر تاثیر مساعد می بخشد . و این تنها یک حکم تئوریک نیست . روشن است که روند کمونیستی و خامت زدائی امروز و یاد یروز آغاز نشده است . این روند را بد رستی با برنامه صلح مصوب در کنفرانس ۲۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی و سیاست متوافق جمعی کشورهای جامعه سوسیالیستی مربوط میسازند . این سیاست که مورد پشتیبانی تمام نیروهای ترقیخواه و صلح طلب قرار گرفت طی سالهای اخیر به نتایج ثمربخش بسیاری منجر شده است . بدیگر سخن اکنون کاهش وخامت به کامیابیهای مشخص رسیده و حالا میتوان نه بطور مجرد بلکه بر پایه واقعیات در باره میزان تاثیر آن بر رشد پروسه های اجتماعی قضاوت نمود .

عده ترین این واقعیات از این قرارند : درست در شرایط کاهش وخامت بود که مبارزه قهرمانانه خلق ویتنام علیه تجاوز امریالیستی به پیروزی انجامید و جنبشهای خلقی در لائوس و کامبوج پیروز شدند . درست در همین دوره است که مواضع بین المللی تعداد ناز کشورهای سوسیالیستی استحکام بیشتری یافت و مسائل مهمی مانند شناسائی حقوق بین المللی جمهوری دموکراتیک آلمان و شکاف در محاصره کوبا تحقّق پذیرفت . درست در همین شرایط بود که رژیمهای فاشیستی در یونان و پرتغال سرنگون شدند و رژیم فرانکودر اسپانیا متزلزل گردید و در تمام کشورهای سرمایه داری جنبش کارگری و دموکراتیک به اعتلای تازه ای رسید . ( باید افزود : درست در همین شرایط خلق آنگولا به پیروزی رسید - دنیا ) . تاثیر مثبت وخامت زدائی برگسترش روند های مترقی اجتماعی امریالیست مسلم و تنها کسانی که مایل بدیدن این تاثیر نیستند آنرا نمی بینند . تاثیر متقابل پیشرفت اجتماعی بسر روند وخامت زدائی نیز امریالیست مسلم . این واقعیت که کشورهاییکه انقلاب سوسیالیستی در آنها پیروزگشته مبرکوارزه در راه تشنج زدائی بودند ، نمودار آنست . پیشرفت جنبشهای رها ئی بخش ملی و کامیابیهای تازه آنها درین حال بمنزله گسترش جنبه طرفداران صلح است زیرا کشورهای دارای سمنگیری سوسیالیستی و شرکت کنندگان در جنبش کشورهای غیر متعهد ، به تثبیت و استقرار اصول همزیستی مسالمت آمیز علاقمندی حیاتی دارند و عملا از کوششهای کشورهای سوسیالیستی و دیگر نیروهای صلح خواه در این جهت پشتیبانی میکنند . و سرانجام روشن است که تقویت مواضع طبقه کارگر و نیروهای دموکراتیک در کشورهای سرمایه داری برای فشار بر محافل حاکمه بمنظور مجبور ساختن آنها به قبول و رعایت اصول همزیستی مسالمت آمیز امکانات بیشتری بوجود میآورد .

حالا به بنیم استدلالهای مخالفین ایدئولوژیک ما از چه قرار است . پیوند عینی میان وخامت زدائی و پیشرفت اجتماعی که ما در اینجا بر آن تاکید کردیم آیا به آنها حق میدهد که ادعا کنند روند تنش زدائی تنها بمسود سوسیالیسم است ؟ بطور مسلم چنین چیزی نیست ( البته در صورتیکه منافع

سرمایه داری با منافع حیاتی خلقهای یکسان تلقی نشود . و خامت زدائی و همزیستی مسالمت آمیز برای همه کشورهای تمام خلقها هدف و عمده را که عبارت از جلوگیری از جنگ هسته‌ای و از میان بردن خطر احماء همگانی است تا مین میکند .

کاهش و خامت اوضاع بین المللی هرگز خود بخود به پیشرفت اجتماعی منجر نمیشود . این روند تنها برای گسترش آزادانه تر مبارزه طبقاتی شرایط فراهم میآورد . و تئوریکه کارگران کارخانه های " رنو " اعتصاب میکنند انگیزه آن نه کاهش و خامت بلکه ناراضی آنان از شرایط کار و وضع اجتماعی است . زمانیکه در ایالات متحده امریکا سیاهپوستان دست به تظاهرات میزنند این عمل از نتایج تنش زدائی نیست بلکه بازتاب نفرت و انزجار آنها نسبت به تظاهرات نژاد گرای است .

هیچکس نمیتواند حفظ و بقا سلطه سرمایه داری را متعهد شود و آنرا بیمه کند . رفیق پرژنسف در بیکرل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ضمن سخنرانی خود در کنفرانس جهانی نیروهای صلح خواه در پاریس به کمسانیکه خواستار چنین تضمینی هستند یاد آور شد که لنین این انقلابی سترگ خاطر نشان نموده است : " که انقلاب هائیک سفاک و بی توافق انجام نمیگیرند . و باید اضافه کنیم که انقلاب ، مبارزه طبقاتی و جنبشهای رهائی بخش را همچنین نمیتوان با سفاک و بی توافق لغو نمود . در جهان نیروی وجود ندارد که بتواند روند پرتوان نوسازی زندگی اجتماعی را معقب براند . در هر جا که استثمار وجود دارد مبارزه برای رهائی ملی هم خواهد بود . و در آنجا که بهره کشی موجود است مبارزه در راه آزادی کار هم وجود خواهد داشت . آنجا که تجاوز هست در مقابل آن مقاومت نیز خواهد بود " .

باید خاطر نشان نمود که در مطبوعات غرب و بیانات رهبران سیاسی جهان سرمایه داری گاهی به این واقعیت اعتراف میشود که همزیستی مسالمت آمیز معنی حفظ مواضع اجتماعی موجود نبوده و نمی تواند باشد . ضمناً دیدنولوگهای پرورازی در مجموع به سختی و عدم رغبت خود را با تناسب کنونی نیروها در عرصه جهانی در مساز میکنند . آنها با تب و تاب در کاوش آن هستند که بجای نظریه گذائی " خطر کمونیسم " چیز دیگری ابداع کنند تا در آینه نوسازیست امپریالیسم را که با روح و خامت زدائی متغایر است " مستدل " سازند . و درست در نتیجه همین " کاشها " است که چنین نظریه ای بمیان آمده است که کشورهای سوسیالیستی موظفند بهای و خامت زدائی را با عدول از پاره ای از اصول سیستم سیاسی سوسیالیستی " بپردازند " .

بنظر میرسد محافل تبلیغاتی غرب با توجه به مسخره بودن چنین ادعاهائی است که تلاش میکنند وضع را چنین جلوه دهند که " گذشتہائی " که آنها از کشورهای سوسیالیستی میخواهند با شرایط همزیستی مسالمت آمیز و روح موافقت نامه هائیکه در سالهای اخیر بسته شده و از آن جمله سند نهائی مصوب کنفرانس فرانسه و انگلستان و همکاری اروپا که در هلند امینکی برگزار شد ، مطابقت دارد . بویژه در این مورد پرورش ضرورت رعایت کامل و دقیق موافقت نامه های مربوط به تبادل اطلاعات و گسترش تماسهای فرهنگی وغیره تکیه میکنند .

تردیدی نیست که همه این مسائل برای عادی کردن روابط بین کشورهای گسترش تفاهم بین خلق ها اهمیت بمزائی دارند . اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی بارها آمادگی خود را برای کمک همه جانبه به تبادل شرحش ارزشها و دستاوردهای فرهنگی اعلام داشته اند . این سیاست از اصول انترناسیونالیستی و انساندوستانه جهان بینی ما منشا میگیرد . و اگر به واقعیات توجه شمسود خواهیم دید که خصوصاً این دول غرب هستند که باید پرتو آهنگینی را که طی سالهای متعدد از طرف ارتجاع امپریالیستی برای جلوگیری از دست یابی به ارزشهای فرهنگی کشورهای سوسیالیستی کشیده شده است ، از میان بردارند . مثلاً طبق آمار روزنامه " دیلی وورلد " در اتحاد شوروی طی سالهای

حکومت شوروی ۶۳۰۵ کتاب از آثار مولفین امریکائی ترجمه و چاپ شده است ، در صورتیکه در ایالات متحده امریکاطی همین دوره یعنی از سال ۱۹۱۷ تاکنون فقط ۵۰ اثر از آثار مولفین روسیه قبل از انقلاب و مولفین شوروی ترجمه شده و بطبع رسیده است . طی سالهای ۱۹۷۳-۱۹۷۲ در صحنه های تأثیرات اتحاد شوروی ، ۴ نمایشنامه امریکائی بمعرض نمایش گذارده شده و در ایالات متحده امریکا ۴ نمایشنامه از نویسندگان قبل از انقلاب و یک نمایشنامه از نویسندگان شوروی روی صحنه آمده است . در ظرف دو سال اخیر حتی یک فیلم شوروی در سینماهای امریکا نمایش داده نشده است . روشن است که یک چنین تبادل نابرابر ارزشهای فرهنگی کاملاً غیر طبیعی است .

### ۳

بدیهی است که جارجیان آنتی کمونیسم کثرت‌اثر چیز دیگر است همکارهای فرهنگی نذینفعند و برعکس اگر تنها به میل و اراده آنها بستگی داشت راه این تبادل را بکلی سد میکردند ، زیرا آنها حتی برنامه‌های رقص گروه " بریزوگا " را هم وسیله تبلیغات میدانند . و همین جهت است که مسراکز " رادیوی آزاد " و " اروپای آزاد " و دیگر دستگاههای ارتباط همگانی ترجیح میدهند که در برنامه‌های خود به مسئله روابط فرهنگی اشاره نکنند . و در عوض در تمام برنامه‌های خود از این که کشورهای سوسیالیستی باید " حسن نیت " خود را با لیبرالیزه کردن رژیمهای خویش نشان دهند ، دم می‌زنند .

مفهوم لیبرالیزه کردن در نظر آنها چیست ؟ بیش از همه سخن بر سر دو نکته اساسی است : یکی " گسترش " حقوق فردی ، دوم اعمال روش با اصطلاح چندگرایانه ( پلورالیستی ) در نظام سوسیالیستی ( ۱ ) .

کاملاً طبیعی است که این دعاوی از طرف کشورهای سوسیالیستی رد میشود ، نه بعلمت اینکه کمونیستها گویا با " گسترش " حقوق فردی مخالفند ( چنانکه تبلیغات بورژوازی میخواهد تلقین کند ) ، بلکه برعکس در هر مرحله ارتکاب سوسیالیستی ، حقوق سیاسی و اجتماعی افراد جامعه ما گسترده تر میشود و محتوی آن غنی‌تر میگردد . در کشورهای سوسیالیستی شرایط شرکت افراد جامعه در امور دولتی و اداره امور تولید بهتر میشود و دستگاه قانونگذاری و شیوه‌های انتخاب نمایندگان توده‌های خلق و سایر موازین دموکراتیک تکامل بیشتر مییابد . کاهش و خاتم و شرایط مساعد بین المللی عوامل مکملی هستند که به اعتلای بیشتر دموکراسی سوسیالیستی و پیشرفت طبیعی آن در سمت آرمانهای خود گردانی جامعه کمونیستی مساعد میکنند .

بدون تردید در شرایطیکه طبقات آنتاگونیستی وجود ندارند منافع حیاتی زحمتکشان صرف نظر از تعلق طبقاتی آنان با هم توافق دارد . و یکی از بزرگترین دستاوردهای جامعه سوسیالیستی یعنی وحدت سیاسی و اجتماعی واید کولوزیک خلق بر پایه همین اصل پی‌ریزی شده است . در شرایط سرمایه داری چنین وحدتی وجود ندارد و نمیتواند وجود داشته باشد و همین علت است که در کشورهای غرب برای گرایش‌ها و نیروهای سیاسی متخاصم مسئله " چندگرائی " تا این حد مسئله حادی است . بدیهی است که در شرایط سوسیالیسم تفاوت‌های اجتماعی و حرفه‌ای معینی وجود دارد . حزب

۱ - چندگرائی ( Pluralisme ) در مقابل تک‌گرائی ( Monisme ) یک نظریه فلسفی است که جامعه شناسی بورژوازی است که با آن میخواهند دموکراسی سوسیالیستی را منکر شوند و دموکراسی بورژوازی را بعنوان شکل مطلق و یگانه دموکراسی توجیه نمایند . سیستم چندگرائی سیمتی است که در آن احزاب ، نظریات ، مکاتب فلسفی ، مذاهب ، روشهای هنری مختلف و گاه متضاد مجاز است و مالکیت خصوصی و مالکیت دولتی هر دو وجود دارد . مارکسیستها بر آنند که تفاوت در تضاد و سلطه و برخورد همیشه وجود خواهد داشت ، ولی این دلیل بر آن نیست که جامعه نمیتواند بر اساس علم خود را اداره و مورد راپیش بینی کند . دنیا

کمونستود ولت شوروی با توجه به منافع عمومی همه زحمتکشان نیازمند یهای ویژه قشرهای مختلف جامعه را همواره درسیاست خود در نظر میگیرند و آنها را هماهنگ میسازند. همه این قشرها برای بیان مستقیم و تحقق بخشیدن به خواستههای خود امکان دارند. وجود اتحادیهها، سازمان جوانان انجمن های گوناگون و اتحادیه های نویسندگان و هنرمندان و غیره این امکان را میسر میسازند. شبکه گسترده سازمانهای اجتماعی این امکان را بوجود میآورد که تمام این سازمانها در کارشده و تکامل سوسیالیستی نقش فعال داشته باشند و نیازمند یهای قشرهای مختلف جامعه و تمام جامعه را بطور کلی برآورده سازند.

وحدت و پیوستگی همه طبقات و گروههای اجتماعی، تمام ملل و خلقهای اتحاد شوروی پیرامون حزب کمونیست که مورد اعتماد کامل همه مردم شوروی است واقعیتی است انکارناپذیر که مورد آزمونهای تاریخ قرار گرفته است.

مادعاوی درباره "لیبرالیزه کردن رژیم" را اکیداً رد میکنیم، زیرا منظور از حقوق فردی و چندگراشی در سیستم سیاسی که به توصیه میکنند آنستکه این مفاهیم را به تعبیر بورژوازی آن بهما تحمیل کنند. واقعیت آنستکه منقدین ما که از فندان "چندگراشی" در جامعه سوسیالیستی دل و پاسب و نگرانند این اصل را نه به مفهوم بیان هماهنگ منافع قشرهای مختلف جامعه، بلکه به مفهوم فراهم آوردن امکان برای تفرقه افکنی در جامعه و ایجاد اپوزیسیون سیاسی در آن که بتواند دستاورد های انقلابی زحمتکشان را مورد تردید قرار دهد و به اقدامات آزاد و بی بند و بار نیروهای سیاسی و از آنجمله نیروهای ضد سوسیالیستی میدان بدهد، میدانند.

کسانی که در باختر خواستار گسترش حقوق فردی در جامعه سوسیالیستی هستند بهیچوجه در فکر رشد آزاد و همه جانبه شخصیت انسانی و امکان گزینش آزاد حرفه، آموزش، فرا گرفتن دانش و رشد و تکامل در زمینه های هنری و مدنی افراد جامعه و بیان عقاید اجتماعی و شرکت فعال و سازنده انسان در امور حاکمیت و دولت نیستند. حقوق فردی از دیدگاه آنان فقط برای آن لازم است که افراد جامعه بتوانند علیه نظام سوسیالیستی اقدام کنند. و درست بهمین علت است که محافل تبلیغاتی امپریالیستی سالهاست که درباره اظهارات و اقدامات عناصر و امانده معینی که علیه خلق خود فعالیت میکنند به مدیحه سرائی مشغولند.

در اینجا چنین پرسشی پیش میآید: آیا کسانی که برای تنش زدایی "مزد" طلب میکنند درک نمی کنند که این خواست آنها نا بخردانه و بیجا است؟ طبقه کارگر و خلقهای کشورهای سوسیالیستی حتی زمانیکه نسبتاً ضعیف بودند نتوانستند از دستاورد های انقلابی خود دفاع کنند. آنها میتوان تصور کرد که حالا با وجود در اختیار داشتن همه گونه وسیله دفاع ما زین دستاورد ها صرف نظر نمایند؟

درک این مطلب دشوار نیست که در رهبریه و انتباهات منقدین بدانند پیش ما یک هدف کاملاً مشخصی نهفته است و آن عبارتست از جلوگیری از تعمیق و گسترش روند تنش زدایی و در عین حال انداختن مسئولیت آن بگردن کشورهای سوسیالیستی. در اینجا حتی خود شکل استتار برای رسیدن به این هدف نهایی نیز جالب توجه است. همان طبقات استثمارگری که موجودیت خود را با پایمال کردن موازین و موکراتیک و حقوق زحمتکشان حفظ میکنند و زحمتکشان را از نعمتهای اجتماعی محروم میسازند اکنون به جامعه خیراندیشانی درآمده اند که خود را در مسووظرفد آزاد می جلوه میدهند.

کاملاً روشن است که اگر کشورهای سوسیالیستی حل مسائل اجتماعی در نظام سرمایه داری را بعنوان شرطی برای و خامت زدایی مطرح میکردند، در این صورت نمیتوانستند فهرستی طولانی از این مسائل ارائه دهند. زیرا این واقعیتی است که در جهان سرمایه داری تمام معالایب یک نظام مبتنی بر استغری مانند بهره کشی از کار، اشکال گوناگون رژیمها و مظاهر فاشیستی و نژادگراشی، پیگسرد

آزاداندیشی و تبعیض‌های سیاسی بطور کامل حفظ شده است . جالب توجه است که همین " مبارزان " هوادار حقوق سیاسی برای افراد کشورهای سوسیالیستی در عین حال نقش کسانسی را دارند که افراد کشور خود را از همین حقوق و آزادیها محروم میسازند . پیگرد مستمر کمونیست ها و تمام عناصر موقت در کشورهای سرمایه داری بابکار گرفتن انواع شیوه ها ( از اتهامات ساختگی در باره نقض قوانین و زیر پا گذاشتن قانون اساسی گرفته تا ایجاد محدودیت در اشتغال بکارهای دولتی و محرومیت از کار ) برای همه روشن است . همین چند ی پیش بود که در جمهوری فدرال آلمان به کارزار تبلیغاتی ضد کمونیستی جدیدی دامن زده شد . نیروهای ارتجاعی و مطبوعات وابسته به آن ها دوباره مصرانه پافشاری میکنند که حزب طبقه کارگر غیر قانونی اعلام شود . روزنامه " بونرروند شائو " دعوت میکند که عناصر " رادیکال " از حق کار در ادارات دولتی محروم شوند .

پهراين دو موضعگیری متضاد چه پیوندی با هم میتوانند داشته باشند ؟ در اکثر موارد هیچگونه ( یعنی طبق این " منطق " که دست چپ جوابگوی اعمال دست راست نیست ) البته تلاش هائی نیز بکار میرود تا این تضاد بربک پایه تئوریک مبتنی گردد و این کاربرد این نحو انجام میگیرد که بطور ساده تمام کسانی که بعمل مختلف علیه نظام سرمایه داری اقدام میکنند " عامل مسکو " اعلام میشوند . برابراین نظریه پنج میلیون فرانسوی ، قریباً از ه میلیون ایتالیائی و صد ها هزار تن افراد ملل دیگر در باختر که به کمونیستها رای میدهند گویا فرانسوی و ایتالیائی و افراد کشور خود نیستند و نه حقوق سیاسی و نه اصل کدائی " چندگراشی " شامل حال آنها نمیشود .

این نخستین بار نیست که کوشش بعمل میآید تا تمام طرفداران دموکراسی و سوسیالیسم " عامل مسکو " اعلام گردند . ولی در این باره این افسانه اهداف دوگانه ای را تعقیب میکند . از یک سوتلاش میشود به پنهان و خامت زدائی جنبشهای دموکراتیک و ترقیخواهان در کشورهای سرمایه داری سرکوب شود و از سوی دیگر به پنهان و دفاع در قبال " تجاوزاید ثولوزیک " کمونیسم جهانی از پیروزی و استقرار همزیستی مسالمت آمیز جلوگیری بعمل آید .

دیالکتیک جهان معاصر فرنج و شکست انگیز است و در آمیختن پروسه های جاری در عرصه جهانی و از جمله در آمیختن روند خامت زدائی با پروسه های درونی که در کشورهای دارای نظامهای اجتماعی متفاوت جریان دارد ، از خصائص آنست . کمونیستها معتقدند که سرنوشت سرمایه داری تحت تاثیر رشد تضاد های ویژه درونی آن تعیین خواهد شد . مسئله تحول نظام سرمایه داری به نظام سوسیالیستی رابطه کارگر و خلقهاست که حق تعیین مستقلا نه سرنوشت خوار حقوق مقدس آنهاست ، بعمل خواهند آورد . و این نیز مسلم است که سوسیالیسم تکامل خواهد یافت و امتیازات و برتریهای خود و از آنجمله برتری دموکراسی سوسیالیستی را با دامن وسیعتری متجلی خواهد ساخت . و به هیچ کس اجازه داد نخواهد شد در مورد اخلی کشورهای سوسیالیستی مداخله کند و بطریق اولی نسخه هائی را که برای حل مسائل اجتماعی این نظام نوین بیگانه است به آنها تحمیل کند . و خامت زدائی در روند پیشرفت اجتماعی و روند پیشرفت اجتماعی در خامت زدائی تاثیر میبخشد . ولی باید گفت فقط کسانی پیشروی در راه صلح راعدا با خواستهای غیر قابل پذیرش مشروط میکنند که نه خواهان خامت زدائی و نه خواهان پیشرفت اجتماعی هستند . و آنان با همین اقدام خود نیت خصمانه خود را نسبت به منافع خلقها ، امر صلح و آزادی و انسداد دستی افشا می نمایند . قوانین تکامل اجتماعی بطور مسلم تحقق خواهند یافت و آخرین سخن با آنهاست .

## « تمدن بزرگ »

### به سبك شاهانه

گرامی نامه دنیا ! با عرض سلام . اینجانب کارگر کفاش ساکن تهرانم . مدت های مدید است که يك سؤال كاملا ساده برایم غیر قابل حل و جواب مانده است . از چند نفر پرسیدم ولی هر کدامشان با جواب هایی بی ربط پاسخ گفته اند و یا بمبانه هاش از جواب گویی سرپا زده اند . بناچار پرشستم را با شما در میان مینهم . امید وارم که بی جواب نماند .

سالهاست که اصطلاح " تمدن بزرگ " بر سر زبانها افتاده است . از راد یوتلوویزیون هر روز صد ها بار ریگوش میرسد و یاد هم مقاله با عنوان " پیش بسوی تمدن بزرگ " درون روزنامه ها گنجانده شده است . آنطور که من ۹ کلاس سواد اكا بریم قد می دهد ، تمدن ، بمفهوم تكامل ، آسایش و راحتی ، بهتر از منتمن ، آزادی كامل و بالا رفتن فرهنگ ملی يك جامعه است . حال نمیدانم چرا از هنگامی که ما بسوی این " تمدن بزرگ " قدم نهادیم وضع زندگی نود درصد مردم ، بخصوص ما زحمتكشان ، روز بروز بدتر و غیر نجاتر میشود . آن قدمها که خیال تمدن شدن را نداشتیم ( ۱ ) بر راحتی میتوانستیم مایحتاج اولیه مان را از كوچه و بازار تهیه نمائیم . گوشت و نان و برنج و سبزی و میوه و لبنیات بحد کافی بود ، و تقریباً هم ارزان بدست می آمد . کرایه خانه و پول آب و برق مثل حالا كمرشكن نبود . از هر نقطه تهران به سردیگرش حداكثر مدت يك ساعت میشد با اتوبوس رسید . اما حالا با سریع ترین ماشین ها هم ۱۰ کیلومتر را ، در داخل تهران ، نمیشود يك ساعت طی نمود . با اتوبوس که دیگر جای خودش دارد . بهمین جهت بیشتر مان مجبوریم پیاده سرکار برویم . در مرکز و شمال شهر هر كجا که چوب بماند از بد سروكله خارجی پیدا میشود ، که با نگاه های تحقیق آمیز بفاقی فقر و زحمتكشان مینگردند و خود میفرشند و تند تند با هم انگلیسی بلغور میکنند ! اگر هم از این اوضاع طاقت فرسای کمی در آید فوراً او را میگیرند و خود تان بهتر میدانید که چه سر او خواند ما می آورند .

همانطور که می بینید هیچكدام از این نکات ذكر شده در قالب تمدن واقعی و بزرگ نمی گنجد . تنها هر روز از راد یوتلوویزیون می شنویم که ایران چند میلیارد دلار به این کشور و چند میلیارد دیگر بآن یکی ، و امید هد تا خرج آبادانی و پیشرفت آنها گردد ! قرارداد های چندین میلیارد دلار با آمریکا و کشورهای اروپایی در مورد خرید اسلحه و دستگاه راد یواکتیومی بندد . بهمان لشکر و اسلحه برای سرکوبی میهن پرستان ظفار صادر میکند .

آیا مفهوم " تمدن بزرگ " تنها داشتن اسلحه و سلاح های اتعی و نیرومندی ارتش آن جامعه است ؟ آیا " تمدن بزرگ " یعنی لشکر کشیدن به کشورهای دیگر و سرکوب نمودن نهضت های مترقی و ملی آنانست ؟ آیا " تمدن بزرگ " بمعنی نابای و گرانی مواد اولیه غذاییست ؟ آیا " تمدن بزرگ " یعنی بخشش ثروت ملی به دیگر کشورهاست ؟ آیا " تمدن بزرگ " نداشتهن ترافیک حسابی و جیرمندی

شدن آب و سرسام آوردن قیمتهاست ؟ آیا " تمدن بزرگ " بمفهوم چنانیدن همه مردم از فقیر و غنی خرد و کلان ، رعیت و ارباب ، کارگر و کارفرما ، درون یک حزب فرمایشیست ؟ آیا " تمدن بزرگ " یعنی آزاد گذاردن دست خارجیان در تاراج سرمایه ملیست ؟ آیا " تمدن بزرگ " صد برابر نمسودن واردات کشور است ؟ آیا " تمدن بزرگ " ورشکستگی همه خورده پاهای بازاریست ؟ آیا " تمدن بزرگ " یعنی شریک نمودن بیگانگان و سرمایه داران خارجی در بهره برداری از صنایع سبك و سنگین مملکت است ؟ آیا " تمدن بزرگ " واردات همه نوع کالا از سوزن و سنجاق گرفته تا هواپیما و مسوشك ، ارد كتر و متخصص گرفته تا نوكروكلفت و مسوپور و عمله از خارج است ؟ آیا " تمدن بزرگ " ریزش ارزها و پولهای كشور به بانكها و كا زینوها و مرا كز تفریحی در خارج است ؟ آیا " تمدن بزرگ " خرید ویلاها و اماكن بیلاقی و استراحتگا هی درد یگر كشورهاست ؟ آیا " تمدن بزرگ " سپردن میلیاردها دلار وام و قرض با بهره بسیار ناچیز به دیگر كشورهای جهان است ، بهنگامی كه مملت خود مان با اینهمه مشکلات وید بختی و نابسامانی دست یگریبان است ؟ آیا مفهوم " تمدن بزرگ " نداشتن حتی يك روزنامه و یا مجله مترقی و آزاد ، فرار مغزها ، وجود زندانیان سیاسی بسیار و اربودن زندانیهای مدرن و مجهز به تمام وسایل شنكجه و آزار است ؟ آری صد ها و صد ها از این سئوالات است كه اصطلاح " تمدن بزرگ " درونشان جای میگیرد و مرا كیج میکند و نمیتوانم مفهوم واقعی این اصطلاح را بفهمم . نمدانم یاد رمد رسه شبانه بمن مفهوم تمدن را بد جوری فهماندند و یا اینکه گرد اند گسان كشورمان معنیش را در گگون کرده اند و مفهوم و اصطلاح " تـسـاراج بزرگ " را بما " تمدن بزرگ " قائل بنموده اند .

لطفا شما یاریم د هید و تمدن را برابرم بطور کامل تعریف نمائید .

قبلا از لطفتان متشكرم

### سرمایه داری چیست ؟

سرمایه داری دستهایی است كه مشغول كارند ولی باشكهای گرسنه ، و دستهایی است كه بیکارند ولی باشك های سیر ، خانه های بزرگ و مجلسی است كه در آن آدمی نیست و آدمهای فراوانی است كه حتی خانه كوچك و محقری ندارند ، مغزهایی است كه پزاست با جیب خالی و مغزهایی كه خالی است ولی با جیب های پر و " خوشبختی " تنها از راه بد بختی دیگران میسراست . سرمایه داری از " تمدن " ، " دین " ، " آزادی " دم میزند ولی در واقع چهاربیت دارد : كالای هر چه عالی تر ، مقام هر چه بالا تر ، پول هر چه بیشتر و عیش هر چه هرزه تر . ط .

D O N Y A  
 Political and Theoretical Organ of  
 the Central Committee of the  
 Tudeh Party of Iran  
 March 1976 No 1

بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کبوسک ها :

Price in :	
U.S.A. ....	0.4 dollar
Bundesrepublik ....	1.00 Mark
France ....	1,50 franc
Italia ....	250 Lire
Österreich ....	7.00 Schilling
England ....	4 shilling

بها برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند  
 ۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

حساب بانکی ما :

Sweden  
 Stockholm  
 Stockholms Sparbank  
 N: O 40Q 126 50  
 Dr. Takman

با ما بکار رس زیرمکان تهیه کنید :

Sweden  
 10028 Stockholm 49  
 P.O.Box 49034

## دنیَا

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران  
 چاپخانه " زالتسر لاند " ۳۲۵ شتاسفورت  
 بهاد راهبران ۱۵ ریال

Index 2